

آشنایی. اعراب آیات. آوانگاری قرآن

بسم الله الرحمن الرحیم

قرآن مجید - ۲۸ ترجمه - ۶ تفسیر

نویسنده:

جمعی از نویسندگان

ناشر چاپی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۷۹. سوره النازعات

مشخصات کتاب

سرشناسه:مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان،۱۳۸۸ عنوان و نام پدیدآور:قرآن مجید به همراه ۲۸ ترجمه و ۶ تفسیر/ مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان مشخصات نشر دیجیتالی:اصفهان:مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان ۱۳۸۸. مشخصات ظاهری:نرم افزار تلفن همراه و رایانه

موضوع:معارف قرآنی

سوره النازعات

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

وَ النَّازِعاتِ غَرْقاً (۱)

وَ النَّاشِطاتِ نَشْطاً (۲)

وَ السَّابِحاتِ سَبْحاً (۳)

فَالسَّابِقاتِ سَبْقاً (۴)

فَالْمُدَبِّراتِ أَمْراً (۵)

یَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَهُ (۶)

تَتْبَعُهَا الرَّادِفَهُ (۷)

قُلُوبٌ یَوْمَئِذٍ واجِفَهٌ (۸)

أَبْصارُها خاشِعَهٌ (۹)

یَقُولُونَ أَ إِنَّا لَمَرْدُودُونَ فِی الْحافِرَهِ (۱۰)

أَ إِذا کُنَّا عِظاماً نَخِرَهً (۱۱)

قالُوا تِلْکَ إِذاً کَرَّهٌ خاسِرَهٌ (۱۲)

فَإِنَّما هِیَ زَجْرَهٌ واحِدَهٌ (۱۳)

فَإِذا هُمْ بِالسَّاهِرَهِ (۱۴)

هَلْ أَتاکَ حَدِيثُ مُوسی (۱۵)

إِذْ ناداهُ رَبُّهُ بِالْوادِ الْمُقَدَّسِ طُوىً (۱۶)

اذْهَبْ إِلی فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغی (۱۷)

فَقُلْ هَلْ لَکَ إِلی أَنْ تَزَکَّی (۱۸)

وَ أَهْدِيَکَ إِلی رَبِّکَ فَتَخْشی (۱۹)

فَأَراهُ الْآيَهَ الْکُبْری (۲۰)

فَکَذَّبَ وَ عَصی (۲۱)

ثُمَّ أَدْبَرَ يَسْعی (۲۲)

فَحَشَرَ فَنادی (۲۳)

فَقالَ أَنَا رَبُّکُمُ الْأَعْلی (۲۴)

فَأَخَذَهُ اللَّهُ نَکالَ الْآخِرَهِ وَ الْأُولی (۲۵)

إِنَّ فِی ذلِکَ لَعِبْرَهً لِمَنْ يَخْشی (۲۶)

أَ أَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقاً أَمِ السَّماءُ بَناها (۲۷)

رَفَعَ سَمْکَها فَسَوَّاها (۲۸)

وَ أَغْطَشَ لَيْلَها وَ أَخْرَجَ ضُحاها (۲۹)

وَ الْأَرْضَ بَعْدَ ذلِکَ دَحاها (۳۰)

أَخْرَجَ مِنْها ماءَها وَ مَرْعاها (۳۱)

وَ الْجِبالَ أَرْساها (۳۲)

مَتاعاً لَکُمْ وَ لِأَنْعامِکُمْ (۳۳)

فَإِذا جاءَتِ الطَّامَّةُ الْكَبْرى (۳۴)

يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسانُ ما سَعى (۳۵)

وَ بُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِمَنْ يَرى (۳۶)

فَأَمَّا مَنْ طَغى (۳۷)

وَ آثَرَ الْحَياةَ الدُّنْيا (۳۸)

فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوى (۳۹)

وَ أَمَّا مَنْ خافَ مَقامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوى

(۴۰)

فَإِنَّ الْجَنَّهَ هِیَ الْمَأْوی (۴۱)

یَسْئَلُونَکَ عَنِ السَّاعَهِ أَیَّانَ مُرْساها (۴۲)

فِیمَ أَنْتَ مِنْ ذِکْراها (۴۳)

إِلی رَبِّکَ مُنْتَهاها (۴۴)

إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرُ مَنْ یَخْشاها (۴۵)

کَأَنَّهُمْ یَوْمَ یَرَوْنَها لَمْ یَلْبَثُوا إِلاَّ عَشِیَّهً أَوْ ضُحاها (۴۶)

آشنایی با سوره

۷۹- نازعات [آنها که از روی قوت می کشند]

خداوند در نخستین آیه به نازعات قسم خورده است. نازعات، فرشتگانی هستند که جان مردم را می گیرند، یا روح کافران را به شدت قبض می کنند، یا ستاره هائی هستند که از افقی غایب شده و در افق دیگر پیدا می شوند. در هر صورت خداوند به فرشتگان، به عنوان واسطه هائی در تدبیر امور جهان سوگند یاد کرده و اهمیت نقش آنها را بازگو می کند. بخشی از نبوت موسی و دعوت او از فرعون طغیان گر بسوی تزکیه و هدایت، نقل شده، آیه ۱۵ به بعد. و در ادامه، این سوره هم بر اساس آخرت و قیامت و اثبات آن و حالت مردم در بهشت و دوزخ می باشد و در اوائل بعثت در مکه نازل شده و ۴۶ آیه دارد. نزول این سوره بعد از سوره «نباء» است. است.

اعراب آیات

{بِسْمِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {اللَّهِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر / فعل مقدّر یا محذوف / فاعل محذوف {الرَّحْمنِ} نعت تابع {الرَّحِیمِ} نعت تابع

{وَالنَّازِعاتِ} (و) حرف قسم / اسم مجرور یا در محل جر {غَرْقاً} مفعول مطلق یا نائب مفعول، منصوب

{وَالنَّاشِطاتِ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {نَشْطاً} مفعول مطلق یا نائب مفعول، منصوب

{وَالسَّابِحاتِ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {سَبْحاً} مفعول مطلق یا نائب مفعول، منصوب

{فَالسَّابِقاتِ} (ف) حرف عطف / معطوف تابع {سَبْقاً} مفعول مطلق یا نائب مفعول، منصوب

{فَالْمُدَبِّراتِ} (ف) حرف عطف / معطوف تابع {أَمْراً} مفعولٌ به، منصوب يا در محل نصب

{يَوْمَ} ظرف يا مفعولٌ فيه، منصوب يا در محل نصب {تَرْجُفُ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهرى يا تقديرى {الرَّاجِفَةُ} فاعل،

مرفوع یا در محل رفع

{تَتْبَعُهَا} فعل مضارع، مرفوع به ضـمه ظاهری یا تقدیری / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به {الرَّادِفَةُ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع

{قُلُوبٌ} مبتـدا، مرفوع یـا در محـل رفع {يَوْمَئِذٍ} ظرف یـا مفعولٌ فیه، منصوب یـا در محـل نصب / (إذ) مضاف إلیه {واجِفَةٌ} نعت تابع

{أَبْصارُها} مبتدا ثان (دوم) / (ه) ضـمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {خاشِعَةٌ} خبر ثان (دوم)، مرفوع یا در محل رفع / خبر در تقدیر یا محذوف یا در محل

{يَقُولُونَ} فعـل مضـارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضـمیر متصـل در محل رفع و فاعل {أَإِنَّا} همزه (أ) حرف اسـتفهام / حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (نا) ضمیر متصل در محل نصب، اسم إنّ {لَمَرْدُودُونَ} (ل) حرف مزحلقه / خبر إنَّ، مرفوع یا در محل رفع {فِي} حرف جر {الْحافِرَةِ} اسم مجرور یا در محل جر

{أَإِذا} همزه (أ) حرف اسـتفهام / ظرف یا مفعولٌ فیه، منصوب یا در محل نصب {كُنَّا} فعل ماضی، مبنی بر سکون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع، اسم کان {عِظاماً} خبر کان، منصوب یا در محل نصب {نَخِرَةً} نعت تابع

{قالُوا} فعل ماضـی، مبنی بر ضـمه / (و) ضـمیر متصل در محل رفع و فاعل {تِلْكَ} مبتـدا، مرفوع یا در محل رفع {إِذاً} حرف جواب {كَرَّةٌ} خبر، مرفوع یا در محل رفع {خاسِرَةٌ} نعت تابع

{فَإِنَّما} (ف) حرف استیناف / حرف مکفوف (کافّه و مکفوفه) {هِيَ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {زَجْرَةٌ} خبر، مرفوع یا در محل رفع {واحِدَةٌ} نعت تابع

{فَإِذا} (ف) رابط جواب برای شرط / حرف مفاجأه {هُمْ} مبتدا، مرفوع یا در محل

رفع {بِالسَّاهِرَهِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / خبر در تقدیر یا محذوف یا در محل

{هَلْ} حرف استفهام {أَتاكَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ک) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به {حَدِیثُ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {مُوسی} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر

{إِذْ} ظرف یا مفعولٌ فیه، منصوب یا در محل نصب {ناداهُ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به {رَبُّهُ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {بِالْوادِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {الْمُقَدَّسِ} نعت تابع {طُویً} عطف بیان تابع

{اذْهَبْ} فعل امر مبنی بر سکون / فاعل، ضمیر مستتر (أنت) در تقدیر {إِلی} حرف جر {فِرْعَوْنَ} اسم مجرور یا در محل جر {إِنَّهُ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، اسم إنّ {طَغی} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر / خبر إنَّ محذوف

{فَقُلْ} (ف) حرف عطف / فعل امر مبنی بر سکون / فاعل، ضمیر مستتر (أنت) در تقدیر {هَلْ} حرف استفهام {لَکَ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / خبر مقدّم محذوف / مبتدا مؤخّر محذوف {إِلی} حرف جر {أَنْ} حرف نصب {تَزَکَّی} فعل مضارع، منصوب به فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (أنت) در تقدیر

{وَأَهْدِیَکَ} (و) حرف عطف / فعل مضارع، منصوب به فتحه ظاهری یا تقدیری / (ک) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضمیر مستتر

(أنا) در تقدیر {إِلى} حرف جر {رَبِّکَ} اسم مجرور یا در محل جر / (ک) ضـمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {فَتَخْشـی} (ف) حرف تعلیل / فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (أنت) در تقدیر

{فَأَراهُ} (ف) حرف عطف / فعل ماضـی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ه) ضـمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {الْآیَةَ} مفعولٌ به ثان (دوم)، منصوب یا در محل نصب {الْکُبْری} نعت تابع

{فَکَذَّبَ} (ف) حرف عطف / فعل ماضـی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {وَعَصی} (و) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر

{ثُمَّ} حرف عطف {أَدْبَرَ} فعـل ماضـی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقـدیری / فاعل، ضـمیر مسـتتر (هو) در تقـدیر {یَسْعی} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر

{فَحَشَرَ} (ف) حرف عطف / فعل ماضـی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضـمیر مستتر (هو) در تقدیر {فَنادی} (ف) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر

{فَقالَ} (ف) حرف عطف / فعـل ماضـی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقـدیری / فاعل، ضـمیر مسـتتر (هو) در تقـدیر {أَنَا} مبتـدا، مرفوع یا در محل رفع {رَبُّکُمُ} خبر، مرفوع یا در محل رفع / (ک) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {الْأَعْلی} نعت تابع

{فَأَخَذَهُ} (ف) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ه) ضمیر

متصـل در محـل نصب، مفعولٌ به {اللَّهُ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {نَکالَ} مفعول مطلق یا نائب مفعول، منصوب {الْآخِرَةِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {وَالْأُولی} (و) حرف عطف / معطوف تابع

{إِنَّ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ {فِی} حرف جر {ذلِکَ} اسم مجرور یا در محل جر / خبر أنَّ محذوف {لَعِبْرَةً} (ل) حرف ابتـدا / اسم إنّ، منصوب یا در محل نصب {لِمَنْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {یَخْشی} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر

{أَأَنْتُمْ} همزه (أ) حرف اسـتفهام / مبتـدا، مرفوع یـا در محـل رفع {أَشَدُّ} خبر، مرفوع یـا در محـل رفع {خَلْقاً} تمییز، منصوب {أَمِ} حرف عطف {السَّماءُ} عطف (أنتم) {بَناها} فعـل ماضـی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقـدیری / (ه) ضـمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر

{رَفَعَ} فعل ماضـی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقـدیری / فاعل، ضـمیر مسـتتر (هو) در تقدیر {سَمْکَها} مفعولٌ به، منصوب یا در محـل نصب / (ه) ضـمیر متصـل در محـل جر، مضـاف الیه {فَسَوَّاها} (ف) حرف عطف / فعل ماضـی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر

{وَأَغْطَشَ} (و) حرف عطف / فعل ماضـی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {لَیْلَها} مفعولٌ به، منصوب یـا در محـل نصب / (ه) ضـمیر متصـل در محل جر، مضاف الیه {وَأَخْرَجَ} (و) حرف عطف / فعل ماضـی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری

/ فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {ضُحاها} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب / (ہ) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه

{وَالْأَرْضَ} (و) حرف استیناف / فعل مقـدّر یا محذوف / فاعل محذوف / مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {بَعْدَ} ظرف یا مفعولٌ فیه، منصوب یـا در محل نصب {ذٰلِکَ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {دَحاها} فعل ماضـی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ہ) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر

{أَخْرَجَ} فعل ماضـی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضـمیر مسـتتر (هو) در تقدیر {مِنْها} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {ماءَها} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب / (ہ) ضـمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {وَمَرْعاها} (و) حرف عطف / معطوف تابع / (ہ) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه

{وَالْجِبـالَ} (و) حرف عطف / فعـل مقـدّر یا محـذوف / فاعل محـذوف / مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {أَرْساها} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ہ) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر

{مَتاعـاً} مفعـول مطلـق یـا نـائب مفعول، منصوب {لَکُمْ} حرف جر و اسم بعـد از آن مجرور {وَلِأَنْعـامِکُمْ} (و) حرف عطف / حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / (ک) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه

{فَإِذا} (ف) حرف استینـاف / ظرف یـا مفعولٌ فیه، منصوب یـا در محـل نصب {جاءَتِ} فعل ماضـی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ت) تأنیث {الطَّامَّةُ} فاعل، مرفوع یا در محل

رفع {الْکُبْری} نعت تابع

{یَوْمَ} ظرف یا مفعولٌ فیه، منصوب یا در محل نصب {یَتَذَکَّرُ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری {الْإِنْسانُ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {ما} حرف مصدری {سَعی} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر

{وَبُرِّزَتِ} (و) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ت) تأنیث {الْجَحِیمُ} نائب فاعل، مرفوع یا در محل رفع {لِمَنْ} (ل) حرف جر / اسم مجرور یا در محل جر {یَری} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر

{فَأَمَّا} (ف) حرف عطف / حرف شرط و تفصیل {مَنْ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع / خبر در تقدیر یا محذوف یا در محل {طَغی} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر

{وَآثَرَ} (و) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {الْحَیاةَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {الدُّنْیا} نعت تابع

{فَإِنَّ} (ف) حرف تعلیل / حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ {الْجَحِیمَ} اسم إنّ، منصوب یا در محل نصب {هِیَ} ضمیر فصل بدون محل {الْمَأْوی} خبر إنَّ، مرفوع یا در محل رفع

{وَأَمَّا} (و) حرف عطف / حرف شرط غیر جازم {مَنْ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع / خبر در تقدیر یا محذوف یا در محل {خافَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {مَقامَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {رَبِّهِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل

جر / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {وَنَهَى} (و) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {النَّفْسَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {عَنِ} حرف جر {الْهَوى} اسم مجرور یا در محل جر

{فَإِنَّ} (ف) حرف تعلیل / حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ {الْجَنَّةَ} اسم إنّ، منصوب یا در محل نصب {هِيَ} ضمیر فصل بدون محل {الْمَأْوى} خبر إنَّ، مرفوع یا در محل رفع

{يَسْئَلُونَكَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / (ك) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به {عَنِ} حرف جر {السَّاعَةِ} اسم مجرور یا در محل جر {أَيَّانَ} ظرف یا مفعولٌ فیه، منصوب یا در محل نصب / خبر مقدّم محذوف {مُرْساها} مبتدا مؤخّر / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه

{فِيمَ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / خبر مقدّم محذوف {أَنْتَ} مبتدا مؤخّر {مِنْ} حرف جر {ذِكْراها} اسم مجرور یا در محل جر / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه

{إِلى} حرف جر {رَبِّكَ} اسم مجرور یا در محل جر / (ك) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه / خبر مقدّم محذوف {مُنْتَهاها} مبتدا مؤخّر / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه

{إِنَّما} حرف مکفوف (کافّه و مکفوفه) {أَنْتَ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {مُنْذِرُ} خبر، مرفوع یا در محل رفع {مَنْ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {يَخْشاها} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / (ك) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل،

ضمیر مستتر (هو) در تقدیر

{کَأَنَّهُمْ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، اسم کأنّ {یَوْمَ} ظرف یا مفعولٌ فیه، منصوب یا در محل نصب {یَرَوْنَها} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به {لَمْ} حرف جزم {یَلْبَثُوا} فعل مضارع مجزوم به حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / خبر کأن محذوف {إِلاَّ} حرف استثنا {عَشِیَّةً} ظرف یا مفعولٌ فیه، منصوب یا در محل نصب {أَوْ} حرف عطف {ضُحاها} معطوف تابع / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه

آوانگاری قرآن

.Bismi Allahi alrrahmani alrraheemi

WaalnnaziAAati gharqan.۱

Waalnnashitati nashtan.۲

Waalssabihati sabhan.۳

Faalssabiqati sabqan.۴

Faalmudabbirati amran.۵

Yawma tarjufu alrrajifatu.۶

TatbaAAuha alrradifatu.۷

Quloobun yawma-ithin wajifatun.۸

Absaruha khashiAAatun.۹

Yaqooloona a-inna lamardoodoona fee alhafirati.۱۰

A-itha kunna AAithaman nakhiratan.۱۱

Qaloo tilka ithan karratun khasiratun.۱۲

Fa-innama hiya zajratun wahidatun.۱۳

Fa-itha hum bialssahirati.۱۴

Hal ataka hadeethu moosa.١٥

Ith nadahu rabbuhu bialwadi almuqaddasi tuwan.١۶

Ithhab ila firAAawna innahu tagha.١٧

Faqul hal laka ila an tazakka.١٨

Waahdiyaka ila rabbika fatakhsha.١٩

Faarahu al-ayata alkubra.٢٠

Fakaththaba waAAasa.٢١

Thumma adbara yasAAa.٢٢

Fahashara fanada.٢٣

Faqala ana rabbukumu al-aAAla.٢۴

Faakhathahu Allahu nakala al-akhirati waal-oola.٢۵

Inna fee thalika laAAibratan liman yakhsha.٢۶

Aantum ashaddu khalqan ami alssamao banaha.٢٧

RafaAAa samkaha fasawwaha.٢٨

Waaghtasha laylaha waakhraja duhaha.٢٩

Waal-arda baAAda thalika dahaha.٣٠

Akhraja minha maaha wamarAAaha.٣١

Waaljibala arsaha.٣٢

MataAAan lakum wali-anAAamikum.٣٣

Fa-itha jaati alttammatu alkubra.٣۴

Yawma yatathakkaru al-insanu ma saAAa.۳۵

Waburrizati aljaheemu liman yara.۳۶

Faamma man tagha.۳۷

Waathara alhayata alddunya.۳۸

Fa-inna aljaheema hiya alma/wa.۳۹

Waama man khafa maqama.۴۰

rabbihi wanaha alnnafsa AAani alhawa

Fa-inna aljannata hiya alma/wa.۴۱

Yas-aloonaka AAani alssaAAati ayyana mursaha.۴۲

Feema anta min thikraha.۴۳

Ila rabbika muntahaha.۴۴

Innama anta munthiru man yakhshaha.۴۵

Kaannahum yawma yarawnaha lam yalbathoo illa AAashiyyatan aw duhaha.۴۶

ترجمه سوره

ترجمه فارسی استاد فولادوند

به نام خداوند رحمتگر مهربان

سوگند به فرشتگانی که [از کافران به سختی جان ستانند، (۱)

و به فرشتگانی که جان [مؤمنان را به آرامی گیرند، (۲)

و به فرشتگانی که [در دریای بی مانند] شناکنان شناورند، (۳)

پس در پیشی گرفتن [در فرمان خدا] سبقت گیرنده اند، (۴)

و کار [بندگان را تدبیر می کنند. (۵)

آن روز که لرزنده بلرزد، (۶)

و از پی آن لرزه ای [دگر] افتد، (۷)

در آن روز، دلهایی سخت هراسانند. (۸)

دیدگان آنها فرو افتاده. (۹)

گویند: «آیا [باز] ما به [مغاک زمین برمی گردیم؟ (۱۰)

آیا وقتی ما استخوان ریزه های پوسیده شدیم [زندگی را از سر می گیریم ؟» (۱۱)

[و با خود] گویند: «در این صورت، این برگشتی زیان آور است.» (۱۲)

و[لی در حقیقت، آن [بازگشت، بسته به یک فریاد است [و بس . (۱۳)

و بناگاه آنان در زمین هموار خواهند بود. (۱۴)

آیا سرگذشت موسی بر تو آمد؟ (۱۵)

آنگاه که پروردگارش او را در وادی مقدس «طوی» ندا درداد: (۱۶)

«به سوی فرعون برو که وی سر برداشته است؛ (۱۷)

و بگو: آیا سر آن داری که به پاکیزگی گرایی، (۱۸)

و تو را به سوی پروردگارت راه نمایم تا پروا بداری؟» (۱۹)

پس معجزه بزرگ [خود] را بدو نمود. (۲۰)

و[لی فرعون تکذیب نمود و عصیان کرد. (۲۱)

سپس پشت کرد [و] به کوشش برخاست، (۲۲)

و

گروهی را فراهم آورد [و] ندا درداد، (۲۳)

و گفت: «پروردگار بزرگتر شما منم!» (۲۴)

و خدا [هم او را به کیفر دنیا و آخرت گرفتار کرد. (۲۵)

در حقیقت، برای هر کس که [از خدا] بترسد، در این [ماجرا] عبرتی است. (۲۶)

آیا آفرینش شما دشوارتر است یا آسمانی که [او] آن را برپا کرده است؟ (۲۷)

سقفش را برافراشت و آن را [به اندازه معین درست کرد، (۲۸)

و شبش را تیره و روزش را آشکار گردانید، (۲۹)

و پس از آن، زمین را با غلتانیدن گسترد، (۳۰)

آبش و چراگاهش را از آن بیرون آورد، (۳۱)

و کوهها را لنگر آن گردانید، (۳۲)

[تا وسیله استفاده برای شما و دامهایتان باشد. (۳۳)

پس آنگاه که آن هنگامه بزرگ دررسد، (۳۴)

[آن روز است که انسان آنچه را که در پی آن کوشیده است به یاد آورد (۳۵)

و جهنم برای هر که بیند آشکار گردد. (۳۶)

اما هر که طغیان کرد، (۳۷)

و زندگی پست دنیا را برگزید، (۳۸)

پس جایگاه او همان آتش است. (۳۹)

و اما کسی که از ایستادن در برابر پروردگارش هراسید، و نفس خود را از هوس باز داشت... (۴۰)

پس جایگاه او همان بهشت است. (۴۱)

در باره رستاخیز از تو می پرسند که فرارسیدنش چه وقت است؟ (۴۲)

تو را چه به گفتگو در آن. (۴۳)

علم آن با پروردگار تو است. (۴۴)

تو فقط کسی را که از آن می ترسد هشدار می دهی. (۴۵)

روزی که آن را می بینند، گویی که آنان جز شبی یا روزی درنگ نکرده اند. (۴۶)

ترجمه فارسی آیت الله مکارم شیرازی

به نام خداوند

بخشنده بخشایشگر.

«۱» سوگند به فرشتگانی که [جان مجرمان را بشدّت از بدنهایشان] برمی کشند،

«۲» و فرشتگانی که [روح مؤمنان] را با مدارا و نشاط جدا می سازند،

«۳» و سوگند به فرشتگانی که [در اجرای فرمان الهی] با سرعت حرکت می کنند،

«۴» و سپس بر یکدیگر سبقت می گیرند،

«۵» و آنها که امور را تدبیر می کنند!

«۶» آن روز که زلزله های وحشتناک همه چیز را به لرزه درمی آورد،

«۷» و بدنبال آن، حادثه دومین [= صیحه عظیم محشر] رخ می دهد،

«۸» دلهایی در آن روز سخت مضطرب است،

«۹» و چشمهای آنان از شدّت ترس فروافتاده است!

«۱۰» [ولی امروز] می گویند: (آیا ما به زندگی مجدّد بازمی گردیم؟!

«۱۱» آیا هنگامی که استخوانهای پوسیده ای شدیم [ممکن است زنده شویم]؟!)

«۱۲» می گویند: (اگر قیامتی در کار باشد، بازگشتی است زیانبار!)

«۱۳» ولی [بدانید] این بازگشت تنها با یک صیحه عظیم است!

«۱۴» ناگهان همگی بر عرصه زمین ظاهر می گردند!

«۱۵» آیا داستان موسی به تو رسیده است؟!

«۱۶» در آن هنگام که پروردگارش او را در سرزمین مقدّس (طوی) ندا داد [و گفت]:

«۱۷» به سوی فرعون برو که طغیان کرده است!

«۱۸» و به او بگو: (آیا می خواهی پاکیزه شوی؟!

«۱۹» و من تو را به سوی پروردگارت هدایت کنم تا از او بترسی [و گناه نکنی]؟!)

«۲۰» سپس موسی بزرگترین معجزه را به او نشان داد!

«۲۱» امّا او تکذیب و عصیان کرد!

«۲۲» سپس پشت کرد و پیوسته [برای محو آیین حق] تلاش نمود!

«۲۳» و ساحران را جمع کرد و مردم را دعوت نمود،

«۲۴» و گفت: (من پروردگار برتر شما هستم!)

«۲۵»

از این رو خداوند او را به عذاب آخرت و دنیا گرفتار ساخت!

«۲۶» در این عبرتی است برای کسی که [از خدا] بترسد!

«۲۷» آیا آفرینش شما [بعد از مرگ] مشکل تر است یا آفرینش آسمان که خداوند آن را بنا نهاد؟!

«۲۸» سقف آن را برافراشت و آن را منظّم ساخت،

«۲۹» و شبش را تاریک و روزش را آشکار نمود!

«۳۰» و زمین را بعد از آن گسترش داد،

«۳۱» و از آن آب و چراگاهش را بیرون آورد،

«۳۲» و کوه ها را ثابت و محکم نمود!

«۳۳» همه اینها برای بهره گیری شما و چهارپایانتان است!

«۳۴» هنگامی که آن حادثه بزرگ رخ دهد،

«۳۵» در آن روز انسان به یاد کوششهایش می افتد،

«۳۶» و جهنّم برای هر بیننده ای آشکار می گردد،

«۳۷» امّا آن کسی که طغیان کرده،

«۳۸» و زندگی دنیا را مقدّم داشته،

«۳۹» مسلّماً دوزخ جایگاه اوست!

«۴۰» و آن کس که از مقام پروردگارش ترسان باشد و نفس را از هوی بازدارد،

«۴۱» قطعاً بهشت جایگاه اوست!

«۴۲» و از تو درباره قیامت می پرسند که در چه زمانی واقع می شود؟!

«۴۳» تو را با یادآوری این سخن چه کار؟!

«۴۴» نهایت آن به سوی پروردگار تو است [و هیچ کس جز خدا از زمانش آگاه نیست]!

«۴۵» کار تو فقط بیم دادن کسانی است که از آن می ترسند!

«۴۶» آنهـا در آن روز که قیام قیامت را می بیننـد چنین احساس می کننـد که گویی توقّفشان [در دنیا و برزخ] جز شامگاهی یا صبح آن بیشتر نبوده است!

ترجمه فارسی حجت الاسلام والمسلمین انصاریان

به نام خدا که رحمتش بی اندازه است و مهربانی اش همیشگی.

سوگند به فرشتگانی که

[روح بدکاران را به شدت از بدن هایشان] بر می کنند، (۱)

و سوگند به فرشتگانی که [روح نیکوکاران را به نرمی و ملایمت از بدن هایشان] بیرون می آورند؛ (۲)

و سوگند به فرشتگانی که [برای اجرای فرمان های حق] به سرعت نازل می شوند، (۳)

و سوگند به فرشتگانی که [در ایمان، عبادت، پرستش و اطاعت] بر یکدیگر [به صورتی ویژه] سبقت می گیرند، (۴)

و سوگند به فرشتگانی که [به اذن خدا امور آفرینش را] تدبیر می کنند؛ (۵)

[که همه برای رسیدن به پاداش و کیفر برانگیخته می شوند در] روزی که لرزاننده همه چیز را به شدت بلرزاند؛ (۶)

در حالی که لرزاننده دیگری از پی آن در آید. (۷)

دل هایی در آن روز مضطرب و هراسان اند (۸)

دیدگانشان [از ترس و هول قیامت] فرو افتاده است. (۹)

می گویند: آیا ما [پس از مرگ] به همان حالت اول [که در دنیا بودیم] باز گردانده می شویم؟ (۱۰)

[شگفتا!] آیا زمانی که ما استخوان های پوسیده و ریز ریز شدیم [بازمی گردیم؟!] (۱۱)

[و] گویند: [اگر قیامتی در کار باشد] بازگشت به حیات دوباره در آن زمان بازگشتی زیانبار است. (۱۲)

جز این نیست آن بازگشت فقط با یک بانگ عظیم است [و بس] (۱۳)

که ناگاه همه بر یک زمین صاف و هموار حاضر شوند. (۱۴)

آیا سرگذشت موسی به تو رسیده است؟ (۱۵)

هنگامی که پروردگارش او را در وادی مقدس طوی ندا داد (۱۶)

که به سوی فرعون برو؛ زیرا که طغیان کرده است. (۱۷)

پس به او بگو: می خواهی [از آلودگی شرک و طغیان] پاک و پاکیزه شوی؟ (۱۸)

من تو را به سوی پروردگارت راهنمایی می کنم تا از

او بترسی [و از طغیان دست برداری.] (۱۹)

پس آن معجزه بزرگ تر را به او نشان داد. (۲۰)

ولی [او آن را] تکذیب کرد و سرپیچی نمود. (۲۱)

سپس [به حق] پشت کرد [و برای نابودی موسی] به تلاش برخاست! (۲۲)

پس [قومش را] گرد آورد، و ندا داد (۲۳)

و گفت: من پروردگار بزرگ تر شما هستم. (۲۴)

پس خدا هم [به کیفر این ادعای نابجا] او را به عذاب آخرت و دنیا دچار ساخت. (۲۵)

بی تردید در این سرگذشت برای کسی که [از عذاب خدا] بترسد عبرتی است. (۲۶)

آیا آفریدن شما [پس از مرگ] دشوارتر است یا آسمان که او آن را بنا کرد؟ (۲۷)

سقفش را برافراشت، پس آن را درست و نیکو قرار داد، (۲۸)

و شبش را تاریکو روزش را روشن ساخت، (۲۹)

و زمین را پس از آن گسترانید، (۳۰)

و از آن آبو چراگاهش را بیرون آورد، (۳۱)

و کوه ها را محکم و استوار نمود (۳۲)

تا مایه بهره وری شما و دام هایتان باشد. (۳۳)

پس زمانی که آن حادثه بزرگ تر [و غیر قابل دفع] در رسد، (۳۴)

در آن روز انسان آنچه تلاش و کوشش کرده به یاد آورد (۳۵)

و دوزخ رابرای هر بیننده ای آشکار سازند، (۳۶)

و اما کسی که طغیان و سرکشی کرده (۳۷)

و زندگی دنیا را [بر زندگی ابد و جاوید آخرت] ترجیح داده، (۳۸)

پس بی تردید جایگاهش دوزخ است؛ (۳۹)

و اما کسی که از مقام و منزلت پروردگارش ترسیده و نفس را از هوا و هوس بازداشته است؛ (۴۰)

پس بی تردید جایگاهش بهشت است. (۴۱)

همواره ازتو درباره قیامت می پرسند

که در چه زمانی واقع می شود؟ (۴۲)

تو از بسیار یاد کردنش [و سخن گفتن درباره آن] چه به دست می آوری؟ (۴۳)

نهایتش به سوی پروردگار توست [کیفیت برپا شدن و زمان وقوع و اوصافش را کسی جز خدا نمی داند.] (۴۴)

وظیفه تو فقط بیم دادن کسانی است که همواره از آن می ترسند. (۴۵)

گویی آنان روزی که قیامت را می بینند چنین می پندارند که در برزخ جز شامگاهی یا صبح گاه آن درنگ نکرده اند! (۴۶)

ترجمه فارسی استاد الهی قمشه ای

بنام خداوند بخشنده مهربان

قسم به فرشتگانی که جان کافران را بسختی بگیرند (۱)

و قسم بفرشتگانی که جان اهل ایمان را باسایش و نشاط ببرند (۲)

و قسم بفرشتگانی که با کمال سرعت فرمان حق را انجام دهند (۳)

قسم به فرشتگانی که در نظم عالم از هم پیشی جسته و مومنانی که در جهاد کفار به امر خدا بر هم سبقت گیرند (۴)

قسم به فرشتگانی که به فرمان حق خلق میکوشند که قیامتی و حشر خواهد آمد. خلاصه معنی آیات قسم به همه قوائی که در نظام عالم تکوین و تشریع با کمال سرعت و حسن تدبیر بامر خدای حکیم بکار مشغولند که حیات دنیا را آخرتی و فعل حکیم را مقصدی در پیش است (۵)

روزی که نفخه صور الهی جهان را بلرزاند (۶)

و نفخه صور دیرگ ک از پی آن درآید (۷)

در آن روز سخت دلها مضطرب و هراسان شود (۸)

مردم از ترس چشمها به زیر افکنند (۹)

مردم غافل دنیا گویند آیا ما پس از مرگ باز زندگانی دیگری خواهیم یافت (۱۰)

چگونه چون مردیم و استخوان ما پوسید زنده خواهیم شد

(۱۱)

و گویند که در این صورت که دیگر بار زنده شویم بسی زیانکار خواهیم بود (۱۲)

جز یک صدای مهیب که در صور اسرافیل کنند نشنوند (۱۳)

و بدان صدا ناگاه همه از خاک برشوند و به صحرای قیامت رهسپار گردند (۱۴)

آیا خبر موسی عمران به تو رسیده؟ (۱۵)

آنگاه که خدا او را در وادی مقدس طوی قرب طور ندا کرد (۱۶)

که برای هدایت و اتمام حجت به سوی فرعون برو که او سخت به راه طغیان رفته است (۱۷)

پس با کمال مدارا و مهربانی بگو میل داری که از پلیدی خود پرستی و شرک پاک و پاکیزه شوی (۱۸)

و تو را به راه خدا هدایت کنم تا به درگاه عظمت و قدرت او خاشع و فروتن شوی (۱۹)

پس چون به جانب فرعون رفت آیت و معجزه بزرگ بر او نمود (۲۰)

فرعون تکذیب و نافرمانی کرد و به خدا ایمان نیاورد (۲۱)

از آن پس که معجزه موسی دید باز روی از حق بگردانید و برای دفع موسی به جهد و کوشش برخاست (۲۲)

پس با رجال بزرگ دربار خود انجمن کرد (۲۳)

و از غرور و تکبر گفت منم خدای بزرگ شما (۲۴)

خدا هم در اثر این غرور و سرکشی او را به عقاب دنیا و آخرت گرفتار کرد (۲۵)

تا به هلاکت او اهل معرفت عبرت گیرند و سرکشان نتیجه غرور را بدانند (۲۶)

آیا بنای شما آدمیان استوارتر است یا بنای آسمان بلند (۲۷)

که سقفی بس بلند و محکم بنیان در کمال زیبائی استوار ساخت (۲۸)

و شامش را تیره و روزش

را روشن گردانید (۲۹)

و زمین را پس از آن برای انتفاع بشر و سایر خلق بگسترانید (۳۰)

و در آن آب و گیاه پدید آورد (۳۱)

و کوه ها را عماد آن ساخت (۳۲)

تا از آن آب و گیاه که از بیابان و کوه برانگیزد قوت شما و چهارپایانتان برآید (۳۳)

پس بدانید که این جهان با این همه تدبیر و حکمت مقدمه جهان ابدی قیامت است که چون آن واقعه بزرگ و حادثه عظیم قیامت پدید آید (۳۴)

روزیست که آدمی هر چه کرده بیاد آرد (۳۵)

و دوزخ برای بینندگان آشکار شود دوزخی که خود از گنهکاری بر خویش ساختند و در دنیا نمیدیدند آن روز پدیدار شود (۳۶)

پس هر کس از حکم شرع خدا سرکش و طاغی شد (۳۷)

و زندگی دنیا را برگزید (۳۸)

دوزخ جایگاه اوست (۳۹)

و هر کس از حضور در پیشگاه عز ربوبیت بترسید و خداپرست شد و از هوای نفس دوری جست (۴۰)

همانا بهشت منزلگاه اوست (۴۱)

ای رسول ما از تو سوال کنند که قیامت کی برپا شود (۴۲)

تو را چه کار است دیگر که از آن به یاد آری بسیار یادآور شدی و منکران از تو نپذیرفتند (۴۳)

کار آن ساعت ساعت محشر به خدا منتهی شود و به امر خدا آن ساعت دررسد (۴۴)

تو را جز این نباشد که اهل ایمان را هر کس از یاد آن روز هراسان میشود به اهوال آن روز آگاه سازی (۴۵)

چون آن روز بر مردم پدیدار شود گوئی همه عمر دنیا شبی تا صبح یا روزی تا شام بیش نبوده

است برای روشندلان عمر دنیا یک روز و برای تیره دلان یک شب مینماید (۴۶)

ترجمه فارسی حجت الاسلام والمسلمین قرائتی

به نام خداوند بخشنده ی مهربان.

سوگند به فرشتگانی که جان (کافران) را به سختی می گیرند. (۱)

سوگند به فرشتگانی که جان (مؤمنان) را به آسانی و نشاط می گیرند. (۲)

سوگند به فرشتگانی که (در انجام فرمان الهی) به سرعت شناورند. (۳)

و (در انجام مأموریّت) بر یکدیگر سبقت گیرند. (۴)

و امور (بندگان) را تدبیر کنند. (۵)

روزی که زلزله وحشتناک همه چیز را به لرزه درآورد. (۶)

و به دنبال آن لرزه دیگری واقع شود. (۷)

در آن روز، دلهایی ترسان و لرزان است. (۸)

و چشم ها (از ترس) فرو افتاده. (۹)

(آنان که در دنیا) می گویند: آیا (پس از مرگ) ما به زندگی نخستین باز گردانده می شویم؟ (۱۰)

آنگاه که استخوان هایی پوسیده شدیم؟ (۱۱)

(با خود) گویند: در این صورت، این بازگشتی زیانبار است. (۱۲)

جز این نیست که آن بازگشت، با یک صیحه عظیم است. (۱۳)

که ناگهان همگی در صحرای محشر حاضر شوند. (۱۴)

آیا سرگذشت موسی به تو رسیده است؟ (۱۵)

آنگاه که پروردگارش او را در سرزمین مقدّس طُوی ندا داد: (۱۶)

به سوی فرعون برو که او سرکشی کرده است. (۱۷)

پس به او بگو: آیا می خواهی که (از پلیدی ها) پاك شوی؟ (۱۸)

و ترا به سوی پروردگارت هدایت کنم تا بترسی (و سرکشی نکنی). (۱۹)

پس معجزه بزرگ را به او نشان داد. (۲۰)

امّا او تکذیب کرد و نافرمانی نمود. (۲۱)

آنگاه پشت کرد، در حالی که (برای خاموشی این دعوت) تلاش می نمود. (۲۲)

پس (ساحران را) جمع کرد و ندا

داد. (۲۳)

و گفت: من پروردگار برتر شما هستم. (۲۴)

آنگاه خداوند او را به کیفر دنیا و آخرت گرفتار کرد. (۲۵)

همانا در این ماجرا برای هر کس که (از سوء عاقبت) بترسد، درس عبرتی است. (۲۶)

آیا آفرینش شما سخت تر است یا آسمانی که او بنا کرده؟ (۲۷)

سقفش را برافراشت و آن را استوار ساخت. (۲۸)

شبش را تیره و روزش را روشن گرداند. (۲۹)

بعد از آن، زمین را گسترش داد. (۳۰)

و از آن آب و چراگاه بیرون آورد. (۳۱)

و کوه ها را استوار و پابرجا گردانید. (۳۲)

تا وسیله برخورداری شما و چارپایان شما باشد. (۳۳)

آنگاه که آن حادثه بزرگ فرارسد. (۳۴)

در آن روز، انسان آنچه تلاش کرده، به یاد آورد. (۳۵)

و جهنم برای هر بیننده ای آشکار شود. (۳۶)

امّا هر که سرکشی کرده، (۳۷)

و زندگی پست دنیا را (بر آخرت) برگزیده، (۳۸)

بی شک، دوزخ جایگاه اوست. (۳۹)

و اما کسی که از مقام پروردگارش ترسید و نفسش را از هوس بازداشت. (۴۰)

بی شک، بهشت جایگاه اوست. (۴۱)

از تو درباره قیامت می پرسند که چه وقت بر پا می شود. (۴۲)

تو را به گفتگو درباره آن چه کار؟ (۴۳)

پایان و سرانجام آن با پروردگار توست. (۴۴)

وظیفه تو هشدار کسی است که از آن می ترسد. (۴۵)

گویی جز شبی یا روزی (در دنیا و برزخ) درنگ نکرده اند. (۴۶)

ترجمه فارسی استاد مجتبوی

به نام خدای بخشاینده مهربان

سوگند به آن کشندگان - یا برکنندگان - به نیرو و به سختی - فرشتگانی که جانهای کافران را به قوت و شدت گیرند -، (۱)

و سوگند به آن

بازگیرنـدگان بازگرفتنی به نرمی و آسانی - فرشـتگانی که جانهای مومنان و نیکان را به نرمی از تن باز گیرنـد و بیرون برند - (۲)

و سوگنـد به آن شـناکنندگان شـنا کردنی - فرشـتگانی که آمـد و شـد می کنند، یا شـناوران آسـمانی مانند سـتارگان و ماه و خورشید -، (۳)

پس به آن پیشی گیرندگان پیشی گرفتنی - در فرمانبرداری -، (۴)

پس به آن تدبیرکنندگان کارها - فرشتگانی که تدبیر امور خلق می کنند، [که هرآینه برانگیخته می شوید] -، (۵)

در روزی که آن لرزاننده - دمیدن نخست - همه آفریدگان را بلرزاند، (۶)

در حالی که لرزاننده دیگری در پی آن درآید - دمیدن دوم که برانگیختن با آن است -. (۷)

دلهایی در آن روز تپنده و لرزان است. (۸)

دیدگانشان فرو خفته است - از ترس -. (۹)

[منکران بعث] گویند: آیا ما [پس از مرگ] به حال نخست بازگردانیده می شویم؟! (۱۰)

آیا آنگاه که استخوانهایی پوسیده گشتیم؟! (۱۱)

گفتنـد: آنگاه آن بازگشتی زیانبار است - از روی اسـتهزا، می گفتنـد که اگر ما را بازگشتی باشـد زیان کار باشـیم زیرا آن را دروغ می انگاشتیم -. (۱۲)

پس همانا آن (بازگشت) یک بانگ انگیزنده است و بس - که اسرافیل دردمد -، (۱۳)

که ناگاه بر روی زمین فرا آیند. (۱۴)

آیا داستان موسی به تو رسیده است - تا تو را دلداری باشد بر تکذیب قوم -؟ (۱۵)

آنگاه که پروردگارش او را در وادی مقدس طوی بخواند، (۱۶)

که به سوی فرعون برو که او سرکشی کرده است. (۱۷)

پس بگو: آیا تو را هیچ میل و رغبتی هست که به پاکی

گرایی؟ (۱۸)

و تو را به سوی پروردگارت راه نمایم تا بترسی - و سرکشی نکنی -؟ (۱۹)

پس آن نشانه بزرگتر - عصا و ید بیضا -، را به او بنمود. (۲۰)

پس تکذیب کرد و نافرمانی نمود. (۲۱)

سپس پشت کرده می کوشید - در هلاکت موسی -. (۲۲)

پس [همه را] گرد آورد آنگاه آواز داد، (۲۳)

گفت: منم خدای برتر شما. (۲۴)

پس خداوند او را به کیفر آن جهان - دوزخ - و این جهان - غرق شدن - بگرفت. (۲۵)

هرآینه در این عبرتی است برای هر که بترسد - از خدا یا از عذاب -. (۲۶)

آیا شما به آفرینش سختترید یا آسمان که آن را برافراشت، (۲۷)

سقفش را فراداشت و آن را راست و بسامان کرد. (۲۸)

و شبش را تاریک ساخت و روزش را بیرون آورد. (۲۹)

و زمین را پس از آن بگسترانید. (۳۰)

[و] از آن آبش و گیاهانش - یا چراگاهش - را بیرون آورد. (۳۱)

و کوه ها را [بر آن] استوار و پابرجا گردانید. (۳۲)

تا شما و چارپایانتان را بهره مندی و کالایی باشد. (۳۳)

پس چون آن بلای سخت بزرگ - روز رستاخیز - بیاید، (۳۴)

روزی که آدمی آنچه کوشیده است به یاد آرد، (۳۵)

و دوزخ برای هر که ببیند - او را بینایی باشد - آشکار شود [و مردم در آن روز دو گروه شوند]، (۳۶)

و اما هر که سرکشی کرده از حد درگذشت، (۳۷)

و زندگی این جهان را برگزید، (۳۸)

پس همانا دوزخ جایگاه اوست. (۳۹)

و اما هر کس که از مقام پروردگار خود

– یا از ایستادن در پیشگاه پروردگارش – ترسید و خویشتن را از آرزو و کام دل بازداشت، (۴۰)

پس همانا بهشت جایگاه اوست. (۴۱)

تو را از روز رستاخیز می پرسند که هنگام آمدن آن کی خواهد بود؟ (۴۲)

تو از یاد آن در چه چیزی؟ – از هنگام آمدن آن چه خبر داری –؟ (۴۳)

[دانش] پایانه و سرانجام آن با پروردگار توست. (۴۴)

تو تنها هر کس را که از آن می ترسد بیم دهنده ای و بس – آنچه به تو مربوط است همین است –. (۴۵)

گویی که آنان روزی که آن را ببینند درنگ نکرده اند – در دنیا یا در گور – مگر شامگاهی یا چاشتگاهی. (۴۶)

ترجمه فارسی استاد آیتی

به نام خدای بخشاینده مهربان

سوگند به فرشتگانی که جانها را به قوت می گیرند، (۱)

و سوگند به فرشتگانی که جانها را به آسانی می گیرند، (۲)

و سوگند به فرشتگانی که شناورند، (۳)

و سوگند به فرشتگانی که بر دیوان پیشی – می گیرند، (۴)

و سوگند به آنها که تدبیر کارها می کنند، (۵)

که آن روز که نخستین نفخه قیامت زمین را بلرزاند، (۶)

و نفخه دوم از پس آن بیاید، (۷)

در آن روز دلهایی در هراس باشند، (۸)

و نشان خشوع در دیدگان نمایان. (۹)

می گویند: آیا ما به حالت نخستین باز می گردیم، (۱۰)

آنگاه که استخوانهایی پوسیده بودیم؟ (۱۱)

گویند: این بازگشت ما بازگشتی است زیانآور. (۱۲)

جز این نیست که تنها یک بانگ بر می آید، (۱۳)

و آنها خود را در آن صحرا خواهند یافت. (۱۴)

آیا داستان موسی به تو رسیده است؟ (۱۵)

آنگاه

که پروردگارش او را در وادی مقدس طوی ندا داد: (۱۶)

به – سوی فرعون برو که طغیان کرده است. (۱۷)

بگو: آیا تو را رغبتی هست که پاکیزه شوی ، (۱۸)

و من تو را به پروردگارت راه بنمایم و تو پروا کنی ؟ (۱۹)

پس آن آیت بزرگ را به او نشان داد. (۲۰)

و او تکذیب کرد و عصیان ورزید. (۲۱)

سپس پشت کرد و می شتافت. (۲۲)

پس همه را گرد کرد و ندا داد، (۲۳)

و گفت: من پروردگار برتر شما هستم. (۲۴)

خدایش به عذاب آخرت و دنیا گرفتار کرد. (۲۵)

در این عبرتی است برای کسی که می ترسد. (۲۶)

آیا شما به خلقت سخت‌ترید یا این آسمانی که او بنا نهاده ؟ (۲۷)

سقفش را برافراشت و بپرداختش، (۲۸)

شبش را تاریک کرد و روشنایی اش را آشکار ساخت، (۲۹)

و پس از آن زمین را بگسترد، (۳۰)

و از آن آب بیرون آورد و چراگاهها پدید کرد، (۳۱)

و کوهها را استوار گردانید، (۳۲)

برای بهره گیری شما و چارپایانتان. (۳۳)

چون آن حادثه بزرگ در رسد، (۳۴)

روزی که آدمی همه اعمال خود را به یاد آورد، (۳۵)

و جهنم را به هر که می بیند نشان دهند، (۳۶)

پس هر که طغیان کرده ، (۳۷)

و زندگی این جهانی را برگزیده ، (۳۸)

جهنم جایگاه اوست. (۳۹)

اما هر کس که از ایستادن در برابر پروردگارش ترسیده و نفس را از هوی بازداشته ، (۴۰)

بهشت جایگاه اوست. (۴۱)

تو را از قیامت می پرسند که چه وقت واقع شود. (۴۲)

از یاد کردن

آن تو را چه کار است؟ (۴۳)

منتهای آن نزد پروردگار توست. (۴۴)

جز این نیست که تو کسانی را که از آن روز بترسند بیم می دهی . (۴۵)

چون آن را ببینند، پندارند در این جهان جز یک شامگاه یا چاشت درنگ نکرده اند. (۴۶)

ترجمه فارسی استاد خرمشاهی

به نام خداوند بخشنده مهربان

سوگند به فرشتگانی که در گرفتن جان [کافران] به سختی کوشند (۱)

و سوگند به فرشتگانی که جان [مومنان] به نرمی گیرند (۲)

و سوگند به فرشتگانی که شنا کنان هبوط کنند (۳)

و سوگند به فرشتگان پیشتاز (۴)

و به فرشتگانی که کار سازند (۵)

روزی که [زمین] لرزنده بلرزد (۶)

و پیایند در پی آن آید (۷)

در چنین روز دلهایی ترسان و لرزان باشند (۸)

دیدگان ایشان فروشده (۹)

گویند آیا ما به حالت نخستین [زندگی] باز گردانده شویم (۱۰)

آنگاه که استخوانهایی پوسیده شدیم؟ (۱۱)

گویند این در آن صورت بازگشتی زیانبار خواهد بود (۱۲)

آن همین یک بانگ یگانه است (۱۳)

آنگاه ایشان در هامون [رستاخیز] باشند (۱۴)

آیا داستان موسی به تو رسیده است؟ (۱۵)

چون پروردگارش او را در وادی مقدس طوی ندا داد (۱۶)

[فرمود] به سوی فرعون برو که او سر به طغیان بر داشته است (۱۷)

و بگو آیا بر آن هستی که پاکدلی پیشه کنی؟ (۱۸)

و تو را به سوی پروردگارت راه نمایم و خشیت یابی؟ (۱۹)

و به او معجزه سترگ نشان داد (۲۰)

پس او انکار کرد و سرکشید (۲۱)

سپس شتابان روی برتافت (۲۲)

و [سپاه جادوگران را] گردآورد و ندا [به ادعا] در داد (۲۳)

و گفت

من پروردگار برتر شما هستم (۲۴)

آنگاه خداوند به عقوبت [گناه] واپسین و نخستین او را فرو گرفت (۲۵)

بی گمان در این برای هر کس که خشیت داشته باشد، عبرتی است (۲۶)

آیا شما استوار آفریده ترید یا آسمان که آن را برافراشت (۲۷)

سقف آن را بلند برکشید و آن را استوار کرد (۲۸)

و شب آن را تاریک کرد و روز آن را برآورد (۲۹)

و بعد از آن زمین را گستراند (۳۰)

از آن آب و چراگاه بیرون آورد (۳۱)

و کوه ها را استوار بداشت (۳۲)

برای برخورداری شما و چارپایانتان (۳۳)

آنگاه که هنگامه بزرگ فرارسد (۳۴)

روزی که انسان از آنچه کوشیده است، یاد آورد (۳۵)

و جهنم برای هر که درنگرد آشکار شود (۳۶)

آنگاه هر کس طغیان ورزیده باشد (۳۷)

و زندگانی دنیا را برگزیده باشد (۳۸)

بی شک جهنم جایگاه اوست (۳۹)

و اما هر کس که از ایستادن [در موضع حساب و حشر] در پیشگاه پروردگارش ترسیده و نفس را از هوی و هوس بازداشته باشد (۴۰)

بی گمان بهشت جایگاه اوست (۴۱)

از تو درباره قیامت پرسند که استقرار آن چه وقت است؟ (۴۲)

تو در مقامی نیستی که از آن یاد کنی (۴۳)

منتهای علم آن با پروردگارت توست (۴۴)

تو فقط هشداردهنده کسی هستی که از آن بهراسد (۴۵)

روزی که آن را بنگرند گویی جز شبانگاهی یا بامدادش [در دنیا] به سر نبرده اند (۴۶)

ترجمه فارسی استاد معزی

بنام خداوند بخشاینده مهربان

سوگند به برکنندگان به قوّت (۱)

و به کشندگان کشیدنی (یا جهندگاه جهشی) (۲)

و به شناوری کنان شناوریی (۳)

پس پیشی گیرندگان پیشی گرفتنی (۴)

پس کارپردازان کاری (۵)

روزی که بلرزد لرزنده (۶)

از پیش آید پی درآینده (۷)

دلهائی است در آن روز هراسان (۸)

دیدگان آنها است سرافکنده (۹)

گویند آیا مائیم بازگردانیده در گور (یا در حال نخستین) (۱۰)

آیا گاهی که گردیدیم استخوانهائی پوسیده (۱۱)

گویند آن است آن هنگام بازگشتی زیانمند (۱۲)

پس جز این نیست که خروشی است یگانه (۱۳)

ناگهان ایشانند به روی زمین (۱۴)

آیا بیامدت داستان موسی (۱۵)

گاهی که بانگ دادش پروردگارش بر درّه مقدّس طوی (۱۶)

برو بسوی فرعون که او سرکشی کرد (۱۷)

پس بگو آیا تو را است بسوی آنکه پاکی جوئی (۱۸)

و رهبریت کنم بسوی پروردگارت پس بترسی (۱۹)

پس نمایاندش آیت بزرگ را (۲۰)

پس تکذیب کرد و سرپیچید (۲۱)

سپس پشت کرد می دوید (۲۲)

پس گردآورد پس برخواند (۲۳)

پس گفت منم پروردگار بزرگتر شما (۲۴)

پس گرفتش خدا به کیفر انجام و آغاز (۲۵)

همانا در این است عبرتی برای آنکه بترسد (۲۶)

آیا شما سخت ترید در آفرینش یا آسمان که ساختش (۲۷)

برافراشت پوشش را پس بیاراستش (۲۸)

و تاریک ساخت شبش را و برآورد روزش (۲۹)

و زمین را از آن پس گسترانیدش (۳۰)

برون آورد از آن آبش را و چراگاهش (۳۱)

و کوه ها را لنگر گردانیدش (۳۲)

بهره مندیی برای شما و برای دامهای شما (۳۳)

پس گاهی که آید فرودآینده ای بزرگتر (۳۴)

روزی که یاد آورد انسان آنچه را کوشیده است (۳۵)

و آشکار گردد دوزخ برای هر که بیند (۳۶)

پس اما آنکه سرپیچید (۳۷)

و زندگانی دنیا را برگزید (۳۸)

همانا دوزخ است جایگاهش (۳۹)

و امّا آنکه بترسد

جایگاه پروردگار خویش را و بازدارد خویشتن را از هوسها (۴۰)

همانا بهشت است جایگاهش (۴۱)

پرسندت از ساعت کی است لنگرگاهش (۴۲)

در چیستی تو از یادآوردنش (۴۳)

بسوی پروردگار تو است پایانش (۴۴)

جز این نیست که توئی ترساننده آنکه بترسدش (۴۵)

گوئیا ایشان روزی که بینندش نمانند جز شبی یا روزش (۴۶)

ترجمه انگلیسی قرائی

In the Name of Allah, the All-beneficent, the All-merciful.

۱ By those [angels] who wrest [the soul] violently,

۲ by those who draw [it] out gently,

۳ by those who swim smoothly,

۴ by those who take the lead, racing,

۵ by those who direct the affairs [of creatures]:

۶ the day when the Quaker quakes

۷ and is followed by the Successor,

۸ hearts will be trembling on that day,

۹ bearing a humbled look.

۱۰ They will say, ‘Are we being returned to our earlier state?

۱۱ What, when we have been decayed bones?!’

١٢ They will say, ‘This, then, is a ruinous return!'

١٣ Yet it will be only a single shout,

١٤ and behold, they will be awake.

١٥ Did you receive the story of Moses,

١٦ when his Lord called out to him in the holy valley of Tuwa?

١٧ [And said,] ‘Go to Pharaoh, for indeed he has rebelled,

١٨ and say, “Would you purify yourself?

١٩ I will guide you to your Lord, that you may fear [Him]?” ’

٢٠ Then he showed him the greatest sign.

٢١ But he denied, and disobeyed.

٢٢ Then he turned back, walking swiftly,

٢٣ and mustered

[the people] and proclaimed,

۲۴ saying, ‘I am your exalted lord!’

۲۵ So Allah seized him with the punishment of this life and the Hereafter.

۲۶ There is indeed a moral in that for someone who fears!

۲۷ Is it you whose creation is more prodigious or the sky which He has built?

۲۸ He raised its vault, and fashioned it,

۲۹ and darkened its night, and brought forth its day;

۳۰ and after that He spread out the earth,

۳۱ and brought forth from it its water and pastures,

۳۲ and set firm the mountains,

۳۳ as a [place of] sustenance for you and your livestock.

۳۴ When the Greatest Catastrophe befalls,

۳۵ the day when man will remember his endeavours,

۳۶ and hell is brought into view for one who sees,

۳۷ as for him who was rebellious

۳۸ and preferred the life of this world,

۳۹ his refuge will indeed be hell.

۴۰ But as for him who is awed to stand before his Lord and forbids the soul from [following] desire,

۴۱ his refuge will indeed be paradise.

۴۲ They ask you concerning the Hour, "When will it set in,

۴۳ considering your frequent mention of it?"

۴۴ Its outcome is with your Lord.

۴۵ You are only a warner for those who fear it.

۴۶ The day they see it, it shall be as if they had not stayed [in the world] except for an evening or forenoon.

ترجمه انگلیسی شاکر

I swear by the angels who violently pull out the souls of

(the wicked, (١

(And by those who gently draw out the souls of the blessed, (٢

(And by those who float in space, (٣

(Then those who are foremost going ahead, (۴

(Then those who regulate the affair. (۵

(The day on which the quaking one shall quake, (۶

(What must happen afterwards shall follow it. (٧

(Hearts on that day shall palpitate, (٨

(Their eyes cast down. (٩

(They say: Shall we indeed be restored to (our) first state? (١٠

(What! when we are rotten bones? (١١

(They said: That then would be a return occasioning loss. (١٢

(But it shall be only a single cry, (١٣

(When lo! they shall be wakeful. (١۴

(Has not there come to you the story of Musa? (١۵

(When his Lord called upon him in the holy valley, twice, (١۶

(Go to Firon, surely he has become inordinate. (١٧

(Then say: Have you (a desire) to purify yourself: (١٨

(And I will guide you to your Lord so that you should fear. (١٩

(So he showed him the mighty sign. (٢٠

(But he rejected (the truth) and disobeyed. (٢١

(Then he went back hastily. (٢٢

(Then he gathered (men) and called out. (٢٣

(Then he said: I am your lord, the most high. (٢٤

(So Allah seized him with the punishment of the hereafter and the former life. (٢٥

(Most surely there is in this a lesson to him who fears. (٢۶

(Are you the harder to create or the heaven? He made it. (٢٧

He raised

(high its height, then put it into a right good state. (۲۸

(And He made dark its night and brought out its light. (۲۹

(And the earth, He expanded it after that. (۳۰

(He brought forth from it its water and its pasturage. (۳۱

(And the mountains, He made them firm, (۳۲

(A provision for you and for your cattle. (۳۳

(But when the great predominating calamity comes; (۳۴

(The day on which man shall recollect what he strove after, (۳۵

(And the hell shall be made manifest to him who sees (۳۶

(Then as for him who is inordinate, (۳۷

(And prefers the life of this world, (۳۸

(Then surely the hell, that is the abode. (۳۹

And as for him who fears to stand in the presence of his Lord and forbids the soul
(from low desires, (۴۰

(Then surely the garden-- that is the abode. (۴۱

(They ask you about the hour, when it will come. (۴۲

(About what! You are one to remind of it. (۴۳

(To your Lord is the goal of it. (۴۴

(You are only a warner to him who would fear it. (۴۵

On the day that they see it, it will be as though they had not tarried but the latter part
(of a day or the early part of it. (۴۶

ترجمه انگلیسی ایروینگ

!In the name of God, the Mercy-giving, the Merciful

By those who snatch [men's souls] away at their last gasp (۱)

and others who act more nimbly (۲)

as well as those floating (۳)

,by

,and still others racing past (۴)

!to regulate some matter (۵)

;Some day a rumbling will be felt (۶)

!another will follow on its heels (۷)

;Hearts will be pounding on that day (۸)

.their sight will be downcast (۹)

They will say: "Will we be restored to our original state (۱۰)

"?once we are crumbled bones (۱۱)

"!They say: "That would then be a losing proposition (۱۲)

There would only be a single rebuke (۱۳)

!and then they would never be able to sleep again (۱۴)

,Has Moses' story ever come to you (۱۵)

?when his Lord called to him by the sacred valley of Tuwa (۱۶)

Go off to Pharaoh; he has acted arrogantly" (۱۷)

SAY: 'Would you care to be purified (۱۸)

"'?[and for me to guide you to your Lord so you may [learn to] dread [Him (۱۹)

.He showed him the greatest sign (۲۰)

;Yet he denied and defied it (۲۱)

.then he turned away to try his best (۲۲)

,He summoned, and called out (۲۳)

"!and said: "I am your supreme lord (۲۴)

.[God seized him as an example in (both) the Hereafter and from the First [life (۲۵)

.[In that there lies a lesson for anyone who dreads [retribution (۲۶)

?Were you harder to create, or the sky He has raised (۲۷)

.He has lifted its canopy up and smoothed it off (۲۸)

;He darkens its night and brings forth its morning glow (۲۹)

,and the earth has He spread out besides (۳۰)

and produced its (۳۱)

.water and its pasturage from it

(۳۲) The mountains has He anchored

(۳۳) .as an enjoyment for you and for your livestock

(۳۴) ,When the greatest calamity comes along

(۳۵) ,on the day when everyman will remember whatever he has tried to accomplish

(۳۶) ,and Hades will loom forth for anyone to see

(۳۷) anyone who has acted arrogantly

(۳۸) and preferred worldly life

(۳۹) .will have Hades for a dwelling place

(۴۰) Anyone who has been afraid to stand before his Lord and restrained himself from ,passion

(۴۱) .will have the Garden for a dwelling place

(۴۲) ?They will ask you about the Hour: "When will it come to pass

(۴۳) "?Why are you reminding us about it

(۴۴) .It lies up to your Lord to set it

(۴۵) ;You are merely a warner for anyone who dreads it

(۴۶) just as some day they shall see they have hung around for only an evening, or its .morning glow

ترجمه انگلیسی آربری

In the Name of God, the Merciful, the Compassionate

(۱) (By those that pluck out (wicked souls violently) vehemently

(and those that draw out (blessed souls gently), (۲

(by those that swim serenely (۳

(and those that outstrip suddenly (۴

(by those that direct an affair! (۵

(Upon the day when the first blast shivers (۶

(and the second blast follows it, (۷

(hearts upon that day shall be athrob (۸

(and their eyes shall be humbled. (۹

(They shall say, `What, are we being restored as we were before? (۱۰

What, when we are

(bones old and wasted?' (۱۱

(They shall say, `That then were a losing return!' (۱۲

(But it shall be only a single scare, (۱۳

(and behold, they are awakened. (۱۴

(Hast thou received the story of Moses? (۱۵

(When his Lord called to him in the holy valley, Towa: (۱۶

(Go to Pharaoh; he has waxed insolent. (۱۷`

(And say, "Hast thou the will to purify thyself, (۱۸

(and that I should guide thee to thy Lord, then thou shalt fear? (۱۹

(So he showed him the great sign, (۲۰`

(but he cried lies, and rebelled, (۲۱

(then he turned away hastily, (۲۲

(then he mustered and proclaimed, (۲۳

(and he said, `I am your Lord, the Most High! (۲۴

(So God seized him with the chastisement of the Last World and theFirst. (۲۵`

(Surely in that is a lesson for him who fears! (۲۶

(What, are you stronger in constitution or the heaven He built? (۲۷

(He lifted up its vault, and levelled it, (۲۸

(and darkened its night, and brought forth its forenoon; (۲۹

(and the earth--after that He spread it out, (۳۰

(therefrom brought forth its waters and its pastures, (٣١

(and the mountains He set firm, (٣٢

(an enjoyment for you and your flocks. (٣٣

(Then, when the Great Catastrophe comes (٣٤

(upon the day when man shall remember what he has striven, (٣٥

(and Hell is advanced for whoever sees, (٣٦

(then as for him who was insolent (٣٧

(and preferred the present life, (٣٨

surely Hell shall be the

(refuge. (۳۹

(But as for him who feared the Station of his Lord and forbade the soul itscaprice, (۴۰

(surely Paradise shall be the refuge. (۴۱

(They will question thee concerning the Hour, when it shall berth. (۴۲

(What art thou about, to mention it? (۴۳

(Unto thy Lord is the final end of it. (۴۴

(Thou art only the warner of him who fears it. (۴۵

It shall be as if, on the day they see it,they have but tarried for an evening, or its (forenoon. (۴۶

ترجمه انگلیسی پیکتال

.In the name of Allah, the Beneficent, the Merciful

(By those who drag forth to destruction, (۱

(By the meteors rushing, (۲

(By the lone stars floating, (۳

(By the angels hastening, (۴

(And those who govern the event, (۵

(On the day when the first trump resoundeth (۶

(And the second followeth it, (۷

(On that day hearts beat painfully (۸

(While eyes are downcast (۹

(Now) they are saying: Shall we really be restored to our first state (١٠)

(Even after we are crumbled bones? (١١

(They say: Then that would be a vain proceeding. (١٢

(Surely it will need but one shout, (١٣

(And lo! they will be awakened. (١۴

(Hath there come unto thee the history of Moses? (١۵

(How his Lord called him in the holy vale of Tuwa, (١۶

(Saying:) Go thou unto Pharaoh Lo! be hath rebelled (١٧)

(And say (unto him): Hast thou (will) to grow (in grace)? (١٨

Then I will guide thee to thy Lord and thou

(shalt fear (Him). (۱۹

(And he showed him the tremendous token. (۲۰

(But be denied and disobeyed, (۲۱

(Then turned he away in haste, (۲۲

(Then gathered he and summoned (۲۳

(And proclaimed: "I (Pharaoh) am your Lord the Highest." (۲۴

So Allah seized him (and made him) an example for the after (life) and for the former. ((۲۵

(Lo! herein is indeed a lesson for him who feareth. (۲۶

(Are ye the harder to create, or is the heaven that He built? (۲۷

(He raised the height thereof and ordered it; (۲۸

(And He made dark the night thereof, and He brought forth the morn thereof. (۲۹

(And after that He spread the earth, (۳۰

(And produced therefrom the water thereof and the pasture thereof, (۳۱

(And He made fast the hills, (۳۲

(A provision for you and for your cattle. (۳۳

(But when the great disaster cometh, (۳۴

(The day when man will call to mind his (whole) endeavor, (۳۵

(And hell will stand forth visible to him who seeth, (۳۶

(Then, as for him who rebelled (۳۷

(And chose the life of the world, (۳۸

(Lo! hell will be his home. (۳۹

But as for him who feared to stand before his Lord and restrained his soul from lust, ((۴۰

(Lo! the Garden will be his home. (۴۱

(They ask thee of the Hour: when will it come to port? (۴۲

(Why (ask they)? What hast thou to tell thereof? (۴۳

(Unto thy Lord belongeth (knowledge of) the term thereof. (۴۴

Thou

(art but a warner unto him who feareth it. (۴۵

On the day when they behold it, it will be as if they had but tarried for an evening or (the morn thereof. (۴۶

ترجمه انگلیسی یوسفعلی

.In the name of Allah Most Gracious Most Merciful

(By the (angels) who tear out (the souls of the wicked) with violence; (۱

(By those who gently draw out (the souls of the blessed); (۲

(And by those who glide along (on errands of mercy) (۳

(Then press forward as in a race (۴

(Then arrange to do (the commands of their Lord) (۵

(One Day everything that can be in commotion will be in violent commotion (۶

(Followed by oft-repeated (commotions): (۷

(Hearts that Day will be in agitation; (۸

(Cast down will be (their owners) eyes. (۹

(They say (now): "What! shall we indeed be returned to (our) former state?" (۱۰

(What! When we shall have become rotten bones?" (۱۱"

(They say: "It would in that case be a return with loss!" (۱۲

(But verily it will be but a single (compelling) Cry. (۱۳

(When behold they will be in the (full) awakening (to Judgment). (۱۴

(Has the story of Moses reached thee? (۱۵

(Behold thy Lord did call to him in the sacred valley to Tuwa (۱۶

(Go thou to Pharaoh for he has indeed transgressed all bounds. (۱۷"

(And say to him `Wouldst thou that thou shouldst be purified (from sin)? (۱۸"

(And that I guide thee to thy Lord so thou shouldst fear Him? " (۱۹`"

(Then did (Moses) show him the Great Sign. (۲۰

(But (Pharaoh) rejected it and disobeyed (guidance); (۲۱

(Further he turned his back striving hard (against Allah). (۲۲

(Then he collected (his men) and made a proclamation (۲۳

(Saying "I am your Lord Most High." (۲۴

But Allah did punish him (and made an) example of him in the Hereafter as in this life. ((۲۵

(Verily in this is an instructive warning for whosoever feareth (Allah): (۲۶

What! are ye the more difficult to create of the heaven (above)? (Allah) hath (constructed it: (۲۷

(On high hath He raised its canopy and He hath given it order and perfection. (۲۸

Its night doth He endow with darkness and its splendor doth He bring out (with light). ((۲۹

(And the earth moreover; hath He extended (to a wide expanse): (۳۰

(He draweth out therefrom its moisture and its pasture; (۳۱

(And the mountains hath He firmly fixed (۳۲

(For use and convenience to you and your cattle. (۳۳

(Therefore when there comes the great overwhelming (Event) (۳۴

(The Day when Man shall remember (all) that he strove for (۳۵

(And Half-Fire shall be placed in full view for (all) to see (۳۶

(Then for such as had transgressed all bounds (۳۷

(And had preferred the life of this world (۳۸

(The Abode will be Hell-Fire; (۳۹

And for such as had entertained the fear of standing before their Lords (tribunal) and (had restrained (their) soul from lower Desires (۴۰

(Their abode will be the Garden. (۴۱

They

(ask thee about the Hour `When will be its appointed time? (۴۲

(Wherein art thou (concerned) with the declaration thereof? (۴۳

(With they Lord is the Limit fixed therefor. (۴۴

(Thou art but a Warner for such as fear it. (۴۵

The Day they see it (it will be) as if they had tarried but a single evening or (at most till)
(the following morn! (۴۶

ترجمه فرانسوی

.Au nom d'Allah, le Tout Miséricordieux, le Très Miséricordieux

! Par ceux qui arrachent violemment .۱

! Et par ceux qui recueillent avec douceur .۲

,Et par ceux qui voguent librement .۳

,puis s'élancent à toute vitesse .۴

!et règlent les affaires .۵

[Le jour où [la terre] tremblera [au premier son du clairon .۶

.immédiatement suivi du deuxième .۷

,Ce jour-là, il y aura des coeurs qui seront agités d'effroi .۸

.et leurs regards se baisseront .۹

,Ils disent: ‹Quoi! Serons-nous ramenés à notre vie première .۱۰

‹?quand nous serons ossements pourris .۱۱

‹!Ils disent: ‹ce sera alors un retour ruineux .۱۲

١٣. Il n'y aura qu'une sommation,

١۴. et voilà qu'ils seront sur la terre (ressuscités).

١۵. Le récit de Moïse t'est-il parvenu?

١۶. Quand son Seigneur l'appela, dans Touwa, la vallée sanctifiée:

١٧. ‹Va vers Pharaon. Vraiment, il s'est rebellé!

١٨. Puis dis-lui: ‹Voudrais-tu te purifier?

١٩. et que je te guide vers ton Seigneur afin que tu Le craignes?›

٢٠. Il lui fit voir le très grand miracle.

٢١. Mais il le qualifia de mensonge et désobéit;

٢٢. Ensuite, il tourna le dos, s'en alla

précipitamment,

۲۳. rassembla [les gens] et leur fit une proclamation,

۲۴. et dit: ‹C'est moi votre Seigneur, le très-Haut›.

۲۵. Alors Allah le saisit de la punition exemplaire de l'au-delà et de celle d'ici-bas.

۲۶. Il y a certes là un sujet de réflexion pour celui qui craint.

۲۷. Etes-vous plus durs à créer? ou le ciel, qu'Il a pourtant construit?

۲۸. Il a élevé bien haut sa voûte, puis l'a parfaitement ordonné;

۲۹. Il a assombri sa nuit et fait luire son jour.

۳۰. Et quant à la terre, après cela, Il l'a étendue:

۳۱. Il a fait sortir d'elle son eau et son pâturage,

۳۲. et quant aux montagnes, Il les a ancrées,

۳۳. pour votre jouissance, vous et vos bestiaux.

۳۴. Puis quand viendra le grand cataclysme,

۳۵. le jour où l'homme se rappellera à quoi il s'est efforcé,

۳۶. l'Enfer sera pleinement visible à celui qui regardera...

۳۷. Quant à celui qui aura dépassé les limites

۳۸. et aura préféré la vie présente,

۳۹. alors, l'Enfer sera son refuge.

۴۰. Et pour celui qui aura redouté de comparaître devant son Seigneur, et préservé son âme de la passion,

۴۱. le Paradis sera alors son refuge.

۴۲. Ils t'interrogent au sujet de l'Heure: ‹Quand va-t-elle jeter l'ancre›

۴۳. Quelle [science] en as-tu pour le leur dire?

۴۴. Son terme n'est connu que de ton Seigneur.

۴۵. Tu n'es que l'avertisseur de celui qui la redoute.

۴۶. Le jour où ils la verront, il leur semblera n'avoir demeuré qu'un soir ou un matin.

ترجمه اسپانیایی

۱. ¡Por los que arrancan violentamente!

۲. ¡Por los que van rápidamente!

۳. ¡Por los que nadan libremente!

۴. ¡Por los que van a la cabeza!

۵. ¡Por los que llevan un asunto!

۶. El día que ocurra el temblor,

۷. sucedido por el siguiente,

۸. ese día, los corazones se estremecerán,

۹. se humillarán las miradas.

۱۰. Dicen: «¿Es verdad que seremos restituidos a nuestra primera condición,

۱۱. luego de convertirnos en pútridos huesos?»

۱۲. Dicen: «¡Sería un retorno pernicioso!»

۱۳. No habrá más que un solo Grito

۱۴. y ¡helos despiertos!

۱۵. ¿Te has enterado de la historia de Moisés?

۱۶. Cuando su Señor le llamó en el valle sagrado de Tuwa:

۱۷. «Ve a Faraón. Se ha excedido.

۱۸. Y di: '¿Estás dispuesto a purificarte

۱۹. y a que te dirija a tu Señor y, así, tengas miedo?»

۲۰. Le mostró el signo tan grande.

۲۱. Pero él desmintió y desobedeció.

۲۲. Luego, volvió la espalda bruscamente.

۲۳. Y convocó y dirigió una proclama.

۲۴. Dijo: «Soy yo vuestro altísimo Señor».

۲۵. Alá le infligió el castigo de la otra vida y de ésta.

۲۶. Hay en ello, sí, motivo de reflexión para quien tenga miedo de Alá.

۲۷. ¿Sois vosotros más difíciles de crear que el cielo que él ha edificado?

۲۸. Alzó su bóveda y le dio forma armoniosa.

۲۹. Obscureció la noche y sacó la mañana.

۳۰. Extendió, luego, la tierra,

۳۱. sacó de ella el agua y los pastos,

۳۲. fijó las montañas.

۳۳. Para disfrute vuestro y

.de vuestros rebaños

۳۴. Pero, cuando venga la tan grande Calamidad,

۳۵. el día que recuerde el hombre sus esfuerzos

۳۶. y se haga aparecer el fuego de la gehena a quien pueda ver,

۳۷. quien se haya mostrado rebelde

۳۸. y preferido la vida de acá

۳۹. tendrá por morada el fuego de la gehena,

۴۰. mientras que quien haya temidoí comparecer ante su Señor y preservado su alma de la pasión

۴۱. tendrá el Jardín por morada.

۴۲. Te preguntan por la Hora: «¿Cuándo sucederá?»

۴۳. ¡No te ocupes tú de esoi!

۴۴. A tu Señor Le toca fijarla.

۴۵. ¡Tú sólo tienes que advertir a quien tiene miedo de ellai!

۴۶. El día que la vivan, les parecerá no haber permanecido más de una tarde o de una mañana.

ترجمه آلمانی

Im Namen Allahs, des Gnädigen, des Barmherzigen.

۱. Bei den mit aller Macht (zur Wahrheit) Ziehenden,

۲. Und bei denen, die (ihre) Knoten fest binden,

۳. Und den schnell einher Schwebenden,

۴. Dann bei den Voraneilenden und bertreffenden,

۵. Dann bei den die Sachen Lenkenden.

۶. Am Tage, wenn die bebende (Erde) schwanken wird,

۷. (Und) ein zweites (Beben) drauf folgt,

۸. Herzen werden an jenem Tage zittern,

۹. Und ihre Augen werden niedergeschlagen sein.

۱۰. Sie sprechen: »Sollen wir wirklich in unseren früheren Zustand zurückgebracht werden?

۱۱. Wie! selbst wenn wir verwestes Gebein sind?«

۱۲. Sie sprechen: »Das wäre dann eine verlustbringende Wiederkehr.«

۱۳. Es wird nur ein einziger Schrei der Drohung sein

۱۴. Und siehe, sie werden sich (alle) zusammen im

.Freien scharen

?Ist die Kunde von Moses zu dir gedrungen .١٥

:rief ﻝDa sein Herr ihn im heiligen Tale Tuw .١٦

,Geh hin zu Pharao, denn er ist widerspenstig» .١٧

?Und sprich: "Willst du dich nicht reinigen .١٨

«".du dich fürchtest ﮎUnd ich werde dich zu deinem Herrn führen, auf da .١٩

,e ZeichenﮎSo zeigte er ihm das gro .٢٠

,Er aber leugnete und blieb ungehorsam .٢١

.Dann kehrte er den Rücken, um zu streiten .٢٢

,Er sammelte (sein Volk) und rief auf .٢٣

«.Und sprach: «Ich bin euer hchster Herr .٢٤

.te ihn Allah zur Strafe für jene und diese WeltﮎDa erfa .٢٥

.Hierin ist wahrlich eine Lehre für den, der fürchtet .٢٦

?Seid ihr denn schwerer zu erschaffen oder der Himmel, den Er gebaut .٢٧

.Er hat seine Hhe gehoben und dann ihn vollkommen gemacht .٢٨

;sein Tageslicht hervorgehen ﮎUnd Er machte seine Nacht finster und lie .٢٩

.hrenddessen breitete Er die Erde ausﻥUnd w .٣٠

.Und Er brachte ihr Wasser aus ihr hervor und ihr Weideland .٣١

- Und die Berge, sie festigte Er .٣٢

.Als eine Versorgung für euch und für euer Vieh .٣٣

,e Unheil kommtکDoch wenn das gro .٣٤

chtnis zurückrufen wird, was erنDer Tag, da der Mensch sich (all) das ins Ged .٣٥
,erstrebt

.Und die Hlle aufgedeckt wird für den, der sieht .٣٦

,Dann, was den angeht, der trotzt .٣٧

,Und der das Leben hienieden vorzieht .٣٨

.Brennendes Feuer soll fürwahr (seine) Wohnstatt sein .٣٩

Was aber den anlangt, der das Stehen vor seinem Herrn fürchtet .٤٠

,ltنund die eigne Seele von niedrem Gelüst abh

So wird der Garten sicherlich (seine) Wohnstatt sein .۴۱.

»?Sie fragen dich wegen der «Stunde»: «Wann kommt sie wohl .۴۲

?Doch was hast du mit ihrer Verkündung zu schaffen .۴۳

.(Das endgültige Wissen darum ist allein deinem Herrn (vorbehalten .۴۴

.Du bist nur ein Warner für den, der sie fürchtet .۴۵

tten sie (in der Welt) nichtنAm Tage, an dem sie sie schauen (da wird es sein), als h .۴۶
.nger geweilt als einen Abend oder den Morgen daraufنl

ترجمه ایتالیایی

In nome di Allah, il Compassionevole, il Misericordioso

! Per gli strappanti violenti .۱

! Per i correnti veloci .۲

! Per i nuotanti leggeri .۳

Per i sopravvanzanti con foga .۴

! per sistemare ogni cosa .۵

, Il Giorno in cui risuonerà il Risuonante .۶

, al quale seguirà il successivo .۷

il quel Giorno tremeranno i cuori .۸

.e saranno abbassati gli sguardi .۹

[Dicono: « Saremo ricondotti [sulla terra .۱۰

.١١ quando già saremo ossa marcite?».

.١٢ Dicono: «Sarebbe questo un disastroso ritorno!».

.١٣ Ci sarà un solo grido,

.١٤ ed eccoli risvegliati, sulla superficie [della terra].

.١٥ Non ti giunse [o Muhammad] la storia di Mosè?

.١٦ Quando lo chiamò il suo Signore, nella valle santa di Tuwâ:

.١٧ «Va' da Faraone, invero è divenuto un ribelle!».

.١٨ E digli: " Sei disposto a purificarti,

.١٩ sicché io ti guidi verso il tuo Signore e tu [Lo] tema?".

.٢٠ Gli mostrò poi il segno più grande.

.٢١ Ma

quello tacciò di menzogna e disobbedì,

۲۲. poi volse le spalle e si distolse.

۲۳. Convocò [i notabili] e proclamò:

۲۴. «Sono io il vostro signore, l'altissimo».

۲۵. Lo colpì Allah con il castigo nell'altra vita e in questa.

۲۶. In ciò vi è motivo di riflessione per chi è timorato [di Allah].

۲۷. Sareste voi più difficili da creare o il cielo che [Egli] ha edificato?

۲۸. Ne ha innalzato la volta e le ha dato perfetta armonia,

۲۹. ha fatto oscura la sua notte e ha fatto brillare il chiarore del suo giorno.

۳۰. Dopo di ciò ha esteso la terra:

۳۱. ne ha tratto l'acqua e i pascoli,

۳۲. e le montagne le ha ancorate,

۳۳. sì che ne godeste voi e il vostro bestiame.

۳۴. Poi, quando verrà il grande cataclisma,

۳۵. il Giorno in cui l'uomo ricorderà in cosa si è impegnato,

۳۶. e apparirà la Fornace per chi potrà vederla,

۳۷. colui che si sarà ribellato,

۳۸. e avrà preferito la vita terrena,

۳۹. avrà invero la Fornace per rifugio.

۴۰. E colui che avrà paventato di comparire davanti al suo Signore e avrà preservato

l'animo suo dalle passioni,

۴۱. avrà invero il Giardino per rifugio.

۴۲. T'interpellano a proposito dell'Ora: « Quando giungerà? »

۴۳. Che [scienza] ne hai per informarli?

۴۴. Al tuo Signore il termine.

۴۵. Tu non sei che un ammonitore per coloro che la paventano.

۴۶. Il Giorno in cui la vedranno, sarà come se fossero rimasti [sulla terra] una sera o un mattino.

ترجمه روسی

Во имя Аллаха Милостивого, Милосердного!

۱. Клянусь вырывающими с силой,

۲. извлекающими стремительно,

۳. плавающими плавно,

۴. опережающими быстро

۵. и распространяющими приказ!

۶. В тот день, когда задрожит дрожащая

۷. и последует за ней следующая,

۸. сердца в тот день – трепещущие,

۹. взоры – смиренные.

۱۰. Говорят они: "Неужели же мы возвращаемся в прежнее!...

۱۱. Разве тогда, как мы были костями истлевшими?"

۱۲. Скажут они: "Это, значит, – возврат невыгодный!"

۱۳. И вот только одно сотрясение –

۱۴. и вот они – навечно бодрствующие.

۱۵. Дошел ли до тебя рассказ о Мусе?

۱۶. Вот воззвал к нему его Господь в долине священной Тува:

۱۷. "Иди к Фир'ауну, он ведь уклонился,

۱۸. и скажи ему: "Не следует ли тебе очиститься?

۱۹. И я поведу тебя к твоему Господу, и ты будешь богобоязнен".

۲۰. И показал он ему знамение величайшее,

۲۱. но тот счел это ложью и ослушался,

۲۲. а потом отвернулся, усердствуя.

۲۳. И собрал, и возгласил,

۲۴. и сказал: "Я – Господь ваш высочайший!"

۲۵. И взял его Аллах наказанием жизни последней и первой.

۲۶. Поистине, в этом – наставление для тех, кто богобоязнен!

۲۷. Вы ли труднее для создания или небо? Он его построил,

۲۸. воздвиг свод его и устроил,

۲۹. омрачил ночь его и вывел зарю,

۳۰. и землю после этого распростер,

۳۱. вывел из нее ее воду и пастбище,

۳۲. и горы – Он утвердил их,

۳۳. на пользу вам и вашим скотам.

۳۴. И когда придет величайшее переполнение, –

۳۵. день, когда человек вспомнит, в чем он труждался,

۳۶.

.и показана будет геенна тем, кто увидит

И тот, кто уклонялся .۳۷

,и предпочел жизнь ближнюю .۳۸

.то, поистине, геенна, это - прибежище .۳۹

,А кто боялся пребывания Господа своего и удерживал душу от страсти .۴۰

.то, поистине, рай, это - прибежище .۴۱

"?Спрашивают они тебя о часе: "Когда его прибытие .۴۲

?К чему тебе упоминать это .۴۳

.К твоему Господу конечный предел его .۴۴

.Ты ведь - только увещатель для тех, кто Его боится .۴۵

Они в тот день, как увидят Его, как будто бы пробыли только один вечер или .۴۶
.утро

ترجمه ترکی استانبولی

.Rahman ve rahîm Allah adiyle

.Andolsun iddetle çekip alanlara -۱

.Ve ne eli-ne eli yürüyenlere -۲

.Ve yüze-yüze gidenlere -۳

.Ve herkesi geçenlere -۴

.Ve i i tedbîrle yapanlara -۵

.O gün, bir sarsntdr, sarsar -۶

.Ardndan bir sarsnt daha gelir çatar -۷

.Yürekler, belinleyip korkar -۸

.Gzleri yere dikilir -۹

?ukura atldktan sonra m dirileceíz de çkacaž! :Onlar derler ki -۱۰

Ufalanm bir kemik yń hâline geldikten sonra m olacak bu i -۱۱

yleyse derler, bu, pek ziyanl bir dnüض -۱۲

Halbuki o, bir tek haykr -۱۳

.Derken onlar dümdüz bir yerde toplanrlar -۱۴

?Gelmedi mi Mûsâ'ya âit sz sana -۱۵

.Hani Rabbi, kutlu Tuvâ vâdisinde nidâ etmi ti ona -۱۶

.Git Firavun'a, üphe yok ki o, azd -۱۷

.ster misin temizlenmeyiف :De ki -۱۸

?Ve sana Rabbinin yolunu gstereyim de korkasn, sayg duyasn -۱۹

.Derken ona en büyük delîli gstermi ti -۲۰

.Oysa yalanlam t, kar gelmi ti -۲۱

.Sonra da geri dnmü tü de ko up gitmi ti -۲۲

.Derken halk toplam t da bařm t -۲۳

-۲۴

.Ben, sizin en yüce Rabbinizim demi ti

.Derken Allah onu, dünyâda da, âhirette de azaplandrarak helâk etmi ti -۲۵

.üphe yok ki bunda bir ibret var korkanlaraق -۲۶

.Sizi yaratmak m daha güç sizce, yoksa gü yaratmak m? Onu kurdu -۲۷

.Tavann yücelti, düzüp ko tu -۲۸

.Ve gecesini karartt, ku luk çan meydana çkartt -۲۹

.Ve yeryüzünü de bundan sonra yayd, d edi -۳۰

.Oradan suyunu, otlan çkarp meydana getirdi -۳۱

.Ve dalarn oturttu -۳۲

.Sizin ve hayvanlarnzn faydas için -۳۳

.Derken o pek büyük felâket gelip çatnca -۳۴

.nsan, o gün anlar, hatrlar neye çal tn -۳۵

.Ve cehennem, belirtilir grene -۳۶

.Artk kim azm sa -۳۷

,Dünyâ ya ay n üstün tutmu sa -۳۸

.Artk cehennemdir onun yeri-yurdu -۳۹

.Ve ama kim, Rabbinin durandan korkup da nefsi, dileinden çekmi se -۴۰

.üphe yok ki cennettir onun yeri-yurduق -۴۱

?Senden sorarlar kyâmeti, ne vakit kopacak -۴۲

?Sen, onu ne bilirsin ki ne anlatacaksn -۴۳

.Onun sonu, Rabbine âittir, o bilir -۴۴

.Sen ancak, korkan korkutansn -۴۵

.Onu grdükleri gün, bir ak amck ya am a dnerler, yahut da günün ku luk ça ً-۴۶

ترجمه آذربایجانی

!Mərhəmətli, rəhmli Allahın adı ilə

;And olsun (kafirlərin canını) zorla alanlara .۱

;And olsun (mö'minlərin canını) rahatlıqla alanlara .۲

;And olsun sür'ətlə üzənlərə .۳

;And olsun (bir-birini) ötdükcə ötənlərə .۴

And olsun işə əncam çəkənlərə (Allahın əmri ilə dünyanın işlərini idarə edən . ۵ mələklərə ki, qiyamət haqdır və siz qiyamət günü dirilib haqq-hesab üçün Allahın !(hüzurunda duracaqsınız

,(O gün sarsılan sarsılacaq (surun birinci üfürülməsi ilə yer, göy lərzəyə gələcək .۶

Onun ardınca bir sarsıntı da olacaqdır! (Sur ikinci dəfə üfürüləcəkdir. İsrafil suru .۷ birinci dəfə

çaldıqda hər şey məhv olacaq, ikinci dəfə çaldıqda isə hamı diriləcəkdir. Bunların arası .(dünya vaxtı ilə müqayisədə qırx il çəkəcəkdir

,O gün ürəklər qorxub titrəyəcək .٨

.Gözləri (o ürəklərin sahib olduğu gözlər dəhşətdən) zəlilcəsinə yerə dikiləcəkdir .٩

Qiyaməti inkar edən kafirlər dünyada istehza ilə) deyirlər: "Doğrudanmı biz) .١٠ !?(öləndən sonra dirilib) əvvəlki vəziyyətimizə qaytarılacağıq

"!?zü də çürümüş sümüklər olduğumuz zamanmı? .١١

Onlar deyirlər: "Elə isə bu ziyanlı dönüşdür (çünki onun arxasında şiddətli bir əzab .١٢ .(durur

Ey kafirlər! Bu, Allah üçün çətin deyildir). Doğrudan da, o (surun axırıncı dəfə) .١٣ !(çalınması) ancaq tək bir dəhşətli səsdir (nə'rədir

!Onlar dərhal (qəbirlərindən çıxıb) dümdüz bir yerdə olacaqlar .١٤

?Ya Peyğəmbər!) Musanın hekayəti (söhbəti) sənə gəlib çatdımı) .١٥

:O zaman ki, Rəbbi ona müqəddəs Tuva vadisində belə xitab etdi .١۶

Fir'onun yanına get. Cünki o, (allahlıq iddiasına düşməklə, xalqa zülm etməklə) çox" .١٧ .(azmışdır (həddini aşmışdır

?Və de: "(Günahlardan) təmizlənmək istəyirsənmi .١٨

"?Səni Rəbbinə tərəf gətirimmi ki, (Ondan) qorxasan .١٩

Musa gəlib Allahın buyuruğunu Fir'ona ərz elədi) və ona (özünün həqiqi peyğəmbər) .٢٠ .olmasına dəlalət edən) ən böyük mö'cüzəni (əsanın dönüb əjdaha olmasını) göstərdi

.Lakin (Fir'on Musanı) təkzib edib (ona) asi oldu .٢١

Sonra geri dönüb (özünə buyurulanlardan üz döndərərək fitnə-fəsad törətməyə, .٢٢ .Musaya qarşı tədbir tökməyə) tələsdi

:Və (ə'yan-əşrafını, bütün təbəələrini) toplayıb (onlara) belə xitab etdi .۲۳

"!Həqiqətən, mən sizin ən uca Rəbbinizəm" .۲۴

Allah da onu axirət və dünya əzabına giriftar etdi. (Yaxud: Allah ona axırıncı və .۲۵
.(əvvəlinci sözlərinin cəzasını verdi

.Şübhəsiz ki, bunda (Allahdan) qorxan kimsələr üçün ibrət dərsi vardır .۲۶

(!Ey kafirlər) .۲۷

;Sizi yaratmaq çətindir, yoxsa göyü ki (Allah) onu yaratdı

;Qübbəsini ucaltdı, düzəldib nizama saldı .۲۸

!?Gecəsini qaranlıq, gündüzünü işıqlı etdi .۲۹

Bundan sonra da yeri döşəyib (yayıb) düzəltdi (üstündə gəzmək və yaşamaq üçün .۳۰
.(onu yararlı hala saldı

.Ondan suyunu və otlağını çıxartdı .۳۱

.Orada) dağları yerləşdirdi) .۳۲

.Bütün bunlar) sizin və heyvanlarınızın istifadəsi üçündür) .۳۳

,O böyük bəla (qiyamət) gələndə .۳۴

.O gün insan nələr etdiyini (dünyadakı bütün yaxşı, pis əməllərini) yadına salacaqdır .۳۵

.Cəhənnəm də hər görənə görünəcəkdir .۳۶

,Kim (dünyada) azğınlıq etmişsə .۳۷

,Dünyanı (axirətdən) üstün tutmuşsa .۳۸

!Şübhəsiz ki, onun məskəni Cəhənnəmdir .۳۹

Amma kim (qiyamət günü) Rəbbinin hüzurunda durmaqdan qorxmuş və nəfsinə .۴۰
,istəyini (şəfvəti) qadağan etmişsə

!Həqiqətən, onun yurdu Cənnətdir .۴۱

Ya Peyğəmbər! Müşriklər) səndən o saatın nə vaxt gələcəyi (qiyamətin nə vaxt) .۴۲
.qopacağı) barəsində soruşarlar

!?Sən onu (onun vaxtını) nə bilirsən .۴۳

.Onu sonuna qədər (bütün təfərrüatı ilə) bilmək ancaq sənin Rəbbinə məxsusdur .۴۴

۴۵. Sən ancaq ondan (qiyamətdən) xəbərdar edib çəkindirənsən!

۴۶. Onu (qiyaməti) gördükləri gün (dünyada və ya qəbir evində) yalnız bir axşam, yaxud bir səhər qaldıqlarını sanacaqlar!

ترجمه اردو

شروع خدا کا نام ل□ کر جو ب□ا م□ربان ن□ایت رحم والا □□

۱. ان (فرشتو□) کی قسم جو □وب کر ک□ینچ لیت□ □ی□

۲. اور ان کی جو آسانی س□ ک□ول دیت□ □ی□

۳. اور ان کی جو تیرت□ پ□رت□ □ی□

۴. پ□ر لپک کر آگ□ ب□□ت□ □ی□

۵. پ□ر (دنیا ک□) کامو□ کا انتظام کرت□ □ی□

۶. (ک□ و□ دن آ کر ر□□ گا) جس دن زمین کو ب□ونچال آئ□ گا

۷. پ□ر اس ک□

پیچھے اور (بھونچال) آئے گا

۸. اس دن (لوگوں) کے دل خائف ہو رہے ہوں گے

۹. اور آنکھیں جھکی ہوئی

۱۰. (کافر) کہتے ہیں کیا ہم الٹے پاؤں پھر لوٹ جائیں گے

۱۱. بھلا جب ہم کھوکھلی ہڈیاں ہو جائیں گے (تو پھر زندہ کئے جائیں گے)

۱۲. کہتے ہیں کہ یہ لوٹنا تو(موجب) زیاں ہے

۱۳. وہ تو صرف ایک ڈانٹ ہوگی

۱۴. اس وقت وہ (سب) میدان (حشر) میں آ جمع ہوں گے

۱۵. بھلا تم کو موسیٰ کی حکایت پہنچی ہے

۱۶. جب اُن کے پروردگار نے ان کو پاک میدان (یعنی) طویٰ میں پکارا

۱۷. (اور حکم دیا) کہ فرعون کے پاس جاؤ وہ سرکش ہو رہا ہے

۱۸. اور (اس سے) کہو کہ کیا تو چاہتا ہے کہ پاک ہو جائے؟

۱۹. اور میں تجھے تیرے پروردگار کا رستہ بتاؤں تاکہ تجھ کو خوف (پیدا) ہو

۲۰. غرض انہوں نے اس کو بڑی نشانی دکھائی

۲۱. مگر اس نے جھٹلایا اور نہ مانا

۲۲. پھر لوٹ گیا اور تدبیریں کرنے لگا

۲۳. اور (لوگوں کو) اکٹھا کیا اور پکارا

۲۴. کہنے لگا کہ تمہارا سب سے بڑا مالک میں ہوں

۲۵. تو خدا نے اس کو دنیا اور آخرت (دونوں) کے عذاب میں پکڑ لیا

۲۶. جو شخص (خدا سے) ڈر رکھتا ہے اس کے لیے اس (قصے) میں عبرت ہے

۲۷. سورہ النَّازعَات رکوع (۲/۲) ب□لا تم□ارا بنانا آسان □□ یا آسمان کا؟ اسی ن□ اس کو بنایا

۲۸. اس کی چ□ت کو اونچا کیا اور پ□ر اس□ برابر کر دیا

۲۹. اور اسی ن□ رات کو

تاریک بنایا اور (دن کو) دھوپ نکالی

۳۰. اور اس کے بعد زمین کو پھیلا دیا

۳۱. اسی نے اس میں سے اس کا پانی نکالا اور چارا اگایا

۳۲. اور اس پر پہاڑوں کابوجھ رکھ دیا

۳۳. یہ سب کچھ تمہارے اور تمہارے چارپایوں کے فائدے کے لیے (کیا)

۳۴. تو جب بڑی آفت آئے گی

۳۵. اس دن انسان اپنے کاموں کو یاد کرے گا

۳۶. اور دوزخ دیکھنے والے کے سامنے نکال کر رکھ دی جائے گی

۳۷. تو جس نے سرکشی کی

۳۸. اور دنیا کی زندگی کو مقدم سمجھا

۳۹. اس کا ٹھکانہ دوزخ ہے

۴۰. اور جو اپنے پروردگار کے سامنے کھڑے ہونے سے ڈرتا اور جی کو خواہشوں سے روکتا رہا

۴۱. اس کا ٹھکانہ بہشت ہے

۴۲. (اے پیغمبر، لوگ)تم سے قیامت کے بارے میں پوچھتے ہیں کہ اس کا وقوع کب ہو گا؟

۴۳. سو تم اس کے ذکر سے کس فکر میں ہو

۴۴. اس کا منتہا (یعنی واقع ہونے کا وقت) تمہارے پروردگار ہی کو (معلوم ہے)

۴۵. جو شخص اس سے ڈر رکھتا ہے تم تو اسی کو ڈر سنانے والے ہو

۴۶. جب وہ اس کو دیکھیں گے (تو ایسا خیال کریں گے) کہ گویا(دنیا میں صرف) ایک شام یا صبح رہے تھے

ترجمه پشتو

۱. شروع کوم د الله په نامه چې ډېر زیات مهربانه او پوره رحم لرونکی دی قسم په هغه پرښتو چې (د مجرمانو روحونه له

بدنونو □خه) په زور وباسی

۲. او قسم په هغه پر□تو چ□ (د مؤمنانو روحونه) په آرامتیا سره وباسی

۳. او

قسم په هغه پر□تو چ□ (د خدای پاک په حکم منلو ک□□) ت□ز□ □ر□ی

۴. او بیا یو تر بله و□اند□ کی□ی

۵. او هغه (پر□ت□) چ□ (د خدای) د کارونو تدبیر کوی

۶. په هغه ور□ چ□ کله ویروونک□ زلزل□ هر یو ش□ ول□□وی

۷. او ورپس□ به دویمه پی□ه (د قیامت شپیل□) پی□ه شی

۸. □ین□ ز□ونه پدغه ور□ □□ر ب□ قراره، رپیدوونکی دی

۹. او د هغوی ستر□□ د □□ر□ ویر□ نه □کته دی

۱۰. (خو نن) هغوی وایی: آیا مون□ به ژوند ته بیا ستنی□و؟

۱۱. آیا کله چ□ مون□ رژیدل□ ه□وکی شو (نو ممکنه ده چ□ بیا ژوندی شو)

۱۲. وایی: که چر□ قیامت خو وی نو □□ر زیانمن ستنیدل (□ر□یدل) دی

۱۳. (خو پوه شئ) دا ستنیدل یواز□ یو لوی پوکل (د قیامت د شپیل□ غ□) دی

۱۴. نا□اپه به □ول (مخلوقات) د □مک□ په مخ □ر□ند شی

۱۵. آیا تا ته د موسی□ (ع) کیسه دررسیدل□ ده؟

۱۶. کله چ□ د هغه رب هغه ته د "طوی□" په پاک□ □مک□ غ□ وک□ (او وی□ فرمایل:)

۱۷. فرعون ته ورشه چ□ سر ی□ غ□ول□ د□

۱۸. او هغه ته ووایه: آیا ته غوا□□ چ□ پاک ش□؟

۱۹. او تا ته د خدای لاره درو□یم چ□ ته تر□ وویری□□ (او بیا □ناه نه کو□)

۲۰. بیا موسی□ هغه ته لویه معجزه و□ودله

۲۱. نو هغه دروغ و□□له او □ناه ی□ وک□ه،

۲۲. بیا ی□ شا ک□ه او تل ی□ (د حق دین د ختمولو لپاره) کو□□ وک□

۲۳. ساحران ی□ را□ول ک□ل او خلک ی□ راوغو□تل

۲۴. او وی□ ویل:

"زۀ ستاسو لوی خدای یم"

۲۵. له همد□ وج□ خدای هغه د دنیا او آخرت په عذاب اخته ک□

۲۶. پد□ (کیسه) ک□□ عبرت د□ د هغه چا لپاره چ□ له خدایه ویری□ی

۲۷. آیا (پس له مر□ه) ستاسو پیدای□ت سخت د□ که د آسمان چ□ خدای جو□ ک□□ د□

۲۸. د هغه (آسمان) چت ی□ پورته ک□□ بیا ی□ برابر (ب□ عیبه) ک□□ د□

۲۹. او شپه ی□ ورله تیارۀ او ور□ ی□ ورله ر□ا راویسته

۳۰. او له د□ وروسته ی□ □مکه وغو□وله

۳۱. او له هغ□ (□مک□) ی□ اوبه او د □رند □ایونه (وا□ه) راؤیستل

۳۲. او غرونه ی□ پاخه ودرول

۳۳. دا □ول ستاسو او ستاسو د □ناورو د □□□ لپاره

۳۴. کله چ□ هغه لویه پی□ه (بلا) پی□ه شی

۳۵. په هغه ور□ به انسان ته خپل کو□□ونه وریاد شی

۳۶. او دوزخ به هر لیدونکی ته □کاره شی

۳۷. نو کوم یو کس چ□ سرکشی (طغیان) ک□□ وی

۳۸. او د دنیا ژوند ی□ په آخرت غوره ک□□ وی

۳۹. بیشکه چ□ همدا دوزخ د هغه د هستو□ن□ □ای د□

۴۰. او □وك چ□ د خپل رب (مخ□ ته) ودریدو نه ویری□ی او خپل نفس ی□ له بدو غو□تو □خه منع ک□□ وی

۴۱. نو بیشکه جنت د هغه د هستو□ن□ □ای د□

۴۲. او له تا نه د قیامت په هکله پو□تنه کوی چ□ کله به را□ی

۴۳. ستا د قیامت په یادولو ک□□ □ه کار د□

۴۴. د د انتهاء (د قیامت د راتلو خبر) یواز ستا خدای د

۴۵. بیشکه ستا کار یواز د هغه کسانو

ویرول دی چې څوک له هغۀ (قیامته) ویریږی

۴۶. هغوی په هغه ورځ چې کله قیامت ووینی نو داسې به ګڼی لکه چې (په دنیا کښې) دوی د ماښام یا د کچه غرمې هومره هم نه دی ایسار شوی.

ترجمه کردی

۱. Bi navê Yezdanê Dilovan ê Dilovîn Bi wan (fireştene) can sitandne fereşandok.

۲. Bi wan (fireştene) ku canan bi hêsanî distînin (û dev) bi kenin.

۳. Û bi wan sitêrke (di hewa da) melevanî dikin.

۴. Û bi wan (fireştene) daberhevne (ku ji hev) di borin.

۵. (sond di xum) Bi wî yê ku bûyerana pêk tîne!

۶. Ku roja (di stûrî da tê puf kirinê) hej (bi zemîn digire û) di heje.

۷. Li peyda jî hejeke dinê digire.

۸. Di wê rojê da dil (ji mirûzûyê) di silikin.

۹. Çavê (xweyê wan dilan ji tirsa) di telisin.

۱۰. (Aha) dibêjin: « ma qey bi rastî (ji piştî mirina me, ku em ketine goran) dîsa emê (wekî temtêla xweyê berê) rabin? »

۱۱. « Qey gava em bibûna hestûyê rizî jî? »

۱۲. Ewan (aha) gotine: « bi rastî (eva) zivirandina zîyaneke.

۱۳. Îdî (eva) bi rastî zaroke bitenê ye.

۱۴. Nişkêva ewan hişyar bûn e.

۱۵. Bi sond! ji tera dabaşa (serdaborya) Mûsa hatîye.

۱۶. Gava Xuda yê (Mûsa) di newala pîrozê (bi nav) « Tuwa » da gazî wî kirîye.

.«Ji ra aha gotîye»: «tu here bal Fir'ewn, loma bi rastî ewa ji avaril derketî ye» .١٧

Îdî tu (ji bo wî ra aha) bêje: «tu hez .١٨

« ?dikî, ku ez beledîya te li bal rîya rast da bikim, ku tu (ji sikatîyan) fereste bibî

Heke îdî tu (ji Xuda yê xwe , yan jî ji danê dawîyê) bi tirsî, ezê belidî ya te li bal Xuda .۱۹
.yê te da bikim

.Îdî (Mûsa) beratenê mezin daye nîşanê Fir’ewn .۲۰

.Paşê (Fir’ewn)ewan (beratan) dane derewdêrandinê, serî hilda .۲۱

.Paşê pişta (xwe daye Mûsa) bi lez çû ye .۲۲

.Merivê xwe) civandin îdî (aha) li wan çir kirîye) .۲۳

”.Û (aha ji bona wan ra) got : “bi rastî ez xudayê weyê bilintirê mezin im .۲۴

Îdî Yezdan ewa wusa şapat kir, ku ewa bi wê şapatê ji bona wanê borî û para da .۲۵
.(tên bûye (bereketa sodret

Bi rastî ji bona wanê , ku (ji Yezdan) ditirsin di van (bûyeran da) beratenê sodret .۲۶
.hene

Gelo di afirandinê da (ji piştî mirinê) ku hûn têne afirandinê zor e, yan jî (afirandina) .۲۷
.ezmanan ? (ewî ezman) ava kirîye

.Ewî (ezman)di jor da bilind kirîye, îdî wekî hev rast kirîye .۲۸

.Û şeva wî (ezmanî) tarî kirîye, roja wî ronahî kirîye .۲۹

.Paşê (Yezdan) zemîn jî gulok kirîye .۳۰

.Ewî ji zemîn, av û kovîçêrê wî derxistîye .۳۱

.Û çîyane (zemîn jî) di zemîn da birakutî şandî ye .۳۲

Ewî (evan) ji bona wê û ji bona tarişê we ra kirine (j ibo ku hûn daborîya xwe pêk .۳۳
.(bînin

.(Îdî gava ewa aşîta mezin hat (hemû tişt hildan e binê xwe, tune kirîye .۳۴

Di wê rojê da merivan .۳۵

.çi kiribin tînin e bîra xwe

.Û doj jî ji bona wanê dibînin ra xuya bû ye .۳۶

.Îdî kîjan ji (rîya rast derketibe) avarû rijandibe .۳۷

.Û jîna cihanê ji xwe ra helbijartin e .۳۸

.Ji bona wî ra) bi rastî êwra wî doj e) .۳۹

Û kîjan jî ji (hewandina di hemberê) Xuda yê xwe tirsîyabe û xwe ji xwastina canê .۴۰
.xwe parisandibe

.Ji bona wî ra) bi rastî êwra wî hey bihêşt e) .۴۱

? Ewan ji te danê qarsê dipirsin ; ka danê şandina (qarsê) kengê ye .۴۲

? Heke Yezdan nebe) tu ji kêderê dikerî (zanîna bi danê qarsê) bêjî) .۴۳

.Dawîya (zanîna)ji wî danî hey li bal Xuda yê te ye .۴۴

Muhemmed!) tu hey dikarî ewanê ji (hejmara di roja qarsê da) ditirsin, bidî hişyar) .۴۵
.kirinê

Gava (ewan) wê rojê dibînin tu bidê qey ewan (di cihanê da) şevekî, yan jî danê taştî .۴۶
.(ya wê (şevê) man e (wusa diqilqilin

ترجمه اندونزی

(pandangannya tunduk.(۹

Orang- orang kafir) berkata:" Apakah sesungguhnya kami benar- benar)
(dikembalikan kepada kehidupan yang semula(۱۰

Apakah (akan dibangkitkan juga) apabila kami telah menjadi tulang- belulang yang
(hancur lumat(۱۱) (۲

Mereka berkata:" Kalau demikian, itu adalah suatu pengembalian yang merugikan".

((١٢) (٣

(Sesungguhnya pengembalian itu hanyalah dengan satu kali tiupan saja,(١۴

(maka dengan serta merta mereka hidup kembali di permukaan bumi.(١۴) (۵

(Sudahkah sampai kepadamu (ya Muhammad) kisah Musa.(١۵) (۶

(Tatkala Tuhannya memanggilnya di lembah suci ialah Lembah Thuwa;(١۶) (٧

(Pergilah kamu kepada Firaun, sesungguhnya dia telah melampaui batas,(١٧) (٨

": (dan katakanlah (kepada Firaun

(Adakah keinginan bagimu untuk membersihkan diri (dari kesesatan)"(١٨) (٩

Dan kamu akan kupimpin ke jalan Tuhanmu agar supaya kamu takut kepada- Nya" ((١٩) (١٠

(Lalu Musa memperlihatkan kepadanya mukjizat yang besar.(٢٠) (١١

(Tetapi Firaun mendustakan dan mendurhakai.(٢١) (١٢

(Kemudian dia berpaling seraya berusaha menantang (Musa).(٢٢) (١٣

Maka dia mengumpulkan (pembesar- pembesarnya) lalu berseru memanggil (kaumnya.(٢٣) (١٤

(Seraya) berkata:" Akulah tuhanmu yang paling tinggi".(٢٤) (١٥)

(Maka Allah mengazabnya dengan azab di akhirat dan azab di dunia.(٢٥) (١٦

Sesungguhnya pada yang demikian itu terdapat pelajaran bagi orang yang takut ((kepada Tuhannya) (٢٦) (١٧

Apakah kamu yang lebih sulit penciptaannya ataukah langit Allah telah (membangunnya,(٢٧) (١٨

(Dia meninggikan bangunannya lalu menyempurnakanny,(٢٨) (١٩

dan Dia menjadikan malamnya gelap gulita dan menjadikan siangnya terang (benderang.(٢٩) (٢٠

(Dan bumi sesudah itu dihamparkan- Nya.(٣٠) (٢١

Ia memancarkan daripadanya mata airnya dan (menumbuhkan) tumbuh- (tumbuhannya.(٣١) (٢٢

(Dan gunung- gunung dipancangkan- Nya dengan teguh,(٣٢) (٢٣

(semua itu) untuk kesenanganmu dan untuk binatang- binatang ternakmu.(٣٣) (٢٤)

(Maka apabila malapetaka yang sangat besar (hari kiamat) telah datang.(٣۴) (٢۵

(Pada hari (ketika) manusia teringat akan apa yang telah dikerjakannya,(٣۵) (٢۶

(dan diperlihatkan neraka dengan jelas kepada setiap orang yang melihat.(٣۶) (٢٧

(Adapun orang yang melampaui batas,(٣٧) (٢٨

(dan lebih mengutamakan kehidupan dunia, (٣٨) (٢٩

(maka sesungguhnya nerakalah tempat tinggal (nya).(٣٩) (٣٠

Dan adapun orang- orang yang takut kepada kebesaran Tuhannya dan menahan diri
(dari keinginan hawa nafsunya,(۴٠) (٣١

(maka sesungguhnya surgalah tempat tinggal (nya).(۴١) (٣٢

Orang- orang kafir) bertanya kepadamu (Muhammad) tentang hari berbangkit,)
(kapankah terjadinya.(۴٢) (٣٣

(Siapakah kamu (sehingga) dapat menyebutkan (waktunya) (۴٣) (٣۴

Kepada Tuhanmulah dikembalikan

(kesudahannya (ketentuan waktunya).(۴۴) (۳۵

Kamu hanyalah pemberi peringatan bagi siapa yang takut kepadanya (hari (berbangkit).(۴۵) (۳۶

Pada hari mereka melihat hari berbangkit itu, mereka merasa seakan- akan tidak (tinggal (di dunia) melainkan (sebentar saja) di waktu sore atau pagi hari.(۴۶) (۳۷

(Dengan menyebut nama Allah Yang Maha Pemurah lagi Maha Penyayang. (۳۸

(Dia bermuka masam dan berpaling.(۱) (۳۹

(Karena telah datang seorang buta kepadanya.(۲) (۴۰

(Tahukah kamu barangkali ia ingin membersihkan dirinya (dari dosa).(۳) (۴۱

Atau dia (ingin) mendapatkan pengajaran, lalu pengajaran itu memberi manfaat (kepadanya.(۴) (۴۲

(Adapun orang yang merasa dirinya serba cukup,(۵) (۴۳

(Maka kamu melayaninya.(۶) (۴۴

(Padahal tidak ada (celaan) atasmu kalau dia tidak membersihkan diri (beriman).(۷) (۴۵

Dan adapun orang yang datang kepadamu dengan bersegera (untuk mendapatkan (pengajaran),(۸) (۴۶

ترجمه مالیزیایی

Dengan nama Allah, Yang Maha Pemurah, lagi Maha Mengasihani

Demi (makhluk-makhluk) yang mencabut (apa yang ditugaskan mencabutnya) (dengan cara yang sekasar-kasarnya; (۱

Dan yang menarik (apa yang ditugaskan menariknya) dengan cara yang selembut- (lembutnya; (۲

Dan demi (makhluk-makhluk) yang cergas bergerak (menerima perintah) dengan
(gerak yang secergas-cergasnya; (٣

Lalu masing-masing berlumba-lumba dahulu-mendahului (menjalankan tugasnya)
(dengan cara yang sesungguh-sungguhnya; (٤

Serta menyempurnakan tadbir urusan alam yang diperintahkan kepadanya; (sumpah demi sumpah, sesungguhnya kamu akan dibangkitkan hidup semula pada hari
(kiamat)! - (٥

Pada masa berlakunya "tiupan sangkakala yang pertama" yang menggoncangkan alam, (sehingga mati segala yang bernyawa dan punah-ranah sekalian makhluk
(selain dari yang dikecualikan), (٦

Tiupan yang pertama itu diikuti oleh tiupan yang kedua, (yang menyebabkan orang-
(orang yang mati semuanya hidup semula serta keluar dari kubur masing-masing); (٧

Hati (manusia) pada hari itu

(berdebar-debar takut, (٨

(Pemandangannya tunduk gerun. (٩

Mereka (yang ingkar) berkata: "Sungguhkah kita akan dikembalikan hidup seperti (keadaan di dunia dahulu? (١٠

(Bolehkah (dihidupkan semula) sesudah kita menjadi tulang yang reput?" (١١"

Mereka berkata lagi (secara mengejek: "Kalaulah berlaku) yang demikian, sudah (tentu kembalinya kita (hidup semula) itu satu perkara yang merugikan!" (١٢

Menghidupkan semula tidaklah sukar), kerana berlakunya perkara itu hanyalah) (dengan satu jeritan (yang terbit dari tiupan sangkakala yang kedua), - (١٣

Yang menyebabkan mereka dengan serta-merta berada di muka bumi yang putih (rata. (١٤

(Sudahkah sampai kepadamu (wahai Muhammad) perihal Nabi Musa? (١٥

(Ketika ia diseru oleh Tuhannya di "Wadi Tuwa" yang suci; - (١٦

Lalu diperintahkan kepadanya): "Pergilah kepada Firaun, sesungguhnya ia telah) (melampaui batas (dalam kekufuran dan kezalimannya); (١٧

Serta katakanlah kepadanya: `Adakah engkau suka hendak mensucikan dirimu (dari" (kekufuran)? (١٨

Dan mahukah, aku tunjuk kepadamu jalan mengenal Tuhanmu, supaya engkau` (merasa takut (melanggar perintahNya)? " (١٩

Setelah Nabi Musa menyempurnakan perintah Tuhannya, dan Firaun pun meminta) bukti kebenarannya); maka Nabi Musa memperlihatkan kepada Firaun: mukjizat yang (besar. (٢٠

(Lalu Firaun mendustakan (Nabi Musa) dan menderhaka (kepada Allah); (٢١

Kemudian ia berpaling ingkar sambil menjalankan usahanya (menentang Nabi Musa). ((٢٢

(Lalu ia menghimpunkan orang-orangnya dan menyeru, - (٢٣

(Dengan berkata: "Akulah tuhan kamu, yang tertinggi". (٢٤

Maka Allah menyeksa Firaun di akhirat dan di dunia ini, dengan azab yang (menakutkan sesiapa yang mengetahuinya. (٢٥

Sesungguhnya yang demikian itu mengandungi pelajaran yang mendatangkan iktibar (bagi orang-orang yang takut (melanggar perintah Tuhannya). (٢٦

Wahai golongan yang ingkarkan kebangkitan hidup semula!) Kamukah yang)

(sukar diciptakan atau langit? Tuhan telah membinanya (dengan Kukuh)! (٢٧

(Ia telah meninggikan bangunan langit itu lalu menyempurnaKannya, (٢٨

Dan Ia menjadikan malamnya gelap-gelita, serta menjadikan siangnya terang-
(benderang. (٢٩

(Dan bumi sesudah itu dihamparkannya (untuk kemudahan penduduknya), - (٣٠

(Ia mengeluarkan dari bumi itu: airnya dan tumbuh-tumbuhannya; (٣١

Dan gunung-ganang pula dikukuhkan letaknya (di bumi, sebagai pancang pasak yang
(menetapnya); (٣٢

(Semuanya itu) untuk kegunaan kamu dan binatang-binatang ternak kamu. (٣٣)

(Maka apabila datang hari yang bencananya amat besar, - (٣٤

(Iaitu hari manusia akan mengingati apa yang telah diusahakannya, - (٣٥

(Dan neraka diperlihatkan kepada sesiapa sahaja yang dapat melihatnya, - (٣٦

Maka (dapatlah masing-masing mengetahui kesudahannya); adapun orang yang
(melampau (perbuatan derhakanya), - (٣٧

(Serta ia mengutamakan kehidupan dunia semata-mata, - (٣٨

(Maka sesungguhnya neraka Jahanamlah tempat kediamannya. (٣٩

Adapun orang yang takutkan keadaan semasa ia berdiri di mahkamah Tuhannya,
((untuk dihitung amalnya), serta ia menahan dirinya dari menurut hawa nafsu, - (٤٠

(Maka sesungguhnya Syurgalah tempat kediamannya. (٤١

Mereka (yang ingkar) selalu bertanya kepadamu (wahai Muhammad) tentang hari
(kiamat: "Bilakah masa datangnya?" (٤٢

Apa hubungannya tugasmu dengan (soal) menerangkan masa kedatangan hari

(kiamat itu? (۴۳

(Kepada Tuhanmu lah terserah kesudahan ilmu mengenainya. (۴۴

Tugasmu hanyalah memberi amaran kepada orang yang takut akan huru-hara hari (kiamat itu. (۴۵

Sangatlah dahsyatnya huru-hara hari itu, sehingga orang-orang yang bersalah) merasa) pada masa melihatnya: seolah-olah mereka tidak tinggal di dunia melainkan (sekadar satu petang atau paginya sahaja. (۴۶

ترجمه سواحیلی

Kwajina la Mwenyeezi Mungu, Mwingi wa rehema, Mwenye kurehemu

.Naapa kwa wale (Malaika) wavutao kwa nguvu .۱

.۲

Na kwa wale wanaotoa kwa upole.

٣. Na kwa wale wanao ogelea sana.

٤. Na kwa wale wenye kutangulia zaidi.

٥. Na kwa wale wenye kupanga mambo.

٦. Siku kitakapotetemeka cha kutetemeka.

٧. Kifuate cha kufuatia.

٨. Siku hiyo nyoyo zitapigapiga (kwa khofu).

٩. Macho yake yatainama chini.

١٠. (Makafiri) wanasema Je, kweli tutarudishwa hali yetu ya kwanza?

١١. Hata tukiwa mifupa mibovu?

١٢. Wanasema: Basi marudio hayo ni yenye khasara.

١٣. Hakika huo utakuwa ni ukelele mmoja tu.

١٤. Mara watakuwa juu ya ardhi.

١٥. Je, imekufikia hadithi ya Musa?

١٦. Mola wake alipomwita katika bonde takatifu la Tuwaa.

١٧. (Akamwambia) Nenda kwa Firaun, hakika yeye amezidi kuasi.

١٨. Kisha mwambie: Je. unapenda kujitakasa?

١٩. Nami nitakuongoza kwa Mola wako ili umche.

٢٠. Rasi alimuonyesha Miujiza mikubwa.

٢١. Lakini alikadhibisha na akaasi.

.Kisha alirudi nyuma akaenda .٢٢

.Ndipo aliwakusanya akatangaza .٢٣

.Akasema: Mimi ndiye Mola wenu mkubwa .٢٤

.Mara Mwenyeezi Mungu akamuadhibu kwa adhabu ya Akhera na ya dunia .٢٥

.Kwa hakika katika hayo mna mazingatio kwa yule anayeogopa .٢۶

?Je, nyinyi ni wenye umbo gumu zaidi, au mbingu alizozijenga .٢٧

.Akainua kimo chake na akaitengeneza vizuri .٢٨

.Na akautia giza usiku wake, na akautokeza mchana .٢٩

.Na ardhi baada ya hayo akaitandaza .٣٠

.Akatoa ndani yake maji yake na malisho yake .٣١

.Na milima akaiimarisha ,٣٢

.Kwa manufaa yenu na wanyama wenu .٣٣

.Lakini utakapofika ule msiba mkubwa .٣۴

.Siku ambayo mtu atakumbuka aliyotenda .٣۵

.Na Moto mkali utaonyeshwa kwa yule anayeuona .٣۶

.Ama yule aliyeasi .٣٧

Na akapenda zaidi maisha ya .٣٨

.dunia

.Basi kwa hakika Jahannam ndiyo makao .۳۹

Na ama yule aliyeogopa kusimama mbele ya Mola wake, na akaikataza nafsi .۴۰ .(matamanio (maovu

.(Basi kwa hakika Pepo ndiyo makazi (yake .۴۱

.Wanakuuliza juu ya Kiyama kutokea kwake kutakuwa lini .۴۲

.Una haja gani kukitaja .۴۳

.Mwisho wake ni kwa Mola wako .۴۴

.Wewe ni Muonyaji tu kwa yule anayeiogopa .۴۵

Siku watakapoiona watakuwa kama kwamba hawakukaa ila jioni moja au mchana .۴۶ !wake

تفسیر سوره

تفسیر المیزان

صفحه ی ۲۸۸

(۷۹) سوره نازعات مکی است و چهل و شش آیه دارد (۴۶)

[سوره النازعات (۷۹): آیات ۱ تا ۴۱] صفحه ی ۲۸۹

ترجمه آیات به نام خداوند بخشنده مهربان.

به فرشتگانی سوگند که ارواح مجرمان را به شدت از بدنهایشان بر می کشند (۱).

و فرشتگانی که ارواح مؤمنان را با مدارا و نشاط جدا می سازند (۲).

و سوگند به فرشتگانی که در سراسر عالم شناورند (۳).

پس به خاطر زودتر به ماموریت رسیدن از یکدیگر سبقت می گیرند (۴).

و سپس به آنهایی سوگند که امور را تدبیر می کنند (۵).

(که به طور یقین مبعوث خواهید شد) در آن روزی که زلزله های وحشتناک همه چیز را به لرزه درمی آورد (۶).

و از پس آن حادثه دومین (صیحه عظیم) رخ می دهد (۷).

دلهایی در آن روز سخت هراسان است (۸).

دیدگان صاحب آن دلها از شرم افتاده باشد (۹).

گویند چگونه ما را به حال اول با زمان می آورند؟ (۱۰).

بعد از آنکه استخوانهایی پوسیده شدیم (۱۱).

و نیز گویند حقا این بازگشتی زیان آمیز است (۱۲).

آری این بازگشت تنها با یک صیحه عظیم واقع می شود (۱۳).

که ناگهان همه مردگان، روی زمین قرار می گیرند (۱۴).

آیا داستان موسی به تو رسید؟ (۱۵).

وقتی پروردگارش از وادی مقدس طوی ندایش داد و

گفت: (۱۶).

به سوی فرعون برو که طغیان کرده است (۱۷).

بگو آیا می خواهی پاک شوی؟ (۱۸).

و من تو را به سوی پروردگارت هدایت کنم تا از او بترسی (۱۹).

موسی معجزه بزرگتر را نشانش داد (۲۰).

ولی او تکذیب و سرپیچی کرد (۲۱).

و سپس برگشت تا علیه موسی تلاش کند (۲۲).

منادی فرستاد تا همه جمع شدند (۲۳).

آن گـــــــــاه گفـــــــــت مـــــــــن پروردگـــــــــار بزرگ شـــــــــما هســـــــــتم (۲۴).

در نتیجه این بلندپروازی، خدای تعالی او را به عذاب دنیا و آخرت بگرفت (۲۵).

و در این سرگذشت عبرتی است برای مآل اندیشی که از سوء عاقبت ترسان است (۲۶).

آیا خلقت شما سخت تر است یا آفرینش آسمان که خدا بنایش کرده؟! (۲۷).

و سقف آن را بالا برده و آن را منظم ساخته؟ (۲۸).

شبش را تاریک و روزش را روشن کرده (۲۹).

و زمین را بعد از آن گسترده (۳۰).

آب و چراگاه در آن بیرون کرده (۳۱).

و کوه ها را ریشه دار ساخته (۳۲).

که همه اینها مایه برخورداری شما و حیوانات شما است (۳۳).

پس وقتی آن حادثه بزرگ رخ دهد (۳۴).

در آن روزی که انسان هر چه کرده به یاد می آورد (۳۵).

و جهنم برای هر صاحب چشمی ظاهر می شود (چه خواهید کرد) (۳۶).

(در آن روز مردم دو طایفه اند) اما کسی که طغیان کرده (۳۷).

و زندگی دنیا را ترجیح داد (۳۸).

دوزخ جایش است (۳۹).

و اما کسی که از موقعیت پروردگارش ترسیده و از هوای نفس جلوگیری کرده (۴۰).

بهشت جایگاه او است (۴۱).

بیان آیات در این سوره خبرهای مؤکدی از وقوع قیامت آمده، و از طریق تدبیر ربوبی که نتیجه اش تقسیم شدن مردم به دو طایفه بهشتی و دوزخی است، بر وقوع آن استدلال کرده، و در آخر

با اشاره به اینکه از رسول خدا (ص) می پرسیدند که قیامت چه وقت است؟ و با پاسخ به این سؤال سوره را ختم می کند، و از سیاق این سوره بر می آید که در مکه نازل شده است.

[اقوال مختلف در باره مراد از پنج سوگند آغاز سوره نازعات:" وَ النَّازِعاتِ غَرْقاً وَ النَّاشِطاتِ نَشْطاً ..."]

" وَ النَّازِعاتِ غَرْقاً وَ النَّاشِطاتِ نَشْطاً وَ السَّابِحاتِ سَبْحاً فَالسَّابِقاتِ سَبْقاً فَالْمُدَبِّراتِ أَمْراً" مفسرین در تفسیر این آیات پنجگانه اختلاف عجیبی به راه انداخته اند، ولی همه آنان

اتفاق دارند بر اینکه پنج سوگند است از خدای تعالی، و بیشترشان گفته اند جواب قسم حذف شده، و تقدیر کلام" اقسم بالنازعات و اقسم بالناشطات ..." است، و معنایش این است که من به این نامبرده ها سوگند می خورم که شما بطور یقین مبعوث خواهید شد.

" و النازعات غرقا"- بعضی «۱» گفته اند: مراد از نازعات فرشتگانی هستند که جان مردم را هنگام مردن نزع می کنند و از اجساد بیرون می کشند، و کلمه" غرقا" مصدری است که چون زوایدش حذف شده مطلب را بیشتر تاکید می کند، و تقدیر آن" و النازعات اغراقا و تشدیدا فی النزع" است، یعنی سوگند می خورم به فرشتگانی که در کندن جانها از بدنها اغراق می کنند، و به سختی آن را می کنند.

بعضی «۲» دیگر گفته اند: مراد از آن، ملائکه ای هستند که ارواح کفار را از بدنهایشان با شدت می کنند.

بعضی «۳» دیگر گفته اند: اصلا منظور از نازعات خود مرگ است، چون مرگ است که ارواح را از بدنها بطور کامل بیرون می کشد.

بعضی «۴» هم گفته اند: مراد از نازعات، ستارگان سیاری هستند که از افقی کنده می شوند و در افقی دیگر طلوع

می کننـد، و معنـایش این است که سوگنـد می خورم به سـیارگان که از مطلع خود طلوع نموده، در مغربهـای خود غروب می کنند.

و بعضی «۵» گفته انـد: مراد از آن، کمـان هـا است که تیر را بـا کشـیدن زه تـا آنجا که جا دارد از جای خود کنـده، به طرف دشـمن پرتاب می کنـد. و بنا بر این سوگند به تیر و کمان مجاهدین در راه خدا، و یا به خود مجاهدین است. بعضـی «۶» دیگر گفته اند: مراد از آن، وحشی ها هستند که بسوی دشت های سبز می روند.

" وَ النَّاشِـطاتِ نَشْطاً"- کلمه" نشـط" به معنـای جـذب، و نیز خروج و اخراج به ملا-یمت و سـهولت است، و نیز به معنای گره گشایی است. بعضـی از مفسـرین گفته اند: مراد از" ناشطات" ملائکه ای هستند که ارواح را از اجساد بیرون می کشند. بعضی «۷» دیگر گفته اند:

مراد ملائکه مخصوص هستند که مامور گرفتن جانهای مؤمنین از اجسادشان به رفق و سهولتند، هم چنان که مراد از جمله قبلی ملائکه ای هستند که جانهای کفار را با شدت از اجساد آنان ______________

(۱ و ۲) روح المعانی، ج ۳۰، ص ۲۳.

(۳ و ۴ و ۵) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۲۹.

(۶) تفسیر قرطبی، ج ۱۹، ص ۱۹۱.

(۷) تفسیر قرطبی، ج ۱۹، ص ۱۹۲.

بیرون می کشند.

بعضی «۱» دیگر گفته انـد: مراد ملائکه ای است که ارواح کفار را از اجساد آنان نشط می کنند و می برند. و بعضـی «۲» گفته اند: مراد از ناشـطات، ارواح خود مؤمنین است. و بعضی «۳» گفته اند: سـتارگانند، که از افقی به افق دیگر نشط می کنند و می روند. و بعضی گفته اند تیرها هستند که در جنگها از کمان بیرون می روند. و بعضی «۴» گفته اند: مرگ است، که

ارواح را از اجساد بیرون می برد. و بعضی «۵» گفته اند: وحشیانند که از ناحیه ای به ناحیه دیگر کوچ می کنند.

" وَ السَّابِحاتِ سَبْحاً "- در معنای این جمله نیز أقوالی است:

بعضی «۶» گفته اند: ملائکه اند، که ارواح را قبض نموده روح مؤمن را به سرعت بسوی بهشت، و روح کافر را به سوی آتش می برند، چون کلمه" سبح" به معنای سرعت در حرکت است، هم چنان که به اسب وقتی به سرعت می دود سابح می گویند. بعضی «۷» دیگر گفته اند:

منظور تنها آن فرشتگانی هستند که ارواح مؤمنین را قبض نموده و به ملایمت و مدارا از بدن ها بیرون کشیده، رهایشان می کنند تا استراحت کنند، مثل کسی که چیزی را در آب شنا می دهد بعد کنارش می گذارد، ملائکه هم یک عمر جان را در بدن شنا می دهند و بعد از مرگ رهایش می کنند تا به استراحت بپردازد. بعضی «۸» گفته اند: فرشتگانیند که بسرعت از آسمان نازل می شوند، و بعضی «۹» گفته اند: ستارگانی هستند که به حکم آیه:" كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ " هر یک در مدار خود شناورند.

بعضی «۱۰» دیگر گفته اند: مراد اسبان مجاهدین است، که در میدان جنگ می دوند.

بعضی «۱۱» هم آن را عبارت دانسته اند از مرگ ها که در نفوس جانداران شناورند. و بعضی «۱۲» عبارت دانسته اند از: کشتی های شناور در دریاها. و بعضی «۱۳» گفته اند: ابرها هستند. و بعضی «۱۴» گفته اند: حیوانات دریایند.

" فَالسَّابِقاتِ سَبْقاً "- بعضی «۱۵» گفته اند: مراد از آن مطلق ملائکه است، چون ملائکه ______________________

(۱ و ۲ و ۳) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۲۹ و ۴۳۰.

(۴ و ۵) تفسیر قرطبی، ج ۱۹، ص ۱۹۲.

(۶) روح المعانی، ج ۳۰، ص ۲۳.

(۷ و ۸ و ۹ و ۱۰

و ۱۱ و ۱۲) تفسیر ابی سعود، ج ۱۹، ص ۱۹۳.

(۱۳ و ۱۴) روح المعانی، ج ۳۰، ص ۲۵.

(۱۵) تفسیر قرطبی، ج ۱۹، ص ۱۹۳.

صفحه ی ۲۹۳

در عمل خیر و ایمان و اعمال صالح از آدمیان پیشی می گیرند. و بعضی گفته اند: مراد از آن ملائکه موت است، که روح مؤمن را قبل از آنکه روح کافر به آتش برسد به بهشت می رسانند.

و بعضی «۱» گفته اند: مراد از آن تنها ملائکه مامور قبض روح مؤمن است که آن را قبل از هر کار به بهشت می رساند. و بعضی «۲» گفته اند: ملائکه وحی است، که در رساندن وحی به انبیاء از شیاطین سبقت می گیرند. و بعضی «۳» گفته اند: ارواح مؤمنین است که از ملائکه پیشی می گیرند، و قبل از آنکه ایشان روحشان را قبض کنند، از شدت علاقه به لقای خدا، خود از کالبد بیرون می شوند. و بعضی «۴» گفته اند ستارگانند که در سیر، از یکدیگر پیشی می گیرند. و بعضی «۵» گفته اند اسبان جنگجویان است، که در جنگ از یکدیگر پیشی می گیرند. و بعضی «۶» دیگر گفته اند: مرگ و میرها است، که از آرزوها پیشی می گیرند.

" فَالْمُدَبِّراتِ أَمْراً "- در این باره نیز اقوالی است:

بعضی «۷» گفته اند: مراد از آن مطلق ملائکه اند، که امور را تدبیر می کنند، و این نظریه بیشتر مفسران است، حتی بعضی «۸» ادعاء کرده اند که این قول همه مفسرین است. و بعضی «۹» گفته اند: مراد از آن چهار فرشته مامور تدبیر امر دنیا، یعنی جبرئیل و میکائیل و عزرائیل و اسرافیل است، که جبرئیل امر بادها و لشکریان و وحی را، و میکائیل امر باران و گیاهان را به عهده دارد، و عزرائیل

موکـل به قبض ارواح است، و اسـرافیل مـامور رسانـدن دسـتورات الهی به آن سه فرشـته و نیز مـامور دمیـدن در صور است. و بعضی «۱۰» گفته انـد: مدبرات أمر، افلاکند، که امر خدا در آنها واقع گشـته، و به وسـیله آن افلاک قضای الهی در دنیا جاری می شود.

البته قول دیگری در اینجا هست که می گوید «۱۱»: در همه این سوگندها مضافی در تقدیر است و تقدیر آن:" رب النازعات، و رب الناشطات، و رب السابحات، و رب السابقات، و رب المدبرات است".

ولی خواننـده محترم توجه دارد که سـیاق آیـات پنجگانه سـیاق واحـدی متصل و شبیه به هم است، و با بیشتر اقوالی که از نظر شما گذشت نمی سازد، چون اقوال مذکور معنای سوگند را در این پنج مورد، مختلف دانسـته سوگند اول را مربوط به ملائکه قبض روح کفار، و دومی را

(۱ و ۲ و ۳) تفسیر قرطبی، ج ۱۹، ص ۱۹۳.

(۴ و ۵) تفسیر قرطبی، ج ۱۹، ص ۱۹۴.

(۶) روح المعانی، ج ۳۰، ص ۲۵.

(۷ و ۸ و ۹ و ۱۰) تفسیر قرطبی، ج ۱۹، ص ۱۹۴.

(۱۱) مجمـــــــــــع البیـــــــــــان، ج ۱۰، ص ۴۳۰.

مربوط به وحشـیان، و سومی را راجع به کشـتی هـای شـناور، و چهـارمی را مربوط به مرگ و میری که از آرزوهـا سـبقت می گیرند، و پنجمی را مربوط به افلاک می دانند.

علاوه بر این بیشتر آنها دلیلی بر اثبات قول خود ندارند، نه از متن آیه، و نه از سـیاق، دلیلشان تنها این است که لفظ آیه از نظر لغت با فلان معنا می سازد، و در آن استعمال شده، حال یا بطور حقیقت و یا بطور مجاز.

از این هم که بگذریم بیشتر

آن اقوال، با سیاق آیات سوره که سخن از روز قیامت دارد، و بر وقوع آن استدلال می کند، مناسبت ندارد، با اینکه در سوره مرسلات دیدیم که همه سوگندهایش با مفاد سوره که آن نیز در باره قیامت بود سازگاری داشت، و درست سوگند با جوابش مناسب بود.

[بیان اینکه در این پنج سوگند به ملائکه سوگند یاد شده است

حال آنچه به نظر خود ما می رسد و ممکن است درباره آن اظهار بداریم- و خدا داناتر است- این است که آنچه در این آیات بدان سوگند یاد شده با صفاتی که ملائکه در امتثالشان نسبت به اوامر صادره از ساحت مقدس الهی که مربوط به تدبیر امور عالم ماده نسبت به ایشان می باشد، و سپس قیامشان به تدبیر امور به اذن خدای تعالی، قابل انطباق است.

و آیات مذکور از نظر سیاق شدیدا شبیه به آیات آغاز سوره صافات است، که می فرماید:" وَ الصَّافَّاتِ صَفًّا فَالزَّاجِراتِ زَجْراً فَالتَّالِياتِ ذِكْراً" «۱»، و نیز بسیار شباهت دارد به آیات اول سوره مرسلات که می فرماید:" وَ الْمُرْسَلاتِ عُرْفاً فَالْعاصِفاتِ عَصْفاً وَ النَّاشِراتِ نَشْراً فَالْفارِقاتِ فَرْقاً فَالْمُلْقِياتِ ذِكْراً" «۲»، که ملائکه را در امتثال اوامر الهی توصیف می کند، چیزی که هست آن آیات تنها ملائکه وحی را توصیف می کرد، و آیات ابتدای این سوره مطلق ملائکه را در تدبیر امور عالم توصیف می نماید.

از اینکه بگذریم در بین این آیات پنجگانه آن صفتی که در انطباقش با ملائکه روشن تر از دیگران است صفت" فَالْمُدَبِّراتِ أَمْراً" است، که در آن مساله تدبیر بدون قید و بطور مطلق آمده است، پس مراد از آن تدبیر همه عالم است، و کلمه" أمرا" یا تمیز

اسـت و یـا مفعـول بـه برای کلمـه" مـدبرات"، و از سـوی دیگر مطلـق تـدبیر هـم کـار مطلـق ملائکه اسـت، پس

---

(۱) سوگند به آنها که صف کشیده اند. همانها که قویا نهی می کنند، و آنها که پی در پی ذکر را تلاوت می کنند. سوره صافات، آیات ۱– ۳.

(۲) سوگند به فرشتگانی که پی در پی فرستاده می شوند. و آنها که همچون تندباد حرکت می کنند. و سوگند به آنها که (ابرها را) می گسترانند و منتشر می سازند و آنها که جدا می کنند. و سوگند به آنها که آیات بیدار کننده را (به انبیاء) القاء می نمایند، سوره مرسلات، آیات ۱ – ۵.

قهرا مراد از مدبرات، مطلق ملائکه خواهد بود.

و از آنجایی که در آغاز آیه" فَالْمُدَبِّراتِ أَمْراً" فاء تفریع در آمده می رساند که مضمون این آیه نتیجه آیه" فَالسَّابِقاتِ سَبْقاً" است، و از آنجا که آیه" فَالسَّابِقاتِ ..." هم با" فاء" تفریع آغاز شده، می رساند که مضمون آن نتیجه ای است از آیه" وَ السَّابِحاتِ سَبْحاً"، لذا نتیجه گرفته می شود که تدبیر، فرع بر سبق، و سبق فرع بر سبح است، و این به ما می فهماند که سنخیتی در معانی منظور نظر آیات سه گانه است، پس مدلول این سه آیه این است که ملائکه تدبیر أمر می کنند، اما بعد از آنکه بسوی آن سبقت جسته باشند، و به سوی آن سبقت می جویند، اما بعد از آنکه هنگام نزول به سوی آن سرعت گرفته باشند. پس نتیجه می گیریم مراد از سابحات و سابقات و مدبرات، همان ملائکه هستند به اعتبار نزولشان بسوی تدبیری که بدان مامور شده اند.

پس آیات سه گانه همان معنایی را می رساند که آیه زیر در مقام افاده

آن می فرماید:

" لَهُ مُعَقِّباتٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ" «۱» که توضیح معنایش در سوره رعد گذشت، پس ملائکه با همه اشیاء سر و کار دارند، با اینکه همه اشیاء در احاطه اسباب است، و اسباب در وجود و عدم و بقاء و زوال اشیاء و در اختلاف احوال آنها با یکدیگر نزاع دارند، پس آنچه خدای تعالی در باره آن موجود حکم کرده، و آن قضایی را که خداوند در باره آن موجود مقرر داشته، همان قضایی است که فرشته مامور به تدبیر آن موجود، بسوی آن می شتابد، و به مسئولیتی که به عهده اش واگذار شده می پردازد، و در پرداختن به آن از دیگران سبقت می گیرد و سببی را که مطابق قضای الهی است تمام نموده، در نتیجه آنچه را خدا اراده کرده واقع می شود، (دقت فرمایید).

و اما وقتی منظور از آیات سه گانه اشاره به سرعت گرفتن ملائکه باشد در نازل شدن برای انجام آنچه بدان مامور شده اند، و سبقت گرفتن به آن، و تدبیر امر آن، بناچار باید دو آیه دیگر یعنی" وَ النَّازِعاتِ غَرْقاً وَ النَّاشِطاتِ نَشْطاً" را هم حمل کنیم بر انتزاع و خروجشان از موقف و مرتبه خطاب به موقف و مرتبه انجام ماموریت، پس نزع ملائکه بطور غرق، عبارت است از اینکه شروع به نزول به طرف هدف کنند، آن هم نزول به شدت و جدیت، و نشط ملائکه عبارت است از خروجشان از موقفی که دارند به طرف آن هدف، هم چنان که سبح

---

(۱) برای انسان نگهبانان از جلو و از پشت سر است، که او را می پایند، و از امر خدا

آنان عبارت است از شتافتن و سرعت گرفتن بعد از خروج، و به دنبال آن سبقت گرفته و امر آن موجود را به اذن خدا تدبیر می کنند.

بنا بر بیانی که گذشت آیات پنجگانه، سوگند به وظیفه ای است که ملائکه دارند، و وضعی که در هنگام انجام ماموریت به خود می گیرند. از آن لحظه ای که شروع به نزول نموده تا آخرین وضعی که در تدبیر امری از امور عالم ماده به خود می گیرند.

و در این آیات اشاره است به نظمی که تدبیر ملکوتی در هنگام حدوث حوادث دارد، هم چنان که آیات بعدی می فرماید:" هَلْ أَتاكَ ..." اشاره است به تدبیر ربوبی که در این عالم ظاهر می شود. و در تدبیر ملکوتی حجتی است بر مساله جزاء و بعث، هم چنان که تدبیر امور دنیای مشهود نیز حجتی است بر آن، که ان شاء اللَّه بیانش از نظرتان خواهد گذشت.

این بود آنچه با تدبر در سیاق آیات کریمه به دست می آید، و روایاتی هم که در بحث روایتی آینده ان شاء اللَّه از نظر خواننده می گذرد، تا حدودی آن را تایید می کند.

گفتاری پیرامون واسطه بودن ملائکه در تدبیر [(در ذیل آیه فَالْمُدَبِّراتِ أَمْراً)]

بطوری که از آیات قرآن کریم استفاده می شود فرشتگان در ابداء موجودات از ناحیه خدای تعالی، و برگشتن آنها به سوی او، بین خدا و خلق واسطه هستند، به این معنا که اسبابی هستند برای حدوث حوادث، ما فوق اسباب مادی و جاری در عالم ماده که البته کاربردشان تا وقتی است که مرگ نرسیده و موجود به نشاه دیگر منتقل نشده است، چون بعد از

مرگ و انتقال، دیگر اسباب مادی سببیتی ندارند.

اما وساطت ملائکه در مساله" عود"، یعنی حال ظهور نشانه های مرگ و قبض روح و اجراء سؤال و ثواب و عذاب قبر، و سپس میراندن تمام انسانها در نفخه صور، و زنده کردن آنان در نفخه دوم، و محشور کردن آنان، و دادن نامه اعمال، و وضع میزانها، و رسیدگی به حساب، و سوق به سوی بهشت و دوزخ، که بسیار واضح است، و آیات دال بر این وساطت بسیار زیاد است، و احتیاجی به ایراد آنها نیست، روایات وارده در این مسائل از ناحیه رسول خدا (ص) و ائمه اهل بیت (ع) هم بیش از آن است که به شمار آید.

و همچنین وساطت ملائکه در مرحله تشریع دین یعنی نازل شدن، و آوردن وحی، و دفع شیطانها از مداخله در آن، و پشت گرمی و یاری دادن به رسول خدا (ص)، و نیز تایید مؤمنین، و پاک کردن آنان از راه استغفار، و طلب مغفرت کردن از خدا

برای آنان، جای تردید و بحث نیست.

و اما دلیل وساطت آنان در تدبیر امور این عالم، با اینکه هر امری برای خود سببی مادی دارد، همین آیات اول سوره مورد بحث است، که بطور مطلق ملائکه را نازعات و ناشطات و سابحات و سابقات و مدبرات خوانده که بیانش گذشت.

و همچنین دلیل دیگرش آیه زیر است، که می فرماید:" جاعِلِ الْمَلائِكَةِ رُسُلًا أُولِي أَجْنِحَةٍ مَثْنى وَ ثُلاثَ وَ رُباعَ" «۱»، که از آن به خاطر مطلق بودنش فهمیده می شود که ملائکه خلق شده اند برای اینکه واسطه باشند میان خدا و خلق، و برای انفاذ امر او فرستاده می شوند،

همان امری که در آیه" بَلْ عِبادٌ مُکْرَمُونَ لا یَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ یَعْمَلُونَ " «۲»، و آیه" یَخافُونَ رَبَّهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ وَ یَفْعَلُونَ ما یُؤْمَرُونَ " «۳»، از آن سخن گفته است که توضیح بیشترش در تفسیر آیه سوره فاطر گذشت، و گفتیم که بال قرار دادن برای ملائکه اشاره به همین وساطت است.

پس ملائکه جز وساطت بین خدای تعالی و بین خلق او، و انفاذ دستورات او در بین خلق، وظیفه و کاری ندارند، و این بر اساس تصادف و اتفاق نیست، که مثلا خدای تعالی گاهی اوامر خود را به دست ایشان جاری سازد، و گاهی مثل همان امر را بدون وساطت ملائکه خودش انجام دهد، چون در سنت خدای تعالی نه اختلافی هست، و نه تخلفی، هم چنان که فرمود:" إِنَّ رَبِّی عَلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ " «۴»، و نیز فرموده:" فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِیلًا وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِیلًا " «۵».

از جمله وساطت های ملائکه یکی این است که بعضی از آنان مقام بلندتری دارند، و امر خدای تعالی را گرفته به پائین تر خود می رسانند و در تدبیر بعضی امور پائین تر خود را مامور می کنند، و این در حقیقت توسطی است که متبوع و دارنده مقام بلندتر بین خدا و بین تابع و دارنده مقام پائین تر آن دارد، مثل توسطی که ملك الموت در مساله قبض ارواح دارد، و

---

(۱) فرشتگان را رسولان و پیغمبران خود گردانید و دارای دو و سه و چهار بال قرار داد. سوره فاطر، آیه ۱.

(۲) بلکه (کسانی را که مشرکان فرزند خدا پنداشته از فرشتگان و مسیح و ...) همه بندگان مقرب خدا هستند که هرگز در سخن

بر او پیشی نمی گیرند و هر چه کنند بفرمان او کنند. سوره انبیاء، آیه ۲۷.

(۳) و تمام موجودات، از خدا که فوق همه آنهاست می ترسند و هر چه مامورند اطاعت می کنند.

سوره نحل، آیه ۵۰.

(۴) و البته" هدایت" پروردگار من به راه راست خواهد بود. سوره هود، آیه ۵۶.

(۵) نه هرگز برای سنت خدا تبدیلی می یابی و نه تحویلی. سوره فاطر، آیه ۴۳.

پائین تر خود را مامور به آن می کند، و خدای تعالی از خود آنان حکایت کرده که گفته اند:" وَ ما مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقامٌ مَعْلُومٌ" «۱»، و نیز فرموده" مُطاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ" «۲»، و نیز فرموده:" حَتَّى إِذا فُزِّعَ عَنْ قُلُوبِهِمْ قالُوا ما ذا قالَ رَبُّكُمْ قالُوا الْحَقَّ" «۳».

[عدم منافات بین واسطه بودن ملائکه و استناد حوادث به ایشان، با استناد آنها به خدای تعالی و به اسباب ظاهری

و اینکه خدای تعالی ملائکه را واسطه بین خدا و حوادث دانسته، و یا به عبارتی ملائکه را اسبابی معرفی کرده که حوادث مستند به آنها است، منافات با این معنا ندارد که حوادث مستند به اسباب قریب و مادی نیز باشد، برای اینکه این دو استناد و این دو جور سببیت در طول همند، نه در عرض هم، به این معنا که سبب قریب علت پیدایش حادثه است و سبب بعید علت پیدایش سبب قریب است.

هم چنان که منافات ندارد که در عین اینکه حوادث را به آنان مستند می کنیم به خدای تعالی هم مستند بسازیم، و بگوییم تنها سبب در عالم خدای تعالی است چون تنها رب عالم او است، برای اینکه گفتیم سببیت طولی است نه عرضی، و استناد حوادث

به ملائکه چیزی زائد بر استناد آنها به اسباب طبیعی و قریبه اش ندارد، و خدای تعالی استناد حوادث به اسباب طبیعی و ظاهریش را تصدیق کرده، همانطور که استناد آن به ملائکه را قبول دارد.

و هیچ یک از اسباب در قبال خدای تعالی استقلال ندارند، تا رابطه خدای تعالی با مسبب آن سبب قطع باشد، و باعث شود که نتوانیم آن مسبب را مسبب خدای تعالی بدانیم، همانطور که وثنیت پنداشته و گفته اند: خدای تعالی تدبیر امور عالم را به ملائکه مقرب واگذار کرده. آری توحید قرآنی استقلال از هر چیز را از هر جهت نفی کرده، هیچ موجودی نه مالک خودش است، و نه مالک نفع و ضرر و مرگ و حیات و نشور خود.

بنا بر این مثل موجودات در استنادشان به اسباب مترتب یکی بر دیگری، از سبب قریب گرفته تا بعید، و در انتها استنادشان به خدای سبحان تا حدودی و به وجهی بعید مثل کتابت است، که انسان آن را با دست خود، و با قلم انجام می دهد، و این عمل یک استنادی به قلم، و استناد دیگری به دست، و استناد دیگری به انسان دارد، که با دست و قلم کتابت را انجام داده، و هر چند سبب مستقل و فاعل حقیقی این عمل خود آدمی است، و لیکن این باعث نمی شود که ما نتوانیم آن را به دست و قلم نیز استناد دهیم، هم می گوییم فلانی چقدر

---

(۱) هیچ یک از ما نیست مگر آنکه مقامی معلوم دارد. سوره صافات، آیه ۱۶۴.

(۲) فرمانروایی است امین. سوره تکویر، آیه ۲۱.

(۳) (و چون وحشت از دلهایشان برود گویند پروردگارتان چه گفت؟ گویند

خوب می نویسد، و هم می گوییم دست او چنین هنری از خود نشان می دهد، و هم خود او می گوید: این قلم خوب می نویسد.

و نیز منافات ندارد که بنا به بیان گذشته ما، ملائکه واسطه در تدبیر باشند، و از سوی دیگر چنانچه از کلام خدای تعالی استفاده می شود بعضی از ملائکه و یا همه آنان دائما در حال عبادت و تسبیح و سجده باشند، مانند آیه" وَ مَنْ عِنْدَهُ لا یَسْتَکْبِرُونَ عَنْ عِبادَتِهِ وَ لا یَسْتَحْسِرُونَ یُسَبِّحُونَ اللَّیْلَ وَ النَّهارَ لا یَفْتُرُونَ" «۱»، و آیه" إِنَّ الَّذِینَ عِنْدَ رَبِّکَ لا یَسْتَکْبِرُونَ عَنْ عِبادَتِهِ وَ یُسَبِّحُونَهُ وَ لَهُ یَسْجُدُونَ" «۲».

برای اینکه ممکن است ملائکه در حین انجام ماموریت خدای تعالی و تدبیر امور دنیا سجده و تسبیح را هم انجام بدهند، هم چنان که چه بسا این عدم منافات از آیه زیر استشمام می شود" وَ لِلَّهِ یَسْجُدُ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ مِنْ دابَّةٍ وَ الْمَلائِکَةُ وَ هُمْ لا یَسْتَکْبِرُونَ" «۳».

[(بیان) معنای اینکه در باره قیامت فرمود:" یَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ تَتْبَعُهَا الرَّادِفَةُ"]

" یَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ تَتْبَعُهَا الرَّادِفَةُ" کلمه" راجفه" به صیحه های عظیمی تفسیر شده که در آن تردد و اضطرابی باشد، و کلمه" رادفه" به صیحه متاخر تابع تفسیر شده، در نتیجه بنا بر این تفسیر، دو آیه مورد بحث با دو نفخه صور تطبیق می شود، که آیه زیر هم بر آنها دلالت دارد، می فرماید:" وَ نُفِخَ فِی الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِی السَّماواتِ وَ مَنْ فِی الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِیهِ أُخْری فَإِذا هُمْ قِیامٌ یَنْظُرُونَ" «۴».

ولی بعضی «۵» گفته اند: راجفه به معنای هر

محرکی است که متحرک را به شدت تکان ______________________

(۱) کسانی که نزد اویند از عبادت او نه استکبار می ورزند و نه خسته می شوند و شب و روز او را تسبیح می گویند و سست هم نمی شوند. سوره انبیاء، آیه ۲۰.

(۲) آنان که نزد پروردگار توانـد، از عبادت او اسـتکبار نمی ورزنـد، و تسبیحش نموده برایش سـجده می کنند. سوره اعراف، آیه ۲۰۶.

(۳) برای خدا سـجده می کند آنچه که در آسمانها و زمین است، از جنبنده و ملائکه و آنها از عبادت او استکبار ندارند. سوره نحل، آیه ۴۹.

(۴) و در صور دمیـده می شود، پس هر کس که در آسـمانها و هر کس که در زمین باشـد غش می کنـد مگر کسـی که خـدا بخواهد، و سپس بار دوم در آن دمیده می شود، که ناگهان همه به حال ایستاده تماشا می کنند. سوره زمر، آیه ۶۸.

(۵) روح المعـــــــــــــانی ، ج ۳۰، ص ۲۶.

دهد، چون کلمه" رجف" هم لازم و بدون مفعول استعمال می شود، و معنای تحرک شدید را می دهد، و هم متعدی استعمال شـده معنای تحریک شدیـد را می دهـد، و مراد از" راجفه" نیز همان نفخه اولی است، که زمین و کوه ها را تکان می دهد، و مراد از" رادفه" نفخه دوم است، که متاخر و بعد از نفخه اول صورت می گیرد.

و بعضی «۱» گفته اند: مراد از راجفه، زمین و از رادفه، آسمانها و ستارگان است، که آنها نیز به حرکت در آمده آسمان را می شکافند، و ستارگان مضطرب و متلاشی می شوند. ولی این دو وجه و مخصوصا وجه اخیر خالی از بعد نیست.

و آنچه با سیاق مناسب تر است، به هر حال این است که جمله" یَوْمَ تَرْجُفُ ..." ظرف

باشـد، برای جواب قسم که در کلام نیامـده، تا بر فخامت و عظمت آن دلالت کند، و بفهماند آن قدر شدید است که ناگفتنی است، و آن جواب عبارت است از جمله" لتبعثن- حتما مبعوث خواهیـد شـد". بعضـی «۲» دیگر گفته انـد: کلمه" یوم" از این جهت منصـوب شـده که در معنـای آیه" قلـوب یومئـذ واجفه یـوم ترجـف الراجفه" می باشـد، ولی این وجه هم خـالی از بعد نیست.

" قُلُوبٌ یَوْمَئِذٍ واجِفَهٌ أَبْصارُها خاشِعَهٌ" نکره و بدون الف و لام آوردن کلمه" قلوب" برای افاده تنویع است، و این کلمه مبتدا و خـبرش کلمـه" واجفه" است، و" وجیـف" به معنـای اضـطراب است، و کلمه" یومئـذ" ظرفی است متعلـق به واجفه، و جمله مورد بحث استینافی و بیانگر صفت آن روز است.

و ضـمیر" ها" در کلمه" ابصارها" به قلوب بر می گردد، و نسبت ابصار به قلوب و اضافه اش بر آن، به خاطر این بوده که مراد از قلوب در امثال این موارد که صفات ادراکی از قبیل علم و خوف و رجاء و نظائر آن بدان نسبت داده می شود، نفوس بشری است که قبلا هم به آن اشاره شد.

و اگر خشوع را به ابصار نسبت داده با اینکه خشوع از احوال قلب است، بخاطر آن بوده که اثر ظاهری خشوع در چشـمها قوی تر از سایر اعضاء است.

[حکایت سخن کفار در استبعاد معاد]

" یَقُولُونَ أَ إِنَّا لَمَرْدُودُونَ فِی الْحافِرَهِ" این آیه اخبـار و حکـایت گفتار آنان در دنیا است، که از در اسـتبعاد می گفتنـد:" مگر ممکن است که ما دوباره برگردیم"، می خواهد اشاره کند به اینکه اینها که در قیامت ______________________

(۱ و ۲) روح المعانی، ج ۳۰، ص ۲۶.

قلوبشـان اضـطراب و دیـدگانشان خشوع دارد، همانهاینـد که در دنیا بعث را منکر بودنـد، و تا در دنیا بودنـد چنین و چنان می گفتند.

و کلمه" حافره"- بطوری که گفته انـد «۱»-: به معنای اول و ابتـدای هر چیز است، و اسـتفهام در آیه انکاری است، و منشا آن اسـتبعاد است و معنایش این است که این طایفه می گوینـد: آیا ما راستی راستی بعـد از مرگ به حالت اولمان که همان حالت زندگی است بر می گردیم؟ و بعضی «۲» گفته اند: حافره به معنای محفوره است، و محفوره زمین قبر است، و معنای جمله این است که: آیا ما بعد از مردن از قبورمان بر می گردیم و زنده می شویم؟! «۳».

بعضی «۴» هم گفته انـد: این آیه از اعتراف کفار به مساله مبعوث شدن در قیامت خبر می دهد، و کلام کلام کفار بعد از زنده شـدن است، و اسـتفهامشان از روی تعجب است، گویـا وقـتی زنـده می شونـد و می بیننـد آنچه را که می بیننـد، تعجب نموده صحنه را عجیب و غریب دانسـته، می پرسـند راستی این مائیم که بعـد از مردن زنـده شـده ایم، و این معنای خوبی است اگر با ظاهر سیاق مخالف نباشد.

" أَ إِذا کُنَّا عِظاماً نَخِرَةً" این جمله تکرار همان استفهام و تاکید آن است، وقتی زنده شدن بعد از مرگ عجیب باشد، با پوسیده شـدن اسـتخوانها و تفرق اجزاء عجیب تر است، و کلمه" نخر"- به دو فتحه- به معنـای پوسـیده شـدن و متلاشـی گشـتن است، گفته می شود:" نحر العظم- ینخر- نخرا" و اسم فاعل آن، هم ناخر می آید و هم نخر.

" قالُوا تِلْکَ إِذاً کَرَّةٌ خاسِرَةٌ" کلمه" تلک" اشاره است به معنای رجعتی که از جمله" لَمَرْدُودُونَ

فِي الْحافِرَةِ" استفاده می شود، و کلمه" کره" هم به معنای رجعت و بر گشتن است، و اگر بر گشتن را خاسره خوانده، یا از باب مجاز گویی است و خاسر حقیقی صاحب کره و بر گشت است، و یا اینکه کلمه" خاسره" به معنای صاحب خسران است، و به هر حال معنای عبارت، این است که گفتند: این رجعت- یعنی بر گشتن بعد از مرگ بسوی زندگی- رجعتی است که برای صاحبش خسران آور است.

(۱ و ۲) روح المعانی، ج ۳۰، ص ۲۶.

(۳) لیکن خود خواننده می داند که این وجه، چندان دلچسب نیست، چون در آیه کلمه" فی" آمده نه کلمه" من" (مترجم).

(۴) روح المعانی، ج ۳۰، ص ۲۷.

این گفتاری است از کفار، البته در صورتی که جمله" أَ إِنَّا لَمَرْدُودُونَ ..." از سخنانی باشد که کفار در دنیا آن را به منظور استهزاء گفته باشند و بهمین جهت بوده که قرآن کریم سیاق را تغییر داده، فرمود:" قالُوا تِلْكَ إِذاً ..."، چون قبلا فرموده بود: می گویند:" أَ إِنَّا لَمَرْدُودُونَ ..."، و اما بنا بر اینکه جمله مزبور حکایت گفتاری باشد که کفار در روز قیامت آن را می گویند، در آن صورت انگیزه شان اظهار حسرت و نفرت است.

" فَإِنَّما هِيَ زَجْرَةٌ واحِدَةٌ فَإِذا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ" ضمیر" هی" به کلمه" کره" بر می گردد. و بعضی «۱» گفته اند: به کلمه" رادفه" که منظور از آن نفخه دوم است بر می گردد، و کلمه" زجر" به معنای طرد کردن کسی با آواز و نهیب است، و اگر نفخه دوم را زجره خوانده، از این جهت بوده که انسان با این نهیب از نشاه مرگ به نشاه حیات، و از باطن زمین به

روی زمین منتقل می شود، و کلمه" اذا" فجائیه است، یعنی معنای" ناگاه و ناگهان" را می دهد، و کلمه" ساهره" به معنای زمین هموار، و یا زمین خالی از گیاه است.

و این دو آیه در مقام جواب از استبعادی است که از جمله" أَ إِنَّا لَمَرْدُودُونَ ..." نسبت به قیامت استفاده می شود، و معنای آن این است که برای ما دشوار نیست که ایشان را بعد از مردن زنده کنیم، و دوباره به زندگی برگردانیم، برای اینکه برگشتن آنان- و یا به قول آن مفسر دیگر نفخه دوم- بیش از" زَجْرَةٌ واحِدَةٌ" مئونه ندارد، به محضی که آن زجره محقق شود، ناگهان همه زنده گشته و روی زمینی تخت و یا بی آب و علف قرار خواهند گرفت، با اینکه لحظه قبل از آن مرده و در شکم زمین بودند.

پس دو آیه مورد بحث در معنای آیه زیر است که می فرماید:" وَ ما أَمْرُ السَّاعَةِ إِلَّا كَلَمْحِ الْبَصَرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ" «۲».

[داستان موسی (علیه السلام) و فرعون و آنچه اشاره به این داستان در این مقام افاده می کند]

" هَلْ أَتاكَ حَدِيثُ مُوسى ..."

این آیه تا پایان دوازده آیه اشاره ای است به خلاصه ای از داستان موسی (ع)، و فرستاده شدنش به سوی فرعون، و اینکه فرعون دعوت آن جناب را رد نموده، و خدای تعالی او را به عذاب دنیا و آخرت گرفتار ساخت.

این آیات در عین حال مشرکین را که منکر قیامتند و با این انکار خود دعوت دینی ______________________

(۱) روح المعانی، ج ۳۰، ص ۲۸.

(۲) مساله قیامت نیست مگر نظیر چشم به هم زدن و یا فوری تر از آن. سوره نحل، آیه ۷۷.

اسلام

را رد کردنـد- چون بـدون معاد، تشـریع دین معنا نـدارد- اندرز می دهد، و موعظه می کند، و این آیات در عین حال تسـلیتی برای رسول خـدا (ص) و تهدیـدی برای کفـار نیز هست، مؤیـد این معنـا این است که در این آیات رسول خـدا (ص) را مورد خطاب قرار می دهد، و می فرماید:" هَلْ أَتاکَ".

و در این داسـتان علاوه بر همه نکات گذشـته اسـتدلال بر وقوع قیامت و جزاء نیز هست، چون هلاکت فرعون و لشـکریانش با آن وضع هراسـناک دلیـل روشـنی است بر حقـانیت رسالت موسـی از جانب خـدای تعالی بسوی مردم، و این رسالت از جانب خـدا تمـام نمی شـود مگر بـا ربوبیت خـدای تعـالی نسـبت به مردم، و این بر خلاـف پنـدار غلطی است که مشـرکین دارنـد، و معتقدند خدای تعالی تنها خالق است و ربوبیتی برای مردم ندارد، و ارباب مردم کسانی دیگرند و خدا رب آن ارباب است.

پس اینکه فرمود:" هَلْ أَتاکَ حَدِیثُ مُوسی هر چند استفهام است، اما منظور از آن ترغیب شنونده است به اینکه این داستان را خوب گوش بدهـد، (مثـل اینکه خود مـا وقتی می خواهیم خبر مهمی به طرف مقابل خود بـدهیم و او خوب گوش بدهـد، در آغاز می گوییم:

هیچ خبر داری؟) و این خطاب به رسول خدا (ص) تسلیت خاطر آن جناب و انذار منکرین است، چون در آن، سخن از عذاب هم رفته، و نیز اتمام حجت است، به آن بیانی که گذشت.

و این نوع از اسـتفهام منافاتی با اطلاع قبلی شـنونده از داستان ندارد، برای اینکه منظور این نیست که به راستی و حقیقتا داستان را به اطلاع شنونده برساند، بلکه منظور این است که

او را متوجه آن بسازد و به یادش بیندازد، پس ممکن است اولا آیات این سوره اولین نوبتی باشد که قرآن کریم داستان موسی را شرح داده و شنونده هیچ اطلاعی قبلی از آن نداشته باشد، و در ثانی ممکن است اگر هم اطلاع داشته، و مثلا سوره مزمل را و داستان موسی را در آن سوره که قبل از نازعات نازل شده شنیده باشد ولی بطور اجمال شنیده، چون در مزمل تنها اجمالی از آن آمده، هم چنان که در سوره اعراف و طه و غیر آن دو به تفصیل آمده.

" إِذْ ناداهُ رَبُّهُ بِالْوادِ الْمُقَدَّسِ طُویً" کلمه" اذ" ظرف است برای قصه و این نداء مربوط به اولین باری است که خدای تعالی به موسی وحی نموده، و مسئولیت رسالت را به عهده اش انداخته، و کلمه" طوی" اسمی است برای وادی مقدس.

" اذْهَبْ إِلی فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغی این جمله ندای در آیه قبل را تفسیر می کند، که آن نداء چه بوده. و بعضی «۱» گفته اند:

در این کلام قولی در تقدیر است، و تقدیر کلام" قائلا اذهب ..." بوده، و یا کلمه" أن" تفسیری در تقدیر است، و تقدیر آن:" ان اذهب ..." است، و اشکالی که به این دو قول وارد است این است که هیچ احتیاجی به این تقدیرها نیست، و جمله" انه طغی" دستور" اذهب" را تعلیل می کند.

[معنای" هَلْ لَکَ إِلی أَنْ تَزَکَّی وَ أَهْدِیَکَ إِلی رَبِّکَ فَتَخْشی که موسی (علیه السلام) مامور شد به فرعون بگوید]

" فَقُلْ هَلْ لَکَ إِلی أَنْ تَزَکَّی" کلمه" الی" متعلق به محذوف است، و تقدیر کلام:" هل لک میل الی

ان تزکی- آیا میل به این داری که پاک شوی؟" و یا چیزی مثل این است، و مراد از" تزکی" پاک شدن از قذارت طغیان است.

" وَ أَهْدِیَکَ إِلی رَبِّکَ فَتَخْشی عطف است بر جمله" تزکی"، و منظورش از هدایت وی به سوی پروردگارش- بطوری که گفته اند- «۲» معرفی خدای تعالی برای او، و ارشاد او به معرفت خداست، که ترس از خدا نتیجه این معرفت و دست برداری از طغیان و تعدی از طور و حقیقت عبودیت نتیجه آن ترس است، هم چنان که فرمود:" إِنَّما یَخْشَی اللَّهَ مِنْ عِبادِهِ الْعُلَماءُ" «۳».

حال ببینیم مراد از تزکی چیست؟ اگر مراد پاک شدن از طغیان از راه توبه و برگشت به خدای تعالی باشد، آن وقت خشیت اثر مترتب بر آن است، و مراد از خشیت همان ترسی است که همیشه ملازم با ایمان به خداست، و انسان مؤمن را وادار می کند به اطاعت از او و ترک معصیتش، و اگر مراد از آن پاک شدن بوسیله اطاعت و ترک معصیت باشد، جمله" وَ أَهْدِیَکَ إِلی رَبِّکَ فَتَخْشی مفسر ما قبل خود، و عطفش به ما قبل عطف تفسیری خواهد بود.

" فَأَراهُ الْآیَةَ الْکُبْری " فاء" در این جمله فصیحه است، و می فهماند چیزهایی در وسط کلام حذف شده، چون احتیاج به ذکر آنها نبوده، و تقدیر کلام" فاتاه و دعاه فاراه ..."، بوده یعنی پس موسی به نزد فرعون رفت، و او را دعوت کرد، و آیت کبرایی نشانش داد.

و مراد از آیت کبری بطوری که از تفصیل قصه بر می آید، معجزه عصاء بوده. ولی ______________________

(۱ و ۲) روح المعانی، ج ۳۰، ص

.۲۹

(۳) تنهـــا از بنـــدگانش آنهـــا از خـــدا می ترســـند کـــه عـــالم باشـــند. ســـوره فـــاطر، آیـــه ۲۸.

بعضی «۱» گفته اند: منظور تمام معجزاتی است که به فرعون و درباریانش نشان داده. ولی این احتمال بعید است.

" فَكَذَّبَ وَ عَصى يعنى فرعون موسى و رسالت او را تكذيب نموده، ساحرش خواند و نافرمانيش كرد.

" ثُمَّ أَدْبَرَ يَسْعى كلمه" ادبار" به معناى پشت كردن، و كلمه" سعى" به معناى جد و كوشش است، مى فرمايد فرعون پشت كرد در حالى كه تصميم گرفته بود دعوت موسى را باطل نموده، با او به معارضه برخيزد.

" فَحَشَرَ فَنادى حشر به معناى جمع كردن مردم به زور و جبر است، مى فرمايد به همين منظور مردم را از اطراف مملكت جمع كرد، دليل اينكه از همه جا جمع كرد، جمله بعدى از كلام او است، كه به مردم گفت: پروردگار بزرگتر شما منم. چون فرعون در مصر ادعاى ربوبيت داشت، و معلوم است كه خود را رب تمام مردم مملكت مى دانسته، نه يك طائفه خاصى از ايشان.

بعضى «۲» گفته اند مراد از حشر، جمع كردن همه مردم نيست، بلكه تنها جمع آورى ساحران است، چون در جاى ديگر آمده:" فَأَرْسَلَ فِرْعَوْنُ فِي الْمَدائِنِ حاشِرِينَ " «۳»، و نيز در جاى ديگر فرموده:" فَتَوَلَّى فِرْعَوْنُ فَجَمَعَ كَيْدَهُ ثُمَّ أَتى «۴»، ولى اين، دليل نمى شود كه مراد از حشر در سوره شعراء عين حشر در سوره مورد بحث است، و مراد در هر دو آيه يك چيز است.

[مراد فرعون از اينكه خطاب به مردم مصر گفت:" أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلى]

" فَقالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلى فرعون در اين جمله ادعاى ربوبيت مى كند، و

ظاهرش این است که خود را رب اعلا- می پنداشته یعنی از سایر ارباب که مورد پرستش مصریان بودند بلند مرتبه تر می دانسته.

و بعید نیست منظورش از این برتری با اینکه خودش هم بت پرست بوده، و به حکایت قرآن درباریانش برای تحریکش می گفتند:" آیا موسی را آزاد می گذاری تا در زمین فساد نموده، تو را و خدایانت را تباه کند"«۵»، این بوده که بگوید: من از همه خدایان به شما

---

(۱) روح المعانی، ج ۳۰، ص ۲۹.

(۲) روح المعانی، ج ۳۰، ص ۳۰.

(۳) فرعون ماموران به شهرها فرستاد تا نیرو جمع کند. سوره شعراء، آیه ۵۳.

(۴) فرعون پشت کرد، پس کید خود را جمع نموده و سپس بیامد. سوره طه، آیه ۶۰.

(۵) سوره اعراف، آیه ۱۲۷.

نزدیک ترم، برای اینکه ارزاق شما به دست من تامین می شود، و شؤون زندگی و شرافت و آقائیتان به همت من حفظ می شود، ولی سایر خدایان دارای این صفت نیستند.

بعضی «۱» گفته اند: مرادش این بوده که خود را بر همه کسانی که متولی امور مردمند برتری بدهد، نه اینکه ادعای خدایی کند، و حاصل دعوتش این است که من سلطان شما، و ما فوق سایر اولیای امور مملکت شمایم، ما فوق حکام و عمال مملکتم. پس آیه مورد بحث در معنای آیه دیگری است که در آن کلام فرعون را حکایت نموده، می فرماید:" وَ نادی فِرْعَوْنُ فِی قَوْمِهِ قالَ: یا قَوْمِ أَ لَیْسَ لِی مُلْکُ مِصْرَ ..." «۲».

لیکن این قول با ظاهر کلام مخالف است، چون فرعون در ضمن سخنانش با قوم تصریح به الهیت خود کرده، می گوید:" یا أَیُّهَا الْمَلَأُ ما عَلِمْتُ لَکُمْ مِنْ إِلهٍ غَیْرِی" «۳»، و نیز به

موسی گفت:" لَئِنِ اتَّخَذْتَ إِلهَاً غَيْرِی لَأَجْعَلَنَّکَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ " «۴».

[چند وجه در معنای" فَأَخَذَهُ اللَّهُ نَکالَ الْآخِرَهِ وَ الْأُولی]

" فَأَخَذَهُ اللَّهُ نَکالَ الْآخِرَهِ وَ الْأُولی کلمه" اخذ" کنایه است از تعذیب، هم چنان که کلمه" نکال" هم به معنای تعذیبی است که هر کس آن را ببیند، و یا بشنود از ارتکاب مثل آن خودداری می کند، و عذاب آخرت از این جهت نکال خوانده شده که یکی از آثارش این است که هر کس آن را بشنود از هر عملی که وی را بدان گرفتار سازد خودداری می کند، هم چنان که عذاب استیصال و انقراض در دنیا هم به همین جهت نکال خوانده می شود.

و معنای آیه این است که: خدا فرعون را بگرفت، یعنی به عذاب دنیا و آخرت بگرفت، در دنیا او و لشکرش را غرق کرد، و در آخرت بعد از مردن به آتش دوزخ گرفتارش ساخت، پس مراد از" اولی و آخره" دنیا و آخرت است.

ولی بعضی «۵» گفته اند: مراد از آخرت و اولی دو گفتاری است که فرعون گفته بود، کلمه اولش این بود که گفته بود:" ما عَلِمْتُ لَکُمْ مِنْ إِلهٍ غَيْرِی"، و کلمه آخرش این بود که گفته بود:" أَنَا رَبُّکُمُ الْأَعْلی ، و خدا او را به خاطر این دو کلمه اخذ و عذاب کرد، لیکن این معنا خالی از بعد نیست.

---

(۱) روح المعانی، ج ۳۰، ص ۳۰.

(۲) فرعون در قوم خود ندا داد که ای قوم! آیا ملک مصر از آن من نیست ... سوره زخرف، آیه ۵۱.

(۳) هان ای درباریان! من برای شما معبودی بغیر خود سراغ ندارم. سوره قصص، آیه ۳۸.

(۴) اگر غیر

از من معبودی بگیری تو را از زندانیان خواهم کرد. سوره شعراء، آیه ۲۹.

(۵) روح المعـــــــــــــانی ، ج ۳۰، ص ۳۰.

بعضی «۱» دیگر گفته انـد: مراد از اولی تکـذیب آیـات خـدا و نافرمـانی او است، که در اول قصه نقل شـده، و مراد از آخرت جمله" أَنَا رَبُّکُمُ الْأَعْلی است، که در آخر قصه نقل شده، این وجه هم مثل قبلی اش بعید است.

بعضی «۲» دیگر گفته اند" اولی" اولین معصـیت، و" آخره" آخرین معصـیت او است، و معنای آیه این است که: خدای تعالی او را به جرم همه گناهانش بگرفت. این وجه هم خالی از خفاء نیست.

" إِنَّ فِی ذلِکَ لَعِبْرَهً لِمَنْ یَخْشـی کلمه" ذلک" اشاره است به داسـتان موسـی (ع) و ظاهرا مفعول" یخشی" به فراموشی سپرده شـده، یعنی عمـدا از ذکرش خودداری شده، و معنای عبارت این است که در این حدیث- یعنی داسـتان موسـی- عبرتی اسـت برای هر کس که خشـیت داشـته باشـد، یعنی دارای غریزه ترس از شـقاوت و عـذاب باشد، و انسان سالم چنین غریزه ای دارد، پس در داستان موسی عبرتی است برای هر کس که انسان باشد و فطرت انسانیش را از دست نداده باشد.

بعضی «۳» هم گفته اند: مفعول حذف شده، و تقدیر کلام" لمن یخشی اللَّه" است. ولی وجه قبلی بلیغ تر است.

[رفع استبعاد معاد در خطاب و استفهام توبیخی" أَ أَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقاً أَمِ السَّماءُ بَناها ..."]

" أَ أَنْتُمْ أَشَـدُّ خَلْقـاً أَمِ السَّماءُ بَناها ... وَ لِأَنْعامِکُمْ" این خطاب، خطابی است توبیخی به مشـرکین، که منکر قیامت بوده و آن را مسخره می کردند، خطابی است هم بر سبیل عتاب، و هم متضمن جواب استبعاد آنان

بر بعث که گفتند:" أَ إِنَّا لَمَرْدُودُونَ فِي الْحافِرَةِ أَ إِذا كُنَّا عِظاماً نَخِرَةً"، می فرماید خدای تعالی چیزهایی خلق کرده که خیلی بزرگتر از شما است، پس او می تواند دوباره شما را در نشاه دیگر زنده کند، و ایجاد نماید.

و نیز متضمن اشاره ای است به دلیل وقوع قیامت، چون در این آیه تدبیر عام عالمی و ارتباط آن به عالم انسانی را خاطر نشان می سازد، و لازمه این تدبیر، ربوبیت خدای تعالی است، و لازمه ربوبیت او صحت نبوت و تکلیف است، و لازمه آن نیز این است که روز جزایی باشد، و آن همان روز بعث و حشر است، و به همین جهت مساله بعث را بر این آیه متفرع نموده، فرمود:" فَإِذا جاءَتِ الطَّامَّةُ الْكُبْرى ...".

پس جمله" أَ أَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقاً أَمِ السَّماءُ" استفهامی است توبیخی به داعی رفع استبعاد

(۱ و ۲) روح المعانی، ج ۳۰، ص ۳۱.

(۳) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۳۲.

منکرین بعث بعد از مرگ، و نیز اشاره به تفصیل خلقت آسمان با جمله" بناها ..."، دلیلی است بر اینکه مراد تثبیت و مسجل نمودن این معنا است که خلقت آسمان شدیدتر است.

و جمله" بناها" استینافی و بیانی تفصیلی است برای خلقت آسمان.

" رَفَعَ سَمْكَها فَسَوَّاها"- یعنی سقف آسمان و نقطه مرتفع آن را بلند کرد، و منظور از" تسویه آسمان"، ترتیب اجزای آن، و ترکیب آن است، تا هر جزئی در موضعی که حکمت اقتضاء دارد قرار گیرد، هم چنان که در باره آدم فرمود:" فَإِذا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي" «۱».

" وَ أَغْطَشَ لَيْلَها وَ أَخْرَجَ ضُحاها"- یعنی شبش را تاریک و روزش را

روشن کرد، و اصل در معنای کلمه" ضحی" گسترده شدن نور خورشید، و امتداد یافتن روز است، ولی در اینجا منظور مطلق روز است، به قرینه اینکه در مقابل شب قرار گرفته، و اگر شب و روز را به آسمان نسبت داده، بدین جهت بوده که سبب اصلی پیدایش آن دو آسمانی است، و آن پیدا شدن اجرام تاریک و ناپیدا بوسیله انوار آسمانی از قبیل نور خورشید و غیره است، و همین که این نورها غروب می کنند، دوباره اجرام مستور می شوند، و مساله شب و روز اختصاص به کره زمین که ما روی آنیم ندارد بلکه سایر اجرام آسمانی هم تاریکی و روشنی و شب و روز دارند.

" وَ الْأَرْضَ بَعْدَ ذلِكَ دَحاها"- یعنی بعد از آنکه آسمان را بنا کرد و سقفش را بلند نمود، و هر جزئش را در جای خود قرار داد، و شبش را تاریک و روزش را روشن ساخت، زمین را بگسترانید.

بعضی «۲» گفته اند: معنایش این است که زمین را با این حال بگسترد، (و خلاصه کلمه بعد ذلک به معنای مع ذلک است)، هم چنان که در جمله" عُتُلٍّ بَعْدَ ذلِكَ زَنِيمٍ" کلمه بعد به معنای مع آمده، و ما در تفسیر سوره" الم سجده" گفتاری پیرامون اینکه از کلام خدا در باره خلقت آسمان و زمین چه استفاده می شود داشتیم. و بعضی گفته اند: کلمه" دحو" که فعل" دحیها" از آن مشتق است، به معنای" دحرجه" یعنی غلتاندن است.

" أَخْرَجَ مِنْها ماءَها وَ مَرْعاها"- بعضی «۳» گفته اند: کلمه" مرعی" در معنای" رعی"

---

(۱) و چون او را تسویه کردم و هر جزء آن را در جایی که باید قرار

گیرد قرار دادم، و سپس از روح خود در او دمیدم. سوره حجر، آیه ۲۹.

(۲) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۳۴.

(۳) روح المعـــــــــــــانی ، ج ۳۰، ص ۳۴.

- به کسره راء و سکون عین- یعنی گیاه نیز اطلاق می شود، همانطور که به معنای مصدر میمی و اسم زمان و مکان می آید، و مراد از بیرون کردن آب زمین از زمین، شکافتن چشمه ها و جاری ساختن نهرها است، و مراد از اخراج مرعای زمین، رویاندن نبات بر روی زمین است، نباتاتی که حیوانات و انسانها از آنها تغذیه می کنند. پس، از ظاهر این آیه بر می آید که مراد از مرعی مطلق گیاهانی باشد که حیوان و انسان از آن تغذیه می کند، هم چنان که آیه" مَتاعاً لَکُمْ وَ لِأَنْعامِکُمْ" هم بدان اشعار دارد، نه تنها گیاهانی که مختص حیوان است، هر چند که کلمه مرعی بیشتر در آن خصوص استعمال می شود.

" وَ الْجِبالَ أَرْساها"- یعنی کوه ها را بر زمین استوار کرد تا زمین نوسان و اضطراب نکند، و بتواند آبها و معدنها را در جوف خود ذخیره کند، هم چنان که سایر آیات قرآنی از این جریان خبر داده.

" مَتاعاً لَکُمْ وَ لِأَنْعامِکُمْ"- یعنی آنچه از آسمان و زمین که گفته شد خلق کردیم و امر آن را تدبیر نمودیم تا متاعی باشد برای شما و چارپایان شما، چارپایانی که خداوند برای شما مسخر کرد، تا در زندگیتان از آنها بهره مند شوید، پس این خلقت و تدبیر که بهره مندی شما در آن است بر شما واجب می سازد، در پی معرفت پروردگارتان باشید و از مقام او بترسید و نعمتش را شکر گزارید چون در

این میان روزی هست که در آن بدانچه کرده اید جزاء داده می شوید، خیر باشد خیر و شر باشد شر، هم چنان که این خلقت و تدبیر از خلقت شما شدیدتر است، پس شما دیگر نباید از خلقت بار دوم خود استبعاد و تعجب کنید و آن را بر خدا دشوار بپندارید.

[تسمیه قیامت به" الطامه الکبری"]

" فَإِذا جاءَتِ الطَّامَّةُ الْكُبْرى در مجمع البیان می گوید کلمه" طامه" به معنای عالیه و غالبه است، وقتی گفته می شود: این اطم از آن است، معنایش این است که از آن عالی تر است" و طم الطائر الشجره"، به این معنا است که طائر به بالای درخت پرواز کرد، و هر داهیه و بلایی را که انسانها از دفع آن عاجز باشند طامه می گویند «۱». و بنا به گفته وی طامه کبری همان قیامت است، چون قیامت داهیه ای است که از هر داهیه دیگری عالی تر است، و بر هر داهیه ای غالب است، این است معنای کبری بودن طامه قیامت، و چون نفرموده قیامت از هر داهیه ای بزرگتر است، بطور مطلق فرموده داهیه بزرگتر، معلوم می شود هیچ داهیه و واقعه ای بزرگتر از آن نیست.

---

(۱) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۳۳.

و اگر در اول جمله فاء تفریع آورده، برای اشاره به این معنا بوده که مضمون آیه یعنی آمدن قیامت از لوازم خلقت آسمان و زمین و تدبیر جاری در آن دو است، که قبلا هم به این معنا اشاره شد.

" يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسانُ ما سَعى کلمه" یوم" ظرف است برای آمدن طامه کبری، و" سعی" به معنای عمل جدی است.

" وَ بُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِمَنْ يَرى کلمه" برزت"

ماضی مجهول از مصدر" تبریز" است، که به معنای اظهار است، و از آوردن مفعول کلمه" یری" عمدا اعراض شده، و مراد از کلمه" من" هر کسی است که چشم دارد و می تواند ببیند، و معنای آیه این است که: در آن روز، دوزخ ظاهر می شود، و پرده از روی آن بر می دارند، تا هر صاحب چشم و بینایی آن را به عیان ببیند.

پس آیه شریفه در معنای آیه زیر است که می فرماید:" لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هذا فَكَشَفْنا عَنْكَ غِطاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ" «۱» چیزی که هست آیه سوره" ق" مفصل تر است، می فرماید تو از این در غفلت بودی، پس ما پرده ات را کنار زدیم، اینک امروز چشمت تیزبین شده است.

و از ظاهر آیه مورد بحث بر می آید که جهنم قبل از روز قیامت خلق شده، تنها در روز قیامت با کشف غطاء ظاهر می شود، و مردم آن را می بینند.

[تقسیم مردم به دو دسته: طاغی دوزخی، و خائف از مقام پروردگار که بهشت ماوای او است و بیان ضابطه برای صفات هر یک

" فَأَمَّا مَنْ طَغى وَ آثَرَ الْحَياةَ الدُّنْيا فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوى وَ أَمَّا مَنْ خافَ مَقامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوى فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوى در این آیات حال مردم در آن روز به تفصیل بیان شده، می فرماید مردم دو قسم می شوند، و این تفصیل بجای جواب اجمالی کلمه" فَإِذا جاءَتِ ..." نشسته، و تقدیر کلام" فاذا جاءت الطامه الکبری، انقسم الناس قسمین فاما من طغی ..." است، یعنی وقتی طامه کبری بیاید مردم دو دسته می شوند، طاغیان، ترسندگان از خداوند.

خدای تعالی در این آیات سه گانه، مردم

را به دو دسته تقسیم فرموده، اهل جهنم و اهل بهشت،- و اگر صفت اهل جهنم را جلوتر ذکر کرد برای این بود که روی سخن با مشرکین ________________

(۱) تو از این صحنه غافل بودی و ما پرده را از چشم تو کنار زدیم و امروز چشمت کاملا تیزبین شده است. سوره ق، آیه ۲۲.

بود- و اهل جهنم را به همان اوصافی توصیف کرد که در آیه" مَنْ طَغی وَ آثَرَ الْحَیاةَ الدُّنْیا" به آن توصیف کرده، و تعریف آنان را مقابل تعریف اهل بهشت قرار داده، که در آن فرموده:" مَنْ خافَ مَقامَ رَبِّهِ وَ نَهَی النَّفْسَ عَنِ الْهَوی ، و به هر حال توصیفی که از دو طائفه کرده جنبه بیان ضابطه دارد.

و چون این دو طائفه به حسب حالی که دارند مقابل یکدیگر قرار دارند، قهرا وصفی که برای هر یک آورده مقابل وصفی است که برای دیگری آورده، پس اینکه اهل بهشت را توصیف کرده به ترس از مقام پروردگارش،- با در نظر گرفتن اینکه ترس، نوعی تاثر است از ضعیف و مقهور در برابر شخصی قوی و قاهر، و خشوع و خضوعش در برابر او- اقتضا دارد که طغیان اهل جهنم- با در نظر گرفتن اینکه طغیان به معنای تعدی از حد است- عبارت باشد از عدم تاثر طاغیان از مقام پروردگارشان، و استکبار ورزیدن و خروجشان از حد عبودیت، و در نتیجه خاشع و خاضع نشدن، و طبق اراده او عمل نکردن، و بر وفق اختیار او- که همان سعادت جاودانه ایشان است- اختیار نکردن، و بر عکس به پیروی هوای نفس دنبال زینت حیات دنیا

رفتن.

[لوازم و آثار طغيان و خوف از مقام رب

پس از لوازم طغيان اين طائفه يكى همين است كه زندگى دنيا را اختيار كنند، و اين همان است كه بعد از توصيف آنان به طغيان با جمله" و اثر الحياه الدنيا" توصيفشان كرده.

و چون از لوازم طغيان رها كردن آخرت و ايثار حيات دنيا يعنى پيروى هواى نفس در آنچه مى خواهد، و اطاعتش در آنچه دوست دارد، و نيز از آثار ديگرش مخالفت خدا است در آنچه مى خواهد مى باشد قهرا مقابل اين طغيان يعنى خوف هم اثرى مخالف اثر طغيان دارد اثر طغيان ايثار حيات دنيا بود و اثر خوف خلاف آن است، و آن ردع و پرهيز از دنياپرستى و نهى نفس از پيروى هواى نفس است، و لذا دنبال جمله" مَنْ خافَ مَقامَ رَبِّهِ" اثر آن را ذكر كرد و فرمود:" وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوى .

و اگر در بيان اين حالت فرمود:" نفس را از هوى نهى مى كند"، و نفرمود:" پيروى نفس را ترك مى كند" براى اين بود كه بفهماند انسان ضعيف است، و چه بسا كه نادانى او را وادار به معصيت كند، بدون اينكه نسبت به خداى تعالى استكبار داشته باشد، پس او نمى تواند بكلى پيروى هواى نفس را ترك كند، همين كه در مقام نهى خود از آن باشد خدا هم واسع المغفره است، هم چنان كه فرمود:" وَ لِلَّهِ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَساؤُا بِما عَمِلُوا وَ يَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبائِرَ الْإِثْمِ وَ الْفَواحِشَ إِلَّا

اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّكَ واسِعُ الْمَغْفِرَةِ" «١»، و نيز فرموده:" إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبائِرَ ما

تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئاتِكُمْ وَ نُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيماً" «۲».

و معنای آیات سه گانه در دادن ضابطه کلی برای صفت اهل دوزخ و اهل بهشت در این خلاصه می شود که: اهل جهنم اهل کفر و فسوق، و اهل بهشت اهل ایمان و تقوایند، و در این میان طوائف دیگری غیر آن دو طائفه هستند که از مستضعفین می باشند، کسانی که به گناهان خود اعتراف داشته، اعمالی صالح را با اعمالی زشت مخلوط می کنند، و نیز طوائف دیگری که امرشان به دست خدای سبحان است، و چه بسا با شفاعت و وسائل دیگر مشمول مغفرت خدا بشوند.

پس معنای جمله" هِيَ الْمَأْوى در آیه" فَأَمَّا مَنْ طَغى ... هِيَ الْمَأْوى " هی مأواه" است، یعنی جهنم ماوای او است، و الف و لام که در اول کلمه است به جای ضمیر آمده، ممکن هم هست ضمیر حذف شده و تقدیر کلام" هی الماوی له" باشد.

[مقصود از مقام پروردگار و خوف از آن

و در آیه" وَ أَمَّا مَنْ خافَ مَقامَ رَبِّهِ ..."، کلمه" مقام" اسم مکان است، و منظور مکانی است که در آن جسمی از اجسام بایستد، این اصل در معنای کلمه مقام است، هم چنان که اسم زمان و مصدر میمی نیز معنای اصلی آن است، و لیکن بسا می شود که صفات و احوال چیزی به نوعی عنایت محل و قرارگاه آن چیز اعتبار می شود، و به آن صفات و احوال، مقام و منزلت اطلاق می شود، مثل آن آیه ای که در مورد شهادت می فرماید:" فَآخَرانِ يَقُومانِ مَقامَهُما" «۳»، و قول نوح که به حکایت قرآن به قوم خود گفت:" إِنْ كانَ كَبُرَ عَلَيْكُمْ مَقامِي وَ

تَذْكِيرِي بِآياتِ اللَّهِ" «۴»، و قول ملائكه كه بنا به حكايت خداى تعالى گفتند:" وَ ما مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقامٌ مَعْلُومٌ" «۵»، كه در اين چند مورد كلمه مقام نه اسم مكان واقعى است، و نه اسم ______________________

(۱) آنچه در آسمانها و زمين است از آن خدا است، تا بدكاران را بدانچه كرده اند و نيكوكاران را به نيكى جزاء دهد، نيكوكارانى كه از گناهان كبيره كه خدا نهيشان كرده اجتناب مى كنند، و تنها مرتكب گناهان كوچك مى شوند، و پروردگار تو واسع المغفره است. سوره نجم، آيه ۳۲.

(۲) اگر از گناهان كبيره اى كه از آن نهى شده ايد اجتناب كنيد، ما گناهانتان را كفاره مى دهيم و در منزلى آبرومند داخل مى سازيم. سوره نساء، آيه ۳۱.

(۳) دو نفر از كسانى كه گواهان نخست بر آنها ستم كرده اند به جاى آنها قرار مى گيرند. سوره مائده، آيه ۱۰۷.

(۴) اگر مقام من و اينكه آيات خدا را به شما تذكر مى دهم بر شما گران مى آيد. سوره يونس، آيه ۷۱.

(۵) هيچ يك از ما نيست مگر آنكه مقامى معلوم دارد. سوره صافات، آيات ۱۶۴.

زمان و نه مصدر ميمى، بلكه همانطور كه گفتيم صفات، به نوعى عنايت محل استقرار و مكان فرض شده است.

در آيه مورد بحث هم مقام خداى تعالى به همين معنا است، يعنى صفت ربوبيت و ساير صفات كريمه او چون علم و قدرت مطلقه اش و قهر و غلبه اش و رحمت و غضبش كه از لوازم ربوبيت او است، مقام او است، كه در آيه" وَ لا تَطْغَوْا فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي وَ مَنْ يَحْلِلْ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوى وَ إِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ

عَمِلَ صالِحاً ثُمَّ اهْتَدى «۱»، و آیه" نَبِّئْ عِبادِی أَنِّی أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِیمُ وَ أَنَّ عَذابِی هُوَ الْعَذابُ الْأَلِیمُ" «۲»، مقام خود را به بندگانش اعلام می دارد.

پس مقام خدای تعالی که بندگان خود را از آن می ترساند همان مرحله ربوبیت او است که مبدأ رحمت و مغفرت او نسبت به کسانی است که ایمان آورده تقوی پیشه کنند، و نیز مبدأ عذاب سخت و عقاب شدید او است، نسبت به کسانی که آیات او را تکذیب نموده و نافرمانیش کنند.

بعضی «۳» از مفسرین گفته اند: مراد از" مقام رب"، مقام پروردگار در قیامت است، آن هنگامی که از اعمال او سؤال می کند، ولی این نظریه بطوری که ملاحظه می کنید درست نیست، چون در آن جا نیز خدای تعالی مکان قیام ندارد.

و بعضی «۴» دیگر گفته اند: معنای اینکه فرمود:" از مقام پروردگارش می ترسد" ترس بطریق دیدن عظمت است هم چنان که همین سخن را در معنای جمله" أَکْرِمِی مَثْواهُ" بعضی گفته اند منظور از مثوا اطاق زندگی نیست بلکه مقام و منزلت است.

بحث روایتی [(روایاتی در باره سوگندهای سوره نازعات، استبعاد معاد توسط کفار، خوف از مقام پروردگار، پیروی از هوی)]

در کتاب فقیه آمده که علی بن مهزیار گفته به امام جواد (ع) عرضه داشتم

---

(۱) در آنچه روزیتان کرده ایم طغیان مکنید که غضب من بر شما وارد می شود، و کسی که غضب من بر او حلول کند سقوط می کند و من آمرزگار هر کسی هستم که توبه نموده ایمان آورد و عمل صالح کند، و در آخر هدایت شود. سوره طه، آیه ۸۲.

(۲) به بندگانم خبر بده که تنها من غفور و رحیمم، و اینکه عذاب

من همان عذاب اليم است.

سوره حجر، آیه ۵۰.

(۳ و ۴) روح المعـــــــــــــــــــــــــــــــــــــــانی، ج ۳۰، ص ۳۶.

سوگند" وَ اللَّيْلِ إِذا يَغْشى وَ النَّهارِ إِذا تَجَلَّى" و" وَ النَّجْمِ إِذا هَوى و نظائر آن چه معنا دارد؟

فرمود: خدای تعالی می تواند به هر یک از مخلوقاتش که بخواهد سوگند یاد کند ولی خلق او جز به خود او نمی توانند سوگند بخورند «۱».

مؤلف: روایتی در همین معنا از کافی از محمد بن مسلم از امام باقر (ع) در تفسیر اول سوره نجم گذشت «۲».

و در الدر المنثور است که سعید بن منصور، و ابن منذر، از علی (ع) روایت کرده اند که در تفسیر آیه" وَ النَّازِعاتِ غَرْقاً" فرموده: نازعات ملائکه هستند که ارواح کفار را از بدنهایشان به شدت می کنند، و ناشطات نیز ملائکه هستند که ارواح کفار را تا ما بین ناخن ها و پوست جذب نموده، سپس بیرون می کشند، و سابحات نیز ملائکه اند که ارواح مؤمنین را در بین آسمان و زمین شناور می سازند، و سابقات نیز ملائکه اند، که بعضی برای بردن روح مؤمن بسوی خدا از بعضی دیگر سبقت می گیرند، و مدبرات هم ملائکه اند، که امور بندگان را از این سال تا سال دیگر تدبیر می کنند «۳».

مؤلف: بنا بر اینکه روایت صحیح باشد باید آن را حمل کنیم بر اینکه امام خواسته اند بعضی از مصادیق این عناوین را ذکر کنند، و اینکه فرمود:" ارواح کفار را تا ما بین ناخن ها و پوست جذب نموده، سپس بیرون می کشند" نوعی از تمثیل است، که شدت عذاب را می رساند.

و نیز در همان کتاب آمده که ابن ابی حاتم از علی بن ابی طالب (ع) روایت کرده

که ابن الکوا از آن جناب از آیه" فَالْمُدَبِّراتِ أَمْراً" پرسید، فرمود: ملائکه اند، که ذکر رحمان و امر او را تدبیر می کنند «۴».

و در تفسیر قمی در ذیل آیه" یَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ تَتْبَعُهَا الرَّادِفَةُ" آمده که امام فرمود:

یعنی زمین زیر پای اهلش شکافته می شود، و رادفه به معنای صیحه است «۵».

و نیز در همان کتاب در ذیل آیه" أَ إِنَّا لَمَرْدُودُونَ فِی الْحافِرَةِ" آمده که امام در معنای آن فرمود: قریش می پرسیدند آیا بعد از مرگ دوباره بر می گردیم؟ «۶».

---

(۱) من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲۳۶، ح ۵۱.

(۲) کافی، ج ۷، ص ۴۴۹، ح ۲.

(۳) الدر المنثور، ج ۶، ص ۳۱۰.

(۴) الدر المنثور، ج ۶، ص ۳۱۱.

(۵ و ۶) تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۰۳.

و نیز در همان کتاب در ذیل آیه" تِلْکَ إِذاً کَرَّةٌ خاسِرَةٌ" امام فرمود: کفار این سخن را از در استهزاء زدند. و باز در همان کتاب در روایت ابی الجارود امام باقر (ع) در معنای" أَ إِنَّا لَمَرْدُودُونَ فِی الْحافِرَةِ" فرمود: یعنی در خلقتی جدید و در معنای" فَإِذا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ" فرمود: ساهره یعنی زمین، چون کفار در قبرها قرار دارند، همین که زجره و صیحه را می شنوند از قبرشان در می آیند، و با خلقتی تمام عیار روی زمین قرار می گیرند «۱».

و در اصول کافی به سندی که به داوود رقی دارد از امام صادق (ع) روایت کرده که در تفسیر آیه" وَ لِمَنْ خافَ مَقامَ رَبِّهِ جَنَّتانِ" فرموده: کسی که بداند که خدا او را می بیند، و آنچه می گوید می شنود، و آنچه از اعمال خوب و بد می کند خبر دارد چنین علمی او را

از اعمال زشت باز می دارد، این همان کسی است که از مقام پروردگارش می ترسد، و نفس خود را از پیروی هوا نهی می کند «۲».

مؤلف: مؤید این حدیث معنایی است که ما برای خوف از مقام خدای تعالی کردیم.

و نیز در اصول کافی به سند خود از یحیی بن عقیل روایت کرده که گفت: امیر المؤمنین (ع) فرمود: من تنها از دو چیز بر شما می ترسم، یکی پیروی هوا، و یکی آرزوی دراز، چون پیروی هوا آدمی را از حق باز می دارد، و آرزوی دراز آخرت را از یاد می برد «۳».

---

(۱) تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۰۳.

(۲) اصول کافی، ج ۲، ص ۷۰، ح ۱۰.

(۳) اصول کافی، ج ۲، ص ۳۳۵، ح ۳.

ترجمه آیات از تو از رستاخیز می پرسند که وقت وقوع آن کی است؟ (۴۲).

تو از بسیار سخن گفتن از آن چه به دست می آوری؟ (۴۳).

هیچ، برای اینکه انتهای آن- وقت معینش- نزد پروردگار تو است (۴۴).

اصلا وظیفه تو تنها انذار کسی است که از آن روز دلواپسی دارد (۴۵).

روزی که وقتی آن را می بینند چنین به نظر می رسد که گویا بیش از شبی یا بامدادی با زندگی دنیا فاصله نداشته اند (۴۶).

بیان آیات در این چهار آیه متعرض سؤال مشرکین از زمان قیام قیامت شده، آن را رد می کند، به اینکه علم به آن نزد احدی نیست، و کسی به جز خدای تعالی از آن خبر ندارد، و خدای تعالی علم به آن را به خود اختصاص داده.

صفحه ی ۳۱۷

"يَسْئَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْساها" ظاهرا تعبیر به اینکه" می پرسند" و نفرموده" پرسیدند"، برای این بوده که بفهماند این سؤالی است که همیشه می کنند،

چون مشرکین بعد از شنیدن داستان قیامت مرتب به آن جناب مراجعه نموده، درخواست می کردند تاریخ دقیق وقوع قیامت را برایشان معین کند، و در این درخواست اصرار هم می ورزیدند، و قرآن کریم مکرر به این درخواست اشاره نموده.

کلمه" مرسی" مصدر میمی است، و به معنای اثبات و برقرار کردن است، و جمله" ایان مرسیها" بیانی است برای کلمه" یسئلونك"، و می فهماند سؤال منکرین قیامت و مسخره کنندگان قیامت این بود که چه زمانی اثبات و برقرار می شود، و خلاصه چه زمانی قیامت بپا می شود.

[چند وجه در معنای اینکه بعد از حکایت سؤال مشرکین از زمان وقوع قیامت فرمود:" فِيمَ أَنْتَ مِنْ ذِكْراها"]

" فِيمَ أَنْتَ مِنْ ذِكْراها" این جمله استفهام انکاری است، و جمله" فیم انت" مرکب است از مبتدا و خبر، و کلمه" من" برای ابتداء غایت است، و کلمه" ذکری" بنا بر آنچه راغب گفته به معنای کثرت ذکر است، که در حقیقت مبالغه در ذکر است «۱».

و معنای جمله این است که: تو از یادآوری بسیار قیامت در چه هستی؟ یعنی از اینکه بوسیله کثرت ذکر از تاریخ آن آگاه شوی چه چیز بدست می آوری؟ و خلاصه تو با کثرت ذکر قیامت علم به تاریخ آن نمی یابی.

ممکن هم هست کلمه" ذکری" در مورد قیامت به معنای حضور حقیقت معنای قیامت در قلب باشد، و معنا بنا بر اینکه استفهام انکاری باشد این است که تو علمی به حقیقت قیامت و خصوصیات آن پیدا نمی کنی، مگر وقتی که به زمان آن احاطه یابی و این از معنای قبلی مناسب تر است.

بعضی «۲» گفته اند: معنای آیه این است که: ذکرای قیامت، از مسائل مربوط به بعثت

تو نیست، تو تنها مبعوث شده ای که افراد ترسنده از قیامت را انذار کنی.

بعضی «۳» دیگر گفته انـد: کلمه" فیم" انکاری است از سؤال سائلین، و جمله" أَنْتَ مِنْ ذِكْراها" هم جمله ای است استینافی و هم تعلیلی است برای نادرست بودن سؤال آنان، و معنای آیه این است که: این سؤال در چیست؟ (خلاصه چه سؤال بیهوده ای است)، وظیفه تو

---

(۱) مفردات راغب، ماده" ذکر".

(۲) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۳۵.

(۳) روح المعـــــــــــانی، ج ۳۰، ص ۳۷.

ای پیـامبر تنهـا ذکرای سـاعت است، چون بعثت تو متصـل به آن است، و تو خـاتم انبیـایی، و همین مقـدار علم از مساله قیامت برای ایشان کافی است، در نتیجه این آیه همان را می گویـد که رسول خـدا (ص) به روایتی فرمود:" بعثت انا و الساعه کهاتین ان کادت لتسبقنی- بعثت من با قیامت مثل این دو انگشت پشت سر همنـد، به هیچ وجه ممکن نبود قیامت جلوتر از بعثت من بیاید" «۱».

بعضی «۲» دیگر گفته اند: این آیه تتمه سؤال مشـرکین است، که در آن به رسول خدا (ص) خطاب می کنند، و معنای آن این است که: از علم به قیامت و به وقت آن نزد تو چه مقـدار هست؟ و یا این است که: تو که این همه بیاد قیامت هستی خودت از آن چه فهمیده ای؟

و خواننـده محترم می داند که سیاق آیات با هیچ یک از این معانی آن طور که باید نمی سازد، علاوه بر این هیچ یک از آنها خالی از تکلف نیست.

[آنچه از آیه" إِلى رَبِّكَ مُنْتَهاها" که در مقام تعلیل عدم علم پیامبر (صلّى الله عليه وآله وسلّم) به زمان قیامت است استفاده می شود]

"

إِلى رَبِّكَ مُنْتَهاها" این جمله در مقام تعلیل جمله" فِيمَ أَنْتَ مِنْ ذِكْراها" است، و معنایش این است که:

تو از وقت آن نمی توانی با خبر شوی، برای اینکه انتهای آن به سوی پروردگار تو است، پس حقیقت آن و صفاتش و از آن جمله تعین وقتش را جز پروردگار تو نمی داند، پس مردم نباید از وقت آن بپرسند، و در وسع تو هم نیست که پاسخ دهی.

و بعید نیست- و خدا داناتر است- این آیه در مقام تعلیل باشد، اما به معنای دیگری از تعلیل، و آن این است که بفرماید ساعت قیام نمی کند مگر با فنای اشیاء و سقوط اسباب، و ظهور این حقیقت که هیچ ملکی جز برای خدای واحد قهار نیست، پس آن روز جز به خدای تعالی مستند و منسوب نیست، و هیچ سببی فرض نمی شود که بطور حقیقت بین خدا و پدید آمدن قیامت واسطه باشد، در نتیجه زمان هم که در این عالم برای خود سببی است نمی تواند واسطه باشد، پس روز قیامت در حقیقت توقیت بردار نیست، (نه اینکه ممکن باشد ولی خدای تعالی وقتش را معین نکرده).

و به همین جهت است که می بینیم در کلام خدای تعالی هیچگونه تحدیدی برای آن روز نیامده، تنها این تحدید ذکر شده که روز قیامت با انقراض نشاه دنیا بپا می شود، و در این ________________

(۱) سنن ترمذی، ج ۴، ص ۴۹۶.

(۲) روح المعانی، ج ۳۰، ص ۳۸.

باره فرموده:" وَ نُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّماواتِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ" «۱»، و در این معنا آیات دیگری است که از خراب شدن دنیا خبر می دهد، و یا خبر

می دهد از اینکه زمین و آسمان به زمین و آسمانی دیگر مبدل می گردد، و ستارگان فرو می ریزند، و آیاتی دیگر از این قبیل.

و اگر تحدیدی هم آمده به نوعی تشبیه و تمثیل آمده، نظیر آیه زیر که می فرماید:

" كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَها لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحاها- وضعشان چنین است که وقتی قیامت را می بینند گویی جز شبی و یا شبی و پاسی از روز آن درنگ نکردند". و یا می فرماید:" وَ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ ما لَبِثُوا غَيْرَ ساعَةٍ" «۲»، آن گاه حق مطلب را در آیه زیر بیان نموده می فرماید:" وَ قالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَ الْإِيمانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتابِ اللَّهِ إِلى يَوْمِ الْبَعْثِ فَهذا يَوْمُ الْبَعْثِ" «۳».

در کلام خدای تعالی در مواضعی به آنچه گفته شد اشاره شده، و آن مواضعی است که خبر می دهد قیامت جز به ناگهانی و بدون خبر قبلی نمی آید، مانند آیه زیر که می فرماید:

" ثَقُلَتْ فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ لا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً يَسْئَلُونَكَ كَأَنَّكَ حَفِيٌّ عَنْها، قُلْ إِنَّما عِلْمُها عِنْدَ اللَّهِ وَ لكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لا يَعْلَمُونَ" «۴»، و آیاتی دیگر.

و این وجه، وجه عمیق و دقیقی است، که درک بیشتر آن احتیاج به تدبری کافی دارد تا به وسیله آن اشکالی که ممکن است به ذهن برسد حل گردد، و آن اشکال این است که: این وجه با ظواهر عده ای از آیات قیامت نمی سازد، لذا سفارش می کنم که در آیه زیر نیز به دقت نظر کنید." لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هذا فَكَشَفْنا عَنْكَ غِطاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ" «۵» و همچنین آیات دیگری که در این معنا هست، و یاری کننده، خدا است.

"

إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرُ مَنْ يَخْشاها" يعنى ما تنها اين تكليف را به عهده تو گذاشته ايم كه افرادى را كه دلواپس قيامتند از

---

(۱) در صور دميده مى شود پس هر كس كه در آسمانها و زمين است هلاك مى شود. سوره زمر، آيه ۶۸.

(۲) روزى كه قيامت بپا مى شود مجرمين سوگند مى خورند كه بيش از يک ساعت درنگ نكردند.

سوره روم، آيه ۵۵.

(۳) و آنهايى كه علم و ايمانشان داده بودند، (در پاسخ) مى گويند، نه، شما در حساب خدا از روزى كه مرديد تا روز قيامت درنگ كرديد، و همين است روز قيامت. سوره روم، آيه ۵۶.

(۴) قيامت در آسمانها و زمين سنگين است، و به سراغتان نمى آيد مگر به ناگهانى، مردم از تو از وقت آن مى پرسند، كه گويا تو تاريخ آن را مى دانى، بگو علم آن تنها نزد خداى تعالى است، و ليكن بيشتر مردم نمى دانند. سوره اعراف، آيه ۱۸۷.

(۵) سوره ق، آيه ۲۲.

عذاب آن انذار كنى، نه اينكه از وقت قيام آن خبر دهى تا وقتى از تو از وقت آن مى پرسند جواب دهى، پس انحصارى كه از آيه استفاده مى شود، به اصطلاح اهل ادب قصر افراد است، يعنى شان رسول خدا (ص) و مسئوليت او را منحصر در انذار مى كند و علم به وقت قيامت و تعيين آن را براى هر كس كه از آن سؤال كند از آن جناب نفى فرموده.

و مراد از خشيت بطورى كه مناسب با مقام باشد همان دلواپسى است، چون هستند افرادى كه از شنيدن خبر قيامت هيچ متاثر نمى شوند، و بعضى اين زمينه را دارند كه اگر بشنوند دچار ترس بشوند، همين زمينه عبارت است از

خشیت، نه ترس فعلی، چون قبل از انذار ترس معنا ندارد.

[مفاد آیه:" كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَها لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحاها" که در قالب تمثیل نزدیکی قیامت را بیان می کند]

" كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَها لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحاها" این جمله نزدیکی قیامت را در قالب یک تمثیل و تشبیه بیان نموده، می فرماید:

نزدیکی قیامت به زندگی دنیایشان طوری است که مثل آنان در هنگام دیدن قیامت مثل خود آنان است در آن فرض که بعد از گذشتن یک شب و یا یک نصف روز از مردنشان دوباره زنده شوند، در آن صورت چه می گویند؟ می گویند: بعد از مردن بیش از یک شب نگذشت که دوباره زنده شدیم، و خلاصه فاصله بین مردن و قیامت را مدت زمانی احساس می کنند، که نسبتش با روز و شب های گذشته عمرشان نسبت یک شب و یا یک ظهر را دارد.

از آنچه گذشت روشن شد که مراد از کلمه" لبث" درنگ در مدت زمانی است که بین زندگی دنیا و روز بعث فاصله شده، و در این مدت در قبرها آرمیده بودند چون حساب بر مجموع زندگی دنیا واقع می شود.

ولی بعضی «۱» از مفسرین گفته اند: مراد از کلمه" لبث" مدت زمانی است که بین سؤال از وقت قیامت و خود قیامت فاصله شده. لیکن این نظریه درست نیست، برای اینکه گویندگان این حرف وضع خود را در هنگام بعث اینطور می بینند، و بعث در مقابل مرگ قبل از آن است، نه مرگ و مقداری از حیات قبل از مرگ.

علاوه بر این، این وجه با ظواهر سایر آیات که متعرض بعث و درنگ اهل محشر است نمی سازد، مانند آیه" قالَ كَمْ

لَبِثْتُمْ فِی الْأَرْضِ عَدَدَ سِنِینَ " «۲»، که ملاحظه می کنید لبث را عبارت دانسته اند از مدت زمانی که در قبر بودند.

---

(۱) روح المعانی، ج ۳۰، ص ۳۸.

(۲) می پرسد به حساب سال چند سال در شکم زمین لبث و درنگ کردید؟، سوره مؤمنون، آیه ۱۱۲.

بعضی «۱» دیگر گفته اند: مراد از لبث مدتی است که در دنیا بودند. و این وجه بسیار سخیف و بی پایه است.

بحث روایتی [(چند روایت راجع به سؤال مردم از زمان وقوع قیامت و جواب خدای تعالی)]

در تفسیر قمی در ذیل آیه" وَ أَمَّا مَنْ خافَ مَقامَ رَبِّهِ وَ نَهَی النَّفْسَ عَنِ الْهَوی فَإِنَّ الْجَنَّهَ هِیَ الْمَأْوی ، آمده که این در باره بنده خدا است، که وقتی در برابر معصیت خدا قرار می گیرد با اینکه می تواند مرتکب شود، از ترس خدا مرتکب نمی شود، و بخاطر نهی خدا نفس خود را از ارتکاب آن نهی می کند، و تلافی این عملش همان جنت است، و در تفسیر آیه" یَسْئَلُونَکَ عَنِ السَّاعَهِ أَیَّانَ مُرْساها" فرمود: یعنی چه وقت بپا می شود؟ و خدای تعالی در پاسخش فرمود:" إِلی رَبِّکَ مُنْتَهاها" یعنی علم آن نزد پروردگار تو است، و در معنای جمله" إِلَّا عَشِیَّهً أَوْ ضُحاها" فرمود: یعنی بعضی از یک روز «۲».

و در الدر المنثور است که ابن ابی حاتم و ابن مردویه به سندی ضعیف از ابن عباس روایت کرده اند که گفت: مشرکین مکه از رسول خدا (ص) می پرسیدند" متی تقوم الساعه" و منظورشان از این سؤال مسخره کردن اعتقاد به قیامت بود، و لذا در این باره این آیه نازل شد:" یَسْئَلُونَکَ عَنِ السَّاعَهِ أَیَّانَ مُرْساها ..." «۳».

و در همان کتاب آمده

که بزار، ابن جریر، ابن منذر، حاکم، (وی حدیث را صحیح دانسته) و ابن مردویه از عایشه روایت کرده اند که گفت: از رسول خدا (ص) همواره از مساله قیامت سؤال می شد تا آنکه آیه" فِيمَ أَنْتَ مِنْ ذِكْراها إِلى رَبِّكَ مُنْتَهاها" نازل شد بر رسول خدا (ص) آن وقت دیگر سؤال نشد «۴».

مؤلف: این روایت را از عده ای از کتب حدیث بدون ذکر سند از عروه نیز روایت کرده «۵»، و نیز نظیر آن را از عده ای دیگر از آن کتب از شهاب بن طارق هم نقل کرده «۶»، و لیکن سیاق آیه با این روایات نمی سازد، چون حاصل از همه این روایات این است که آیه پاسخ از سؤال مردم باشد، در حالی که سیاق آیه چنین چیزی را نمی رساند.

---

(۱) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۳۵.

(۲) تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۰۴.

(۳) و ۴ و ۵ و ۶) الدر المنثور، ج ۶، ص ۳۱۴.

و در بعضی از روایات آمده که رسم اعراب چنین بود که وقتی به نزد رسول خدا (ص) می رفتند از قیامت می پرسیدند، و حضرت رو می کرد به جوانتر آنان و می فرمود: اگر این بچه یک قرن زندگی کند قیامت شما بپا می شود، این حدیث را صاحب الدر المنثور از ابن مردویه از عایشه نقل کرده است «۱».

این روایت وقت قیام قیامت را معین می کند، و رسول خدا (ص) بزرگتر از آن است که چنین کاری بکند، چگونه ممکن است با اینکه در بسیاری از سوره های قرآنی به او وحی شده که علم به قیامت از مختصات خدای تعالی است و کسی جز او آن را نمی داند، و دستور

داده هر کس از او از این مساله پرسید بگوید که من به این مطلب علمی ندارم.

---

(۱) الدر المنثور، ج ۶، ص ۳۱۴.

تفسیر نمونه

سوره نازعات

مقدمه

این سوره مکی است و دارای ۴۶ آیه است

محتوای سوره نازعات

این سوره همانند سوره نبا بر محور مسائل ((معاد)) دور می زند، و روی هم رفته در شش بخش خلاصه می شود:

۱ - نخست با قسمهای مؤ کدی که ارتباط با مساءله معاد دارد روی تحقق این روز بزرگ تکیه و تاءکید می کند.

۲ - در مرحله بعد به قسمتی از مناظر هول انگیز و وحشتناک آن روز اشاره می نماید.

۳ - در بخش دیگر اشاره کوتاه و گذرایی به داستان موسی و سرنوشت فرعون طغیانگر دارد که هم مایه تسلی خاطر پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) و مؤ منان است و هم هشداری به مشرکان طغیانگر، و هم اشاره ای است به اینکه انکار معاد انسان را به چه گناهانی آلوده می کند.

۴ - در بخش بعد نمونه هایی را از مظاهر قدرت خداوند در آسمان و زمین که خود دلیلی است برای امکان معاد و حیات بعد از مرگ بر می شمرد.

۵ - بار دیگر به شرح قسمتی دیگر از حوادث وحشتناک آن روز بزرگ و سرنوشت طغیانگران و پاداش نیکوکاران می پردازد.

۶ - سرانجام در پایان سوره بر این حقیقت تاءکید می کند که هیچکس از تاریخ آن روز با خبر نیست ، ولی همین اندازه مسلم است که نزدیک است .

انتخاب نام ((نازعات)) برای این سوره به خاطر نخستین آیه آن است

فضیلت تلاوت این سوره

در حدیثی از پیغمبر اکرم (صلی اللّه علیه

و آله و سلّم) آمده است : من قراء سوره ((و النازعات)) لم یکن حبسه و حسابه یوم القیامه الا کقدر صلاه مکتوبه حتی یدخل الجنه : ((کسی که سوره نازعات را بخواند توقف و حساب او در روز قیامت تنها به اندازه خواندن یک نماز روزانه است ، و بعد از آن وارد بهشت می شود)). <۱>

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: من قراءها لم یمت الا ریان ، و لم یبعثه الله الا ریان ، و لم یدخله الجنه الا ریان : ((کسی که این سوره را بخواند سیراب از دنیا می رود، و خداوند او را سیراب محشور می کند، و سیراب وارد بهشت می سازد)) (سیراب از رحمت بی پایان حق). <۲>

مسلم است کسی که محتوای این سوره را که آیات تکان دهنده اش ارواح خفته را بیدار و متوجه وظائف خود می سازد در جان خویش پیاده کند از چنان پاداشهایی برخوردار خواهد شد، نه آنها که فقط به خواندن الفاظ قناعت می کنند.

تفسیر :

سوگند به این فرشتگان پر تلاش

در این آیات به پنج موضوع مهم قسم یاد شده ، و هدف از این سوگندها بیان حقانیت و تحقق مساءله معاد و رستاخیز است ، می فرماید:

((سوگند به آنها که به سختی می کشند و بر می کنند)) (و النازعات غرقا)

((و سوگند به آنها که به راحتی جدا می سازند)) (و الناشطات نشطا)

((و سوگند به آنها که به سرعت حرکت می کنند)) (و السابحات سبحا)

((و آنها که به خوبی سبقت می گیرند)) (فالسابقات سبقا)

((و آنها که امور را تدبیر می کنند))

(فالمدبرات امرا)

پیش از آنکه به تفسیر این آیات بپردازیم باید لغاتی که در آن به کار رفته دقیقا روشن شود.

((نازعات)) از ماده ((نزع)) به معنی چیزی را از جا بر کنـدن و یا کشـیدن است ،ماننـد کشـیدن کمان به هنگام پرتاب تیر، و گاه این واژه در امور معنوی نیز به کار می رود مانند ((نزع)) عداوت یا محبت از قلب به معنی برکندن آن <۳>

((غرق)) با فتح را (بر وزن شفق) به گفته بسیاری از ارباب لغت در اصل به

معنی فرو رفتن در آب است ، و گاه به معنی گرفتاری شدید در یک حادثه و بلا نیز آمده .

و ((غرق)) (بر وزن فرق) به گفته ابن منظور در ((لسان العرب)) اسـمی است که جانشـین مصـدر شـده و به معنی ((اغراق)) است ، و اغراق در اصل به معنی کشیدن کمان تا آخرین نقطه ممکن است ، سپس به معنی مبالغه در هر کار آمده .

و از اینجا به خوبی روشن می شود که آنچه در آیه فوق آمده به معنی غرق شدن نیست بلکه به معنی انجام یک کار تا سر حد ممکن است . <۴>

((ناشـطات)) از مـاده ((نشـط)) (بر وزن هشت) در اصل به معنی گشودن گره هایی است که به آسانی باز می شود، و به چاه هـایی که عمق کمی دارد و دلو به آسانی و با یک حرکت از آن بیرون می آیـد ((انشاط)) گفته می شود، و به شترهایی که با اندک اشاره ای به سرعت حرکت می کنند نیز ((نشیطه)) می

گویند، و لذا به طور کلی این واژه در هر گونه حرکتی که با سهولت انجام می شود به کار می رود.

((سابحات)) از ماده ((سبح)) (بر وزن سطح) به معنی حرکت سریع در آب یا در هوا است ، لذا در مورد شنا کردن در آب و یا حرکت سریع اسب ، و با سرعت به دنبال کاری رفتن گفته می شود، تسبیح که به معنی پاک شمردن خداوند از هر عیب و نقص است نیز از همین معنی گرفته شده ، گویی کسی که تسبیح می گوید با سرعت در عبادت پروردگار به پیش می رود.

((سابقات)) از ماده ((سبقت)) به معنی پیشی گرفتن است ، و از آنجا که پیشی گرفتن معمولا بدون سرعت ممکن نیست گاه از این ماده مفهوم سرعت نیز استفاده می شود.

مدبرات از ماده تدبیر به معنی عاقبت چیزی را اندیشیدن است ، و از

آنجا که عاقبت اندیشی و آینده نگری سبب سامان یافتن کار به نحو احسن می گردد واژه تدبیر در این معنی نیز به کار می رود.

اکنون با توجه به آنچه در معنی لغات این آیات گفته شد به سراغ تفسیر آنها می رویم .

این سوگندهای پنجگانه که در ابتدا در هاله ای از ابهام فرو رفته ، ابهامی که انگیزه ((اندیشه)) بیشتر و عمیق تر، و سبب جولان ذهن و فکر و دقت و بررسی است اشاره به چه کسان ، یا چه چیزهایی است ؟ مفسران درباره آن بسیار سخن گفته اند، و تفسیرهای فراوانی دارند که عمدتا بر سه محور دور می زند:

۱ - منظور از این سوگندها

فرشـتگانی است که مـاءمور قبض ارواح کفار و مجرماننـد که آنها را به شـدت از بـدنهایشان بر می کشـند، ارواحی که هرگز حاضر به تسلیم در برابر حق نبودند.

و فرشتگانی که ماءمور قبض ارواح مؤ منانند که با مدارا و نرمش و نشاط آنها را جدا می سازند.

و فرشتگانی که در اجرای فرمان الهی با سرعت حرکت می کنند.

سپس بر یکدیگر پیشی می گیرند.

و سرانجام امور جهان را به فرمان او تدبیر می کنند.

۲ - این سوگندها اشاره به ((ستارگان)) آسمان است که پیوسته از افقی کنده می شوند و به افق دیگری رهسپار می گردند.

گروهی آرام حرکت می کنند، و گروهی به سرعت راه می سپرند.

و در اقیانوس عالم بالا شناورند

و بر یکدیگر پیشی می گیرند.

و سرانجام با تاءثیراتی که این کواکب دارند (تاءثیراتی همچون تاءثیر نور

فتاب و ماه در کره زمین) امور جهان را به فرمان خدا تدبیر می کنند.

۳ - منظور جنگجویان یا اسبهای مجاهدان راه خدا است که از خانه ها و وطنهای خود به شدت بر کنده می شوند.

سپس با نشاط و نرمی راه میدان نبرد را پیش می گیرند.

و بر یکدیگر سبقت می گیرند.

و امور جنگ را تدبیر و اداره می کنند.

گـاه بعضـی از مفسـران این تفسـیرها را به هم آمیخته ، قسـمتی از سوگنـدهای پنجگانه را از یک تفسـیر، و قسـمت دیگر را از تفسیر دیگر گرفته اند، ولی اصول همان تفسیرهای سهگانه فوق است . <۵>

البته میـان این تفسـیرها تضـادی وجود نـدارد، و ممکن است آیات فوق اشاره به همه اینها باشـد، ولی در مجموع تفسـیر اول با توجه به نکاتی که ذیلا گفته

می شود از همه مناسب تر است : نخست تناسب با روز قیامت است که سوره در مجموع ناظر به آن می باشد و دیگر تناسب با آیات مشابه آن در آغاز سوره ((مرسلات)) است .

و دیگر اینکه جمله ((والمدبرات امرا)) بیشترین تناسب را با فرشتگان دارد که به فرمان خدا تدبیر امور جهان می کنند، و لحظه ای از انجام اوامر او سر باز نمی زنند لا یسبقونه بالقول و هم بامره یعملون (انبیا - ۲۷) به خصوص اینکه مساءله تدبیر امور در اینجا به صورت مطلق ذکر شد و هیچ قید و شرطی در آن نیست .

از همه اینها گذشته روایاتی از ائمه معصومین در تفسیر این آیات نقل شده که مناسب با همین معنی است از جمله :

در روایتی از علی (علیه السلام) می خوانیم که در تفسیر ((والنازعات غرقا)) فرمود: ((منظور فرشتگانی است که ارواح کفار را از بدنهایشان به شدت بیرون می کشند، آنچنانکه تیرانداز کمان را تا آخرین مرحله می کشد)). <۶>

شبیه همین معنی از آن حضرت (علیه السلام) در تفسیر ((والناشطات)) و نیز تفسیر ((والسابحات)) و ((فالمدبرات)) نقل شده است . <۷>

البته می توان همین تفسیر را به صورت کلی تر و عمومی تری بیان کرد که مساءله قبض ارواح مؤ منان و کفار یکی از مصادیق آن باشد نه تمام محتوای آن ، به این ترتیب که گفته شود منظور از این سوگندها در مجموع فرشتگان است در رابطه با اجرای کل فرمانهای الهی که اجرای این فرمانها در پنج مرحله تحقق می یابد، اول حرکت شدید نخستین به

دنبال تصـمیم گیری قاطع ، و بعد مرحله راه افتادن آرام ، و سـپس سـرعت گرفتن ، و پیشـی جسـتن ، و در نهایت تدبیر امور و سامـان دادن به کارهـا است ، ولی به هر حال برنامه فرشـتگان در زمینه قبض ارواح کفار و مؤ منان یکی از مصادیق این مفهوم کلی است ، و زمینه ساز بحثهای آینده این سوره درباره معاد محسوب می شود.

پاسخ به دو سؤ ال

در اینجـا دو سؤ ال باقی می مانـد نخست اینکه ((نازعات)) و ((ناشـطات)) جمعهای مؤ نث است ، به چه مناسـبت در اینجا به کار رفته ؟ دیگر اینکه سه سوگند اول با واو قسم شـروع شده ، ولی در چهارمین و پنجمین سوگند ((ف)) جانشـین آن گشته است که برای عطف یا تفریع است ؟

در پاسـخ سؤ ال اول باید به این نکته توجه داشت که ((نازعات)) جمع ((نازعه)) به معنی طایفه و گروهی از فرشـتگان اسـت که این برنامه را انجام می دهند همچنین ((ناشـطات)) و بقیه این صـیغه های جمع و از آنجا که طایفه مؤ نث لفظی است جمع آن به همین صورت بسته شده .

و در پاسخ سؤ ال دوم می توان گفت که سـبقت جستن نتیجه حرکت سریع است که از ((سابحات)) استفاده می شود، و تدبیر امور نیز نتیجه ای است برای مجموع این حرکت .

آخرین سخن که در اینجا باید گفته شود این است که همه این سوگندها برای بیان مطلبی است که صریحا در آیه ذکر نشده ، ولی از قرینه مقام ، و همچنین از آیات بعد به

خوبی روشن می شود، هدف این است که بگوید: ((سوگند به این امور که همه شما سرانجام مبعوث و محشور می شوید و قیامت و رستاخیز حق است)). <۸> معاد تنها با یک صیحه عظیم رخ می دهد! بعد از آن که با قسمهای مؤ کد وقوع قیامت به عنوان یک امر حتمی در آیات گذشته بیان شد، در آیات مورد بحث به شرح بعضی از نشانه ها و حوادث این روز بزرگ می پردازد، و می فرماید: این بعث و رستاخیز در روزی واقع می شود که زلزله وحشتناک همه چیز را به لرزه در می آورد (یوم ترجف الراجفه).

سپس دومین حادثه عظیم رخ می دهد (تتبعها الرادفه).

((راجفه)) از ماده ((رجف)) (بر وزن کشف) به معنی اضطراب و لرزه شدید است ، و از آنجا که اخبار فتنه انگیز مایه اضطراب جامعه می شود به آن ((اراجیف)) می گویند.

((رادفه)) از ماده ((ردف)) (بر وزن حرف) به معنی شخصی یا چیزی است که به دنبال دیگری قرار می گیرد، و لذا به شخصی که دنبال سر دیگری سوار بر مرکب می شود ردیف می گویند.

بسیاری از مفسران معتقدند که منظور از ((راجفه)) همان صیحه نخستین یا نفخ صور اول است که شیپور فنای جهان و زلزله نابودی دنیا است ، و ((رادفه))

اشاره به صیحه دوم یا نفخ صور ثانی است که نفخه حیات و رستاخیز و بازگشت به زندگی جدید است . <۹>

بنابراین آیه شبیه چیزی است که در آیه ۶۸ سوره زمر آمده است و نفخ فی الصور فصعق من فی

السموات و من فی الارض الا من شاء الله ثم نفخ فیه اخری فاذا هم قیام ینظرون : ((در صور دمیده می شود و تمام کسانی که در آسمانها و زمین هستند مدهوش می شوند و می میرند، مگر آنها که خدا بخواهد، سپس بار دیگر در صور دمیده می شود ناگهان همه بپا می خیزند و در انتظار حسابند)).

بعضی نیز گفته اند که ((راجفه)) اشاره به زلزله ای است که زمین را متلاشی می کند و ((رادفه)) زلزله ای است که آسمانها را درهم می ریزد، ولی تفسیر اول صحیح تر به نظر می رسد

سپس می افزاید: ((دلهایی در آن روز سخت مضطرب است)) (قلوب یومئذ واجفه).

دلهای مجرمان و گنهکاران و طغیانگران همه به شدت می لرزد، و نگران حساب و جزا و کیفر است .

((واجفه)) از ماده ((وجف)) (بر وزن حذف) در اصل به معنی سرعت سیر است ، و اوجفت البعیر در جایی گفته می شود که انسان شتر را با سرعت به حرکت

در آورد و از آنجا که حرکت سریع باعث لرزه و اضطراب است ، این واژه در معنی ((شدت اضطراب)) نیز به کار می رود.

این اضطراب درونی به قدری شدید است که آثار آن در تمام وجود گنهکاران ظاهر می شود، لذا در آیه بعد می افزاید: ((چشمهای آنان از شدت ترس فرو افتاده و خاضع است)) (ابصارها خاشعه). <۱۰>

در آن روز چشمها به گودی می نشیند، از حرکت باز می ایستد و خیره می شود، و گویی دید خود را از شدت ترس از دست می دهد.

آنگاه

سخن را از قیامت به دنیا می کشاند و می فرماید: ((با اینهمه آنها در این دنیا می گویند آیا ما بار دیگر به زندگی باز می گردیم ؟!)) (یقولون ائنا لمردودون فی الحافره).

((حافره)) از ماده ((حفر)) در اصل به معنی کندن زمین است ، و اثری که از آن باقی می ماند ((حفره)) نامیده می شود، سم اسب را ((حافر)) می گویند چون زمین را حفر می کند، سپس ((حافره)) به عنوان کنایه در حالت نخستین استعمال شده ، زیرا انسان از راهی که می رود زمین را با پای خود حفر می کند و جای پای او باقی می ماند، و هنگامی که باز می گردد در همان ((حفره های نخستین)) گام می نهد، و لذا این واژه به معنی ((حالت اول)) آمده است . <۱۱>

آیه بعد ادامه سخنان آنها را نقل کرده می گوید: ((آیا هنگامی که ما به صورت استخوانهای پوسیده و پراکنده ای در آمدیم بار دیگر به زندگی باز می گردیم ؟!)) (ائذا کنا عظاما نخره). <۱۲>

این همان چیزی است که همواره منکران معاد روی آن تکیه می کردند، و می گفتند: باور کردنی نیست که استخوان پوسیده بار دیگر لباس حیات در تن بپوشد، چرا که فاصله میان آن و یک موجود زنده را بسیار زیاد می دیدند، در حالی که فراموش کرده بودند که در آغاز نیز از همان خاک آفریده شده اند

((نخره)) ((صفت مشبهه)) است از ماده ((نخر)) (بر وزن ((نخل)) و همچنین بر وزن ((شجر)) در اصل به معنی درخت پوسیده و

تو خالی است ، که وقتی باد بر آن میوزد صـدا می کند، و لذا به صدایی که در بینی می پیچد ((نخیر)) می گویند، سـپس این کلمه در مورد هر موجود پوسیده و متلاشی شده به کار رفته است .

منکران معـاد به این هم قناعت نمی کننـد، بلکه به اسـتهزای ((معاد)) برخاسـته و به عنوان مسـخره ((می گوینـد: اگر قیامتی در کار باشد بازگشتی است زیانبار و وضع و حال ما در آن روز سخت و دردناک خواهد بود!)) (قالوا تلک اذا کره خاسره).

احتمال دیگری که در تفسـیر این آیه است اینکه آنها از روی جد و نه از روی اسـتهزاء، این سخن را می گویند، و مقصودشان این است که اگر بازگشتی در کار باشد یک بازگشت تکراری و بیهوده ، بلکه زیانبار است ، اگر زندگی خوب است چه بهتر که خداوند همین را ادامه دهد، و اگر بد است باز گشت

برای چیست ؟ جمله ((ائنـالمردودون فی الحـافره)) با توجه به اینکه ((حافره)) به معنی چاله و گودال است نیز می توانـد قرینه ای برای این تفسیر باشد، ولی آنچه در میان مفسران معروف است همان تفسیر اول است .

قابل توجه اینکه : در آیات گذشته تعبیر به ((یقولون)) آمده بود که نشانه استمرار و تکرار آن سخن از سوی آنها است ، ولی تعبیر به ((قالوا)) (گفتند) در آیه مورد بحث دلیل بر این است که این سـخن را همیشه تکرار نمی کردند تنها گاهی از آنها سر زده است ، و این است نکته تفاوت این تعبیر.

در پایان این آیات بار دیگر به مساءله قیام قیامت

و بر پا شدن رستاخیز باز می گردد، و با لحنی قاطع و کوبنده می فرماید: ((این بازگشت تنها با یک صیحه و فریاد عظیم واقع می شود)) (فانما هی زجره واحده).

((ناگهان همگی بپا می خیزند و بر عرصه زمین ظاهر می شوند)) (فاذا هم بالساهره).

این کار پیچیده و مشکلی نیست ، همین که به فرمان خدا نفخه دوم دمیده شود و بانگ حیات و زندگی برخیزد، تمام این خاکها و استخوانهای پوسیده یک مرتبه جمع می شوند و جان می گیرند، و از قبرها بیرون می پرند!

((زجره)) در اصل به معنی فریادی است که برای راندن گفته می شود، و در اینجا به معنی نفخه دوم است ، انتخاب این تعبیر.

(زجره واحده) با توجه به محتوای این دو کلمه اشاره به سرعت و ناگهانی بودن رستاخیز و سهولت و آسانی آن در برابر قدرت خدا است که با یک فریاد آمرانه از سوی فرشته رستاخیز، یا صور اسرافیل ، همه مردگان لباس حیات

در تن می کنند، و در عرصه محشر حاضر برای حساب می شوند.

((ساهره)) از ماده ((سهر)) (بر وزن سحر) به معنی شب بیداری است ، و از آنجا که حوادث وحشتناک خواب شبانه را از چشم می برد، و زمین قیامت نیز بسیار هول انگیز است ، کلمه ((ساهره)) به عرصه محشر اطلاق شده است ، بعضی نیز گفته اند ((ساهره)) را به هر بیابانی می گویند، چون اصولا همه بیابانها وحشتناکند، گویی بر اثر وحشت خواب شبانه را از چشم می برند. <۱۳> فرعون می گفت من خدای بزرگ شما هستم !

بعد از بیانات

نسبه مشروحی که در آیات قبل درباره مساءله معاد و انکار و مخالفت مشرکان آمد، در آیات مورد بحث به داستان یکی از طغیانگران بزرگ تاریخ یعنی فرعون و سرنوشت دردناک او اشاره می کند، تا هم مشرکان عرب بدانند که افراد نیرومندتر از آنها نتوانستند در برابر خشم و عذاب الهی مقاومت کنند، و هم مؤ منان را دلگرم سازد که از برتری نیروی ظاهری دشمن هراسی به دل راه ندهند، چرا درهم کوبیدن آنها برای خداوند بسیار سهل و آسان است .

نخست از اینجا شروع می کند: ((آیا داستان موسی به تو رسیده است ؟!)) (هل اءتاک حدیث موسی).

جالب اینکه روی سخن را به پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) کرده ، و مطلب را با استفهام شروع می کند، تا شوق شنونده را بیدار سازد، و آماده برای شنیدن این داستان عبرت انگیز شود.

سپس می افزاید: ((در آن هنگام که پروردگارش او را در سرزمین مقدس طوی صدا زد)) (اذ ناداه ربه بالواد المقدس طوی).
<۱۴>

((طوی)) ممکن است نام سرزمین مقدسی باشد که در شام در میان ((مدین)) و مصر قرار داشت ، و نخستین جرقه وحی در آن بیابان بر قلب موسی وارد شد، همین تعبیر در سوره ((طه)) نیز آمده است ، در آنجا که موسی ندایی می شنود که می گوید: انی انا ربک فاخلع نعلیک انک بالواد المقدس طوی : ((من پروردگار تواءم ، کفشهایت را بیرون آور که در سرزمین مقدس طوی هستی !)) (طه - ۱۲).

یا معنی وصفی دارد از ماده ((طی)) به معنی ((پیچیدن

)) گویی آن سرزمین در قداست و برکت پیچیده شده بود، یا به گفته راغب موسی می بایست راهی طولانی به پیماید تا آماده وحی گردد، ولی خداوند این راه را برای او درهم پیچید و او را به هدف نزدیک ساخت .

سپس به پیامی که خداوند به موسی در آن سرزمین مقدس داد، در دو جمله

کوتاه و پر معنی ، اشاره کرده ، می فرماید: ((به سوی فرعون برو که طغیان کرده است !)) (اذهب الی فرعون انه طغی).

((و به او بگو: آیا می خواهی پاک و پاکیزه شوی ؟)) (فقل هل لک الی ان تزکی).

((و پس از پاک شدن و لایق لقای محبوب گشتن ، من تو را به سوی پروردگارت هدایت کنم ، تا از او بترسی و از اعمال خلاف بیگانه شوی)) (و اهدیک الی ربک فتخشی)

و از آنجا که هر دعوتی باید آمیخته با دلیل باشد در آیه بعد می افزاید: ((موسی به دنبال این سخن ، معجزه بزرگ را به او نشان داد)) (فاراه الایه الکبری). <۱۵>

این معجزه خواه معجزه تبدیل شدن عصا به مار عظیم باشد، یا ید بیضا، و یا هر دو (بنا بر اینکه الف و لام در ((الایه الکبری)) اشاره به جنس باشد) هر چه بوده از معجزات بزرگ موسی بوده است که در آغاز دعوتش بر آن تکیه کرده .

در این چهار آیه نکات جالبی است که توجه به آن لازم است :

۱ - علت رفتن به سوی فرعون را طغیان فرعون ذکر می کند، و این نشان می دهد که یکی از اهداف بزرگ انبیا

هدایت طغیانگران یا مبارزه قاطع با آنها است .

۲ - دعوت فرعون را با ملایم ترین و خیرخواهانه تان تعبیر دستور می دهد می فرماید: به او بگو: آیا میل داری پاک و پاکیزه شوی ؟ (البته پاکیزگی مطلق که هم شامل پاکیزگی از شرک و کفر می شود و هم از ظلم و فساد) شبیه تعبیری که در آیه ۴۴ سوره طه آمده است فقولا له قولا لینا ((با او با ملایمت سخن بگویید)).

۳ - این تعبیر اشاره لطیفی به این حقیقت است که رسالت انبیا برای پاکسازی انسانها و باز گرداندن طهارت فطری نخستین به آنها است .

در ضمن نمی گوید: من تو را پاک کنم ، بلکه می گوید: پاکی را پذیرا شوی ! و این نشان می دهد که پاک شدن باید به صورت خودجوش باشد نه تحمیل از برون .

۴ - ذکر ((هدایت)) بعد از ((پاک شدن)) دلیل بر این است که باید در آغاز شستشویی کرد سپس به کوی دوست گام نهاد.

۵ - تعبیر به ((ربک)) (پروردگارت) در حقیقت تاءکید بر این نکته است که تو را به سوی کسی می برم که مالک و مربی و پرورش دهنده تو است ، چرا از مسیر سعادتت می گریزی ؟!

۶ - ((خشیت)) و خدا ترسی نتیجه هدایت به سوی خدا است ، آری ثمره درخت هدایت و توحید همان احساس مسؤ ولیت در برابر خداوند بزرگ است ، چرا که هرگز خشیت بدون معرفت حاصل نمی شود، و لذا در آیه ۲۸ سوره فاطر می خوانیم : انما یخشی الله من عباده العلماء ((تنها علما

و ارباب معرفت از خدا می ترسند))

۷ - موسی نخست سراغ هدایت عاطفی او می رود، بعد هدایت عقلی و منطقی از طریق نشان دادن آیت کبری و معجزه بزرگ ، و این مؤ ثرترین راه تبلیغ است که نخست از طریق خیر خواهی و محبت در عواطف طرف نفوذ کنند سپس به طرح استدلال و بیان حجت بپردازند.

اکنون ببینیم فرعون در برابر اینهمه لطف و محبت ، و این منطق و بیان زیبا و ارائه آیت کبری چه عکس العملی نشان داد؟ این طاغوت خیره سر، هرگز از مرکب غرور پیاده نشد، و چنانکه در آیه بعد آمده ((او دعوی موسی را تکذیب کرد، و به عصیان پروردگار پرداخت)) (فکذب و عصی).

این نشان می دهد که تکذیبها مقدمه عصیانها است ، همانگونه که تصدیقها و ایمانها مقدمه طاعتها است .

به این مقدار هم قناعت نکرد و در برابر دعوت موسی بی تفاوت نماند بلکه ((سپس پشت کرد و بی وقفه برای مبارزه با او و محو آیینش سعی و تلاش نمود)) (ثم ادبر یسعی). <۱۶>

و از آنجا که معجزه موسی تمام موجودیت طاغوتی او را به خطر می انداخت ، ماءموران را به شهرهای مختلف اعزام کرد تا ساحران را جمع کنند، و در میان مردم نیز دستور داد ندا دهند و آنها را برای مشاهده مبارزه ساحران با موسی دعوت نمایند (فحشر فنادی).

گرچه قرآن کلمه ((حشر)) را در اینجا مطلق ذکر کرده ، ولی به قرینه آیه ۱۱۱ و ۱۱۲ اعراف ((و ارسل فی المدائن حاشرین یاتوک بکل ساحر علیم)).

و تعبیر به ((نادی)) نیز اگر چه

مطلق است ظاهرا اشاره به دعوت فرعون

از مردم برای اجتماع و تماشای منظره این مبارزه است ، به قرینه آیه ۳۹ شعرا و قیل للناس هل انتم مجتمعون : ((به مردم گفته شد آیا شما اجتماع می کنید؟))

باز به این توطئه ها اکتفا نکرد، بلکه بزرگترین ادعا را با بدترین تعبیرات مطرح نمود و گفت : ((من پروردگار بزرگ شما هستم !!)) (فقال انا ربکم الاعلی).

و به راستی عجیب است که این طاغیان خیره سر هنگامی که بر مرکب غرور و خود خواهی سوار می شوند هیچ حد و مرزی را به رسمیت نمی شناسند، حتی به ادعای خدایی نیز قانع نیستند، بلکه می خواهند ((خدای خدایان)) شوند! این سخن در ضمن اشاره به آن است که اگر شما بتهایی را می پرستید آنها در جای خود محترم ، اما من برترین بت و معبود شما هستم !

و عجب اینکه فرعون به شهادت آیه ۱۲۷ سوره اعراف اتذر موسی و قومه لیفسدوا فی الارض و یذرک و الهتک : ((آیا اجازه می دهی موسی و قومش در زمین فساد کنند و تو و معبودهایت را به حال خود واگذارند؟))

خودش یکی از بت پرستان بود، ولی در اینجا ادعا می کند من پروردگار بزرگ شما هستم ، یعنی حتی خودش را از معبود خودش نیز بالاتر می شمرد و این است بیهوده گوییهای طاغوتها!.

و عجبتر اینکه در یک جا تنها ادعای الوهیت می کند ما علمت لکم من اله غیری : ((من معبودی غیر از خودم برای شما نمی شناسم)) (قصص - ۳۸) اما در آیه مورد بحث پا را از این فراتر

نهاده ادعای ربوبیت می کند و می گوید من پروردگار شمایم و این است برنامه های این مغروران سبک مغز.

به هر حال فرعون سرکشی را به آخرین مرحله رسانده و مستحق دردناک ترین عذاب شده و فرمان الهی باید فرا رسد و او و دستگاه ظلم و فسادش را درهم بکوبد لذا در آیه بعد می فرماید: ((خداوند او را به عذاب آخرت و دنیا گرفتار ساخت)) (فاخذه الله نکال الاخره و الاولی). <۱۷>

((نکال)) (بر وزن ضلال) در اصل به معنی ضعف و ناتوانی و عجز است و لذا در مورد کسی که از ادای حواله ای خودداری می کند می گویند نکول کرد نکل (بر وزن فکر) به معنی زنجیر سنگین است که انسان را ضعیف و ناتوان می سازد و از حرکت باز می دارد و از آنجا که عذاب الهی نیز مایه ناتوانی است و افراد دیگر را از ارتکاب گناه باز می دارد به آن نکال گفته شده .

تعبیر به ((نکال الاخره)) اشاره به عذابهای قیامت است که دامان فرعون و فرعونیان را می گیرد و چون در درجه اول اهمیت است مقدم دانسته شده و منظور او ((اولی)) عذاب دنیا است که دامان فرعون را گرفت و او و تمام یارانش را در کام خود در دریای نیل فرو برد.

در اینجا تفسیر دیگری برای آیه ذکر شده است و آن اینکه منظور از ((الاولی)) کلمه نخستین است که فرعون در مسیر طغیان گفت و ادعای الوهیت کرد (قصص آیه ۳۸) و ((الاخره)) اشاره به آخرین کلمه ای است که او گفت و

آن ادعای ربوبیت اعلی بود خداوند او را به مجازات این دو ادعای کفر آمیزش در همین دنیا گرفتار ساخت .

این معنی در حدیثی از امام باقر (علیه السلام) نقل شده و امام افزود در میان این دو جمله چهل سال فاصله شد (و خداوند برای حداکثر اتمام حجت او را در این مدت عذاب نکرد) <۱۸>

این تفسیر با جمله ((اخذ)) که فعل ماضی است و نشان می دهد این مجازات به طور کامل در دنیا واقع شده و آیه بعد که این ماجرا را درس عبرتی می شمرد موافق تر است .

و سرانجام در آخرین آیه مورد بحث از اتمام این ماجرا نتیجه گیری کرده می فرماید: ((در این داستان موسی و فرعون و پایان عاقبت آن درس عبرت بزرگی است برای آنها که خدا ترسند)) (ان فی ذلک لعبره لمن یخشی).

این آیه به خوبی نشان می دهد که عبرت گرفتن از این ماجراها تنها برای کسانی میسر است که بهره ای از خوف و خشیت و احساس مسئولیت به دل راه داده اند و یا به تعبیر دیگر دارای چشمی عبرت بینند:

ای خوشا چشمی که عبرت بین بود

عبرت از نیک و بدش آیین بود

آری این بود سرنوشت فرعون طغیانگر، تا فراعنه دیگر، رؤ سای مشرکان عرب و پویندگان راه فرعون در هر عصر و زمان حساب خویش را برسند و بدانند این فرمان قطعی تاریخ و سنت تغییر ناپذیر خدا است .

گوشه ای از فصاحت قرآن

دقت در یازده آیه کوتاه بالا بیانگر نهایت فصاحت و بلاغت قرآن است ، در این چند خط کوتاه خلاصه

ای از تمـام ماجرای موسـی و فرعون ، انگیزه رسالت ، هـدف رسالت ، وسـیله پاکسازی ، چگونگی دعوت ، کیفیت واکنش و عکس العمـل ، چگونگی توطئه فرعون ، نمونه ای از ادعاهـای پوچ و بی اساس او، و سـرانجام مجازاتهای دردناک این مسـت باده غرور و در نهایت درس عبرتی که از آن عائـد همه انسانهای بیـدار می شود منعکس شـده است . آفرینش شـما مشـکل تر است یا آسمانها؟ دلیل دیگری بر معاد.

به دنبـال نقـل سـر گذشت موسـی و فرعون به عنوان یـک درس عبرت برای همه طغیـانگران و تکـذیب کننـدگان بـار دیگر به مسـاءله معاد و رسـتاخیز بر می گردد و نمونه هایی از قـدرت بی انتهای حق را در جهان هستی به عنوان یک دلیل برای امکان معاد بیان می کند و گوشه هایی از نعمتهای بی پایانش را بر انسانها شـرح می دهد تا حس شـکر گزاری را که سرچشـمه معرفه الله است در آنها برانگیزد.

نخست منکران معاد را مخاطب ساخته و ضـمن یک استفهام توبیخی می فرماید ((آیا آفرینش شما (و بازگشت به زندگی پس از مرگ) مشـکل تر است یـا آفرینش این آسـمان بـا عظمت که خداونـد بنـا نهـاده است)) ءاءنتم اشـد خلقا ام السـماء بناها). <۱۹>

این سخن در حقیقت پاسخی است به گفتار آنها که در آیات پیشین گذشت که می گفتند ءإ نا لمردودون فی الحافره ((آیا ما به حالت اول باز می گردیم)) این آیه می گویـد هر انسانی در هر مرحله ای از درک و شـعور باشـد می داند که آفرینش این آسمان بلند اینهمه کرات عظیم و کهکشانهای بی انتها

قابل مقایسه به آفرینش انسان نیست کسی که این قدرت را داشته چگونه از باز گرداندن شما به حیات عاجز است .

سپس به شرح بیشتر درباره این آفرینش بزرگ پرداخته می افزاید ((سقف آسمان را برافراشت و آن را منظم و مرتب و موزون کرد)) (رفع سمکها فسواها).

((سمک)) (بر وزن سقف) در اصل به معنی ارتفاع و بلندی است و به معنی سقف نیز آمده در تفسیر کبیر فخر رازی آمده است که بلندی چیزی را هر گاه از سمت بالا به پایین اندازه گیری کنند عمق نامیده می شود و هر گاه از سمت پایین به بالا اندازه گیری کنند سمک نامیده می شود. <۲۰>

((سواها)) از ماده تسویه به معنی تنظیم و موزون ساختن چیزی است و اشاره به نظم دقیقی است که بر تمام کرات آسمانی حکمفرما است و اگر منظور از سمک سقف باشد اشاره به قشر عظیمی از هوا است که همچون سقف محفوظ و محکمی گرداگرد زمین را گرفته و آن را از هجوم سنگهای پراکنده آسمانی و اشعه های مرگبار کیهانی حفظ می کند. بعضی تعبیر فوق را اشاره به کروی بودن آسمانی که گرداگرد زمین را گرفته است می دانند چرا که تسویه اشاره ای است به فاصله مساوی اجزای این سقف نسبت به مرکز اصلی یعنی زمین و این بدون کرویت ممکن نیست .

این احتمال نیز وجود دارد که آیه هم اشاره به ارتفاع آسمان و فاصله بسیار زیاد و سرسام آور کرات آسمانی از ما بوده باشد و هم اشاره به سقف محفوظ اطراف زمین .

به هر حال این آیه شبیه چیزی است

که در سوره مؤ من آیه ۵۷ آمده است .

لخلق السموات و الارض اکبر من خلق الناس و لکن اکثر الناس لا یعلمون .

((آفرینش آسمانها و زمین از آفرینش انسانها مهم تر است ولی اکثر مردم (غافل و بیخبر) نمی دانند)).

سپس به یکی از مهم ترین نظامات این عالم بزرگ یعنی نظام نور و ظلمت اشاره کرده می فرماید: شبش را تاریک و ظلمانی و روزش را آشکار و نورانی ساخت (و اغطش لیلها و اخرج ضحاها).

که هر کدام از این دو در زندگی انسان و سایر موجودات زنده اعم از حیوان و گیاه نقش فوق العاده مهمی دارد.

نه انسان بدون نور می تواند زندگی کند که همه برکات و روزیها و حس و حرکت او وابسته به آن است و هم بدون ظلمت زندگی او ممکن نیست که رمز آرامش او است . <۲۱>

((اغطش)) از ماده ((غطش)) (بر وزن عرش) به معنی تاریکی است ولی راغب در مفردات می گوید اصل آن از اغطش به معنی کسی که چشم کم نوری دارد گرفته شده .

((وضحی)) به معنی موقعی است که نور آفتاب در آسمان و زمین پهن می شود. <۲۲>

سپس از آسمان به زمین می آید و می فرماید: زمین را بعد از آن گسترش داد (و الارض بعد ذلک دحاها).

((دحا)) از ماده ((دحو)) (بر وزن محو) به معنی گستردن است بعضی نیز آن را به معنی تکان دادن چیزی از محل اصلیش تفسیر کرده اند و چون این دو معنی لازم و ملزوم یکدیگرند به یک ریشه باز می گردد.

به هر حال منظور از ((دحوالارض))

این است که در آغاز تمام سطح زمین

را آبهای حاصل از بارانهای سیلابی نخستین فرا گرفته بود این آبها تدریجا در گودالهای زمین جای گرفتند و خشکیها از زیر آب سر بر آوردند و روز به روز گسترده تر شدند تا به وضع فعلی در آمد (و این مساءله بعد از آفرینش زمین و آسمان روی داد). <۲۳>

بعد از گسترش زمین و آماده شدن برای زندگی و حیات سخن از آب و گیاه به میان آورده می فرماید: ((خداوند در زمین آب آن را خارج نمود و همچنین چراگاه هایش را)) (اخرج منها ماءها و مرعاها).

این تعبیر نشان می دهد که آب در لابلای قشر نفوذ پذیر زمین پنهان بود، سپس به صورت چشمه ها و نهرها جاری شد و حتی دریا و دریاچه ها را تشکیل داد.

((مرعی)) اسم مکان است به معنی چراگاه <۲۴> و در اصل از ((رعی)) به معنی حفظ و مراقبت حیوان ، خواه از طریق تغذیه یا جهات دیگر گرفته شده و لذا مراعات به معنی محافظت و مراقبت و تدبیر امور آمده است ، و حدیث معروف کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیته نیز اشاره به لزوم مراقبت مردم ، از یکدیگر آمده است . <۲۵>

ولی از آنجا که عوامل مختلفی می توانست آرامش زمین را بر هم زند، از جمله طوفانهای عظیم و دائمی و دیگر جزر و مدهایی که در پوسته زمین بر اثر جاذبه

ماه و خورشید و همچنین لرزه هایی که بر اثر فشار مواد مذاب درونی ، آن را بوسیله شبکه نیرومندی از کوهها که سرتاسر روی زمین را فرا

گرفته آرام کرد، و لذا می فرماید: ((و کوهها را در زمین ثابت و محکم ساخت)) (و الجبال ارساها). <۲۶>

درباره نقش مهم کوهها در زندگی انسانها و آرامش زمین بحث مشروحی ذیل آیه ۳ سوره رعد (جلد ۱۰ صفحه ۱۱۴) داشته ایم .

و در پایان می فرماید همه اینها را برای این انجام داد تا وسیله تمتع و حیات شما و چهارپایانتان باشد (متاعا لکم و لانعامکم).

آری آسمان را برافراشت .

و نظام نور و ظلمت را برقرار ساخت .

زمین را گسترش داد.

و آب و گیاه از آن خارج نمود.

کوهها را مراقب حفظ زمین نمود.

و همه وسائل زندگی انسان را فراهم ساخت .

و همه را از بهر او، سرگشته و فرمانبردار کرد

تا از مواهب حیات بهره گیرد و به غفلت نخورد، و بپاس این همه فرمانبرداران که برای او آفریده است ، فرمان الهی برد.

اینها از یک سو نشانه های قدرت او بر مساءله معاد است و از سوی دیگر دلائل عظمت و نشانه های وجود او در مسیر توحید و معرفت است . آنها که نفس را از هوی و هوس باز دارند.

بعد از اشاره که به بعضی از دلائل معاد، در آیات قبل گذشت ، در آیات مورد بحث بار دیگر، به مساءله رستاخیز و سرنوشت خدا ترسان و هواپرستان در آن روز باز می گردد می فرماید: ((هنگامی که آن حادثه عظیم ، رخ دهد نیکوکاران و بدکاران هر کدام به جزای اعمال خویش می رسند)) (فاذا جائت الطامه الکبری).

(طامه) از ماده طم (بر وزن فن) در اصل به معنی پر کردن است و به هر

چیزی که در حد اعلی قرار گیرد طامه می گویند و لذا به حوادث سخت و مصائب بزرگ که مملو از مشکلات است نیز طامه اطلاق می شود و در اینجا اشاره به قیامت است که مملو از حوادث هولناک می باشد و توصیف آن به کبری تاءکید بیشتری درباره اهمیت و عظمت این حادثه بی نظیر است .

سپس می افزاید این حادثه عظیم هنگامی که به وقوع بپیوندد همگان از خواب غفلت بیدار می شوند و انسان به یاد سعی و کوشش و اعمال خویش اعم از نیک و بد می افتد (یوم یتذکر الانسان ما سعی).

اما این تذکر و یادآوری چه سودی برای او می تواند داشته باشد.

اگر تقاضای بازگشت به دنیا و جبران گذشته کند دست رد به سینه او

می زنند و در پاسخ این تقاضا ((کلا)) می گویند.

و اگر توبه کند و از اعمالش پوزش طلبد فایده ای ندارد چرا که درهای توبه دیگر بسته شده است .

بنابراین چاره ای جز آه حسرت کشیدن و افسوس خوردن و به گفته قرآن هر دو دست را با دندان گزیدن ندارد یوم یعض الظالم علی یدیه (فرقان - ۲۷).

باید توجه داشت که ((یتذکر)) فعل مضارع است و معمولا دلالت بر استمرار دارد یعنی در آن روز انسان پیوسته همه اعمال خویش را بیاد می آورد و این به خاطر آن است که در آن روز حجابها از قلب و روح انسان برداشته می شود و همه حقایق مکنون بارز و آشکار می شود.

و لذا در آیه بعد می افزاید ((در آن روز جهنم برای هر بیننده آشکار می گردد)) (و برزت الجحیم

لمن یری).

جهنم هم اکنـون نیز وجـود دارد بلکه طبق آیه ۵۴ عنکبوت و ان جهنم لمحیطه بالکـافرین کـافران را از هر سو احـاطه کرده اما حجابهـای عـالم دنیـا مـانع رؤ یت آن است ولی آن روز که روز ظهور و بروز همه چیز است جهنم از همه آشـکارتر ظهور می کند.

جمله ((لمن یری)) اشاره به این است که جهنم در آن روز به قدری آشـکار است که هر بیننده ای بدون اسـتثنا آن را می بیند و بر هیچکس مخفی نیست ، نه نیکان و نه بدان که جایگاهشان دوزخ است .

این احتمـال نیز داده شـده است که جمله اشاره به کسانی است که در آن روز دارای چشم بینا هسـتند زیرا طبق آیه ۱۲۴ سوره طه بعضی در آن روز نابینا محشور می شوند و نحشره یوم القیامه اعمی ولی معنی اول که غالب مفسران

آن را پـذیرفته انـد منـاسب تر به نظر می رسـد زیرا جهنم برای بـدکاران خود عـذاب و مجـازات مضـاعفی است و نابینـا بودن گروهی در محشر ممکن است در بعضی مواقف باشد نه در تمام مواقف .

سپس به وضع حال مجرمان و افراد بی ایمان در صـحنه قیامت اشاره کرده و با چند جمله کوتاه و پر معنی هم سرنوشت آنها را بیان می کند و هم عوامل گرفتاری آنها را می فرماید ((اما کسی که طغیان کند)) (فاما من طغی)

((و زندگی دنیا را بر همه چیز مقدم دارد)) (و آثر الحیاه الدنیا).

((مسلما دوزخ جایگاه و ماوای او است)) (فان الحجیم هی الماوی).

در جمله اول اشاره به فساد عقیدتی آنها می کند زیرا طغیان

ناشی از خود بزرگ بینی است و خود بزرگ بینی ناشی از عدم معرفه الله است .

کسی که خدا را به عظمت بشناسد خود را بسیار کوچک و ضعیف می بیند و هرگز پای خود را از جاده عبودیت بیرون نمی گذارد.

و جمله دوم اشاره به فساد عملی آنها است چرا که طغیان سبب می شود که انسان لذات زودگذر دنیا و زرق و برق آن را بالاترین ارزش حساب کند و آن را بر همه چیز مقدم بشمرد.

این دو در حقیقت علت و معلول یکدیگرند طغیان و فساد عقیده ، سرچشمه فساد

عمل و ترجیح زندگی ناپایدار دنیا بر همه چیز است و سرانجام این دو آتش سوزان دوزخ است .

علی (علیه السلام) در حدیثی می فرماید و من طغی ضل علی عمل بلا حجه ((کسی که طغیان کند گمراه می شود و دست به اعمالی می زند که هیچ دلیلی برای آن ندارد)) و این ناشی از همان خود بزرگ بینی است که انسان تمایلات خویش را بدون هیچ دلیل منطقی می پذیرد و برای آن ارج قائل است .

سپس به ذکر اوصاف بهشتیان در دو جمله کوتاه و بسیار پر معنی پرداخته می فرماید ((اما کسی که از مقام پروردگارش بترسد و نفس را از هوا و هوس باز دارد..)). (و اما من خاف مقام ربه و نهی النفس عن الهوی).

((بهشت جایگاه و ماوای او است)) (فان الجنه هی الماوی).

آری شرط اول بهشتی شدن ((خوف)) ناشی از ((معرفت)) است ، شناختن مقام پروردگار و ترسیدن از مخالفت فرمان او، شرط دوم که در حقیقت نتیجه شرط اول

و میوه درخت معرفت و خوف است تسلط بر هوای نفس و باز داشتن آن از سرکشی ، چرا که تمام گناهان و مفاسد و بدبختیها از هوای نفس سرچشمه می گیرد، هوای نفس بدترین بتی است که معبود واقع شده ((ابغض اله عبد علی وجه الارض الهوی)).

حتی ابزار نفوذ شیطان در وجود آدمی ((هوای نفس)) است که اگر این ((شیطان درون)) با ((شیطان برون)) هماهنگ نشود و در را به روی او نگشاید وارد شدن او غیر ممکن است ، همانگونه که قرآن می گوید: ان عبادی لیس لک

علیهم سلطان الا من اتبعک من الغاوین ((تو هرگز بر بندگان من تسلط نخواهی یافت مگر گمراهانی که از تو پیروی می کنند)) (حجر - ۴۲).

نکته ها:

- مقام رب چیست ؟

قابل توجه اینکه در آیات مورد بحث می فرماید: ((کسی که از ((مقام)) پروردگارش بترسد)) نمی فرماید: ((کسی که از پروردگارش بترسد)) در اینکه منظور از مقام چیست ؟ در اینجا تفسیرهای متعددی است :

۱ - نخست اینکه منظور ((مواقف قیامت)) است که انسان در این مقامات در پیشگاه خداوند برای حساب متوقف می شود (بنابراین تفسیر، ((مقام ربه)) به معنی ((مقامه عندربه)) یعنی ایستادن انسان در پیشگاه خدا است).

۲ - منظور ((علم خداوند و مقام مراقبت او)) نسبت به همه انسانها است ، همانطور که در آیه ۳۳ رعد آمده است افمن هو قائم علی کل نفس بما کسبت : ((آیا کسی که بالای سر همه ایستاده و مراقب اعمال همگان است همچون کسی است که این وصف را ندارد؟!))

شاهد دیگری برای

این تفسیر حدیثی است که از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمود: من علم ان الله یراه ، و یسمع ما یقول ، و یعلم ما یعلمه من خیر او شر فیحجزه ذلک عن القبیح من الاعمال فذلک الذی خاف مقام ربه و نهی النفس عن الهوی : ((کسی که می داند خدا او را می بیند و آنچه را می گوید، می شنود و از آنچه از خیر و شر انجام می دهد آگاه است ، و این توجه او را از اعمال قبیح باز می دارد، او کسی است که از مقام پروردگارش

خائف است ، و خود را از هوای نفس باز داشته)).

منظور ((مقام عدالت)) او است ، چرا که ذات مقدس او مایه خوف نیست ، خوف از عدالت او می باشد، و در حقیقت این خوف از مقایسه اعمال خود با عدل او حاصل می شود، همانگونه که مجرمان از دیدن یک قاضی عادل بر خود می لرزند، و از شنیدن نام محکمه و دادگاه وحشت می کنند، در حالی که شخص بی گناه نه از آن ترسی دارد، و نه از این وحشتی ! در میان این تفسیرهای سه گانه تضادی نیست و ممکن است همه آنها در معنی آیه جمع باشد.

۲ - رابطه طغیان و ((دنیا پرستی))

در حقیقت آیات فشرده بالا اصول سعادت و شقاوت انسان را به نحو زیبا و شایسته ای ترسیم کرده است ، شقاوت انسان را در طغیان و ((دنیا پرستی)) می شمرد، و سعادت او را در ((خوف از خدا)) و ((ترک هوا)) و عصاره تمام تعلیمات

انبیاء و اولیاء نیز همین است و بس

در حدیثی از امیر مؤ منان علی (علیه السلام) می خوانیم :

ان اخوف ما اخاف علیکم اثنان : اتباع الهوی و طول الامل ، فاما اتباع الهوی فیصد عن الحق ، و اما طول الامل فینسی الاخره : ((هولناک ترین چیزی که از آنها بر شما خائفم دو چیز است : پیروی از هوای نفس ، و آرزوهای طولانی ، اما پیروی از هوی شما را از حق باز می دارد، و اما آرزوهای طولانی آخرت را به فراموشی می سپرد)).

هوا پرستی پرده ای بر عقل انسان می کشد، اعمال سوئش را در نظر او تزیین می دهد، و حس تشخیص را که بزرگترین نعمت خدا، و امتیاز انسان از حیوان است ، از او می گیرد، و او را به خود مشغول می دارد، این همان است که یعقوب آن پیغمبر روشن ضمیر به فرزندان خلافکار گفت : بل سولت لکم انفسکم امرا (یوسف - ۱۸).

در اینجا سخن بسیار است بهتر آن است به دو حدیث از احادیث اهل بیت که همه گفتنیها در آن گفته شده است ، اشاره کرده و این بحث را پایان دهیم :

امام باقر (علیه السلام) می فرماید: الجنه محفوفه بالمکاره و الصبر، فمن صبر علی المکاره فی الدنیا دخل الجنه ، و جهنم محفوفه باللذات و الشهوات ، فمن اعطی نفسها لذتها و شهوتها دخل النار: ((جهنم در لابلای ناراحتیها و صبر و شکیبایی و استقامت پوشیده شده است ، هر کس در برابر ناراحتیها (و ترک شهوات) در دنیا شکیبایی کند داخل بهشت می شود، و دوزخ

در لابلای لـذات نامشروع و شـهوات سرکش پیچیـده شـده ، و هر کس نفس خـویش را در برابر این لـذات و شـهوات آزاد بگذارد داخل آتش می شود)).

امـام صـادق (علیه السـلام) می فرمایـد: لاـ تـدع النفس و هواهـا، فان هواها فی رداها، و ترک النفس و ما تهوی داءها، و کف النفس عما تهوی دواءها: ((نفس را با هوا و هوسـها رها مکن چرا که هوای نفس سبب مرگ نفس است و آزاد گذاردن نفس در برابر هواها درد آن است ، و باز داشتن آن از هوا و هوسهایش دوای آن است)).

نه تنها جهنم آخرت زاییده هوا پرستی است که جهنمهای سوزان دنیا،

همچون ناامنیها، بی نظمیها، جنگها، و خونریزیها، جدالها، و کینه توزیها همه ناشی از آن است .

۳ - تنها دو گروه

در آیات فوق تنها از دو دسـته سـخن به میان آمده : طغیانگران دنیاپرست ، و خدا ترسان با تقوی ، جایگاه همیشگی دسته اول دوزخ و جایگاه جاودانی دسته دوم بهشت ذکر شده است

البته در اینجا گروه سومی نیز هستند، مؤ منانی که از نظر عمل کوتاهی یا آلودگی داشته اند، که اگر مشمول عفو الهی شوند و شایسـته آن باشـند به گروه بهشتی می پیوندنـد، و اگر مشـمول نشونـد به دوزخ می روند اما ماوی و جایگاهشان آنجا نخواهد بود، ولی در آیات فوق سخنی از آنها در میان نیست . تاریخ قیامت را فقط خدا می داند

در تعقیب مطالبی که درباره قیامت و سرنوشت نیکان و بـدان در آن روز در آیات پیشـین آمـد، در این آیات به سـراغ سؤ ال همیشگی مشرکان

و معاد رفته می

فرماید:

((از تو درباره قیامت سؤ ال می کنند که در چه زمانی واقع خواهد شد)) (یسئلونک عن الساعه ایان مرساها). <۳۵>

قرآن در پاسخ این سؤ ال برای اینکه به آنها بفهماند که هیچکس از لحظه وقوع قیامت با خبر نبوده و نخواهد بود، روی سخن را به پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) کرده ، می گوید: ((تو را با یادآوری این سخن چه کار؟!)) (فیم انت من ذکراها)

یعنی تاریخ وقوع قیامت حتی از تو پنهان است ، تا چه رسد به دیگران ، این از آن علم غیبی است که از مختصات ذات پروردگار می باشد، واحدی را به آن راهی نیست !.

بارها گفته ایم از مطالبی که بر همگان مکتوم است زمان قیام قیامت است ، چرا که اثر تربیتی آن بدون کتمان ممکن نیست ، زیرا اگر آشکار شود و زمانش دور باشد غفلت ، همگان را فرا می گیرد، و اگر نزدیک باشد پرهیز از بدیها به شکل اضطرار، و دور از آزادی و اختیار، در می آید، و این هر دو فاقد ارزش تربیتی است .

احتمالات دیگری در تفسیر این آیه نیز داده اند از جمله اینکه : تو مبعوث برای بیان زمان قیام قیامت نشده ای ، تو تنها مبعوث شده ای که اصل وجود آن را اطلاع دهی ، نه لحظه وقوع آن را.

و دیگر اینکه : قیام تو بیانگر نزدیک شدن روز قیامت است ، همانگونه که در حدیثی از پیغمبر اکرم (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) نقل شده که دو انگشت مبارکش را کنار هم گرفت و فرمود: ((بعثت

انا و الساعه کهاتین :)) ((قیام من و قیام قیامت همانند این دو است !)). <۳۶>

ولی تفسیر اول از همه مناسبتر است .

سپس می افزاید: ((منتهای قیامت به سوی پروردگار تو است)) (الی ربک منتهاها).

تنها او است که می داند قیامت کسی بر پا می شود، هیچ شخص دیگری از آن آگاه نیست ، و هر گونه تلاش و کوشش برای آگاهی از زمان قیام قیامت بی فایده است .

این همان مطلبی است که در آیه ۳۴ سوره لقمان نیز آمده است : ان الله عنده علم الساعه : ((علم زمان وقوع قیامت تنها نزد خدا است)) و در آیه ۱۸۷ سوره اعراف می فرماید: قل انما علمها عند ربی : ((بگو علم آن فقط نزد پروردگار من است)).

بعضی گفته اند منظور از جمله بالا ـ این است که تحقق و انجام قیامت به دست خدا است ، و در حقیقت به منزله بیان علتی است برای آنچه در آیه قبل آمده است .

جمع میان این دو تفسیر نیز مانعی ندارد.

باز برای توضیح بیشتر می افزاید: ((کار تو فقط انذار کردن کسانی است که از آن می ترسند)) (انما انت منذر من یخشاها).

وظیفه تو همین انذار و هشدار و بیم دادن است و بس ، و اما تعیین وقت از قلمرو وظیفه و آگاهی تو بیرون است .

قابل توجه اینکه انذار را مخصوص کسانی می شمرد که ترس و خوف از آن روز بزرگ دارند، و این شبیه همان مطلبی است که در آیه دوم سوره ((بقره)) آمده است : ذلک الکتاب لا ریب فیه هدی للمتقین : ((در این کتاب

آسـمانی تردیدی نیست ، و مایه هدایت پرهیزگاران است)) اینگونه تعبیرات اشاره به این حقیقت است که تا روح حقجویی و حقطلبی و احساس مسؤ ولیت در برابر پروردگار در انسان نباشد نه به سراغ تحقیق از کتب آسمانی می رود نه معاد، و نه گوش به انذارهای انبیا و اولیا می دهد.

و سرانجام در آخرین آیه این سوره برای بیان این واقعیت که تا قیامت زمان زیادی نیست ، می فرماید: ((روزی که قیامت ساعت را می بینند چنین احساس می کنند که گویی توقف آنها در این جهان ، عصر گاهی یا صبحگاهی بیشتر نبوده است !))

(کانهم یوم یرونها لم یلبثوا الا عشیه او ضحاها)

به قدری عمر کوتاه دنیا به سرعت می گذرد، و دوران برزخ نیز سریع طی می شود که به هنگام قیام قیامت آنها فکر می کنند تمام این دوران چند ساعتی بیش نبود.

این امر هم ذاتا صحیح است که عمر دنیا بسیار کوتاه و زودگذر است ، و هم در مقایسه با قیامت که تمام عمر جهان در مقایسه با آن لحظه ای بیش نیست .

((عشیه)) به معنی عصر و ((ضحی)) به موقعی گفته می شود که آفتاب بالا آمده و شعاع آن گسترده شده است .

در بعضی از آیات قرآن آمده است که در قیامت هنگامی که مجرمان درباره مقدار توقفشان در عالم برزخ یا دنیا به گفتگو می پردازند بعضی به بعضی دیگر می گویند شما تنها ده شبانه روز در جهان برزخ توقف کرده اید: یتخافتون بینهم ان لبثتم الا عشرا (طه - ۱۰۳).

ولی آنها که بهتر فکر می کنند می گویند:

شما تنها به اندازه یک روز در برزخ درنگ کردید! ((یقول امثلهم طریقه ان لبثتم الا یوما)).

و در جای دیگر از مجرمان نقل می کنـد که وقتی قیامت بر پا می شود مجرمان سوگند یاد می کنند که جز یک ساعت توقف نداشتند!

و یوم تقوم الساعه یقسم المجرمون ما لبثوا غیر ساعه (روم - ۵۵).

تفاوت این تعبیرات به خاطر آن است که آنها می خواهنـد کوتاهی این مـدت را با یک بیان تقریبی منعکس کنند، و هر کدام احسـاس خود را بـا تعبیری بیـان می کننـد که همه در یک امر مشترک است و آن کوتاهی عمر این جهان در برابر عمر قیامت است ، و این مطلبی است که انسان را تکان می دهد و از خواب غفلت بیدار می سازد.

خداوندا! امنیت و آرامش را در آن روز بزرگ و در این جهان و آن جهان برزخ نصیب همه ما بفرما.

پروردگارا! هیچکس از سختیهای آن روز عظیم جز به لطف تو رهایی

نمی یابد ما را مشمول لطف خاصت بگردان

بـار الها! ما را از کسانی قرار ده که از مقام تو خائفنـد و نفس خویش را از هوی و هوس باز می دارنـد و در بهشت برین ماوی می گیرند <۳۷>

آمین یا رب العالمین

تفسیر مجمع البیان

آشـنایی با این سوره این سوره، هفتاد و نهمین سوره در قرآن شـریف است، و پس از سوره «نبأ» فرود آمده است. برای آشنایی با این سوره به شناسنامه اش می نگریم:

۱ - نام این سوره نام این سوره «نازعات» می باشد. این نام از آغازین آیه این سوره برگرفته شده است، که می فرماید: سوگند به فرشتگان مرگ، که

به سختی جان ظالمان را می ستانند

... و النازعات غرقاً ...

۲ - فرودگاه این سوره به باور همه مفسران و محدثان و قرآن پژوهان این سوره در مکّه بر قلب نورانی محمد(ص) فرود آمده است. افزون بر این اتفاق، حال و هوای این سوره و آیات کوبنده آن نیز نشانگر مکّی بودن این سوره است.

۳ - شمار آیه ها و واژه های آن در مورد آیات این سوره دو نظر آمده است.

از دیدگاه بیشتر دانشوران، این سوره دارای ۴۶ آیه است؛ امّا پاره ای نیز تعداد آیات آن را ۴۵ آیه ذکر کرده اند، که بحث مهمی نیست. این سوره از ۱۷۹ واژه، و ۷۵۳ حرف پدید آمده است.

۴ - پاداش تلاوت آن از پیامبر گرامی آورده اند که فرمود:

من قرأ سوره «والنازعات» لم یکن حبسه و حسابه یوم القیامه الا کقدر صلاه مکتوبه حتی یدخل الجنه.(۲۳)

کسی که سوره «نازعات» را بخواند، بازداشت و حسابرسی او در روز رستاخیز تنها به اندازه خواندن یک نماز روزانه خواهد بود، و آن گاه به بهشت زیبای خدا در خواهد آمد.

امام صادق (ع) فرمود:

من قرأها لم یمت اِلاّ ریّان، ولم یبعثه اِلاّ ریّان، ولم یدخله الجنه اِلاّ ریّان.(۲۴)

کسی که این سوره را بخواند، از این جهان سیراب می رود، و در روز رستاخیز سیراب برانگیخته می گردد، و در سرای آخرت سیراب وارد بهشت پرطراوت و نعمت خدا می شود.

روشن است که منظور، تلاوت با تدبیر و دریافت شایسته و نواندیشانه پیام قرآن و رعایت مقررات خدا و حقوق انسان هاست، نه سوداگرانه و ابزاری و مرگ اندیشانه.

۵ - دورنمایی

از مفاهیم آن آیات این سوره مبارکه حال و هوای رستاخیز و جهان پس از مرگ را نشان می دهد. و پس از یاد و نام خدا و سوگند به فرشتگان این مفاهیم و معارف را به تابلو می برد:

به فرشتگان فرمانبردار خدا سوگند که رستاخیز آمدنی است،

نشانه های آن،

گوشه ای از سرگذشت درس آموز موسی،

انگیزه ها و هدف های وحی و رسالت،

وسایل پاکسازی و اصلاح،

سبک اصلاح و دعوت،

چگونه و از کجا؟

واکنش رژیم اصلاح ناپذیر فرعون،

نمونه هایی از قدرت نمایی های خدا،

علل سقوط به دوزخ،

راز رسیدن به بهشت،

هدف های عدالت خواهانه و بشردوستانه،

خودسازی و اصلاح از کجا و چگونه؟

ثمره و دستاورد کار،

اصل اصلاح پذیری و نقش آن،

آن گاه که آن سهمگین ترین رویداد رخ دهد،

قدرت نمایی خدا و طرح یک پرسش اندیشانند،

دو وصف مهم رستاخیز،

راز گرفتاری در روز رستاخیز،

راز نجات و رستگاری خدا ترسانِ کمال طلب،

جایگاه هماره شایستگان و پلیدان.

۱ - سوگند به [فرشتگان مرگ،] آن برکشندگان [و ستانندگان جان بیدادگران که]به سختی [جان آنان را می ستانند]،

۲ - و سوگند به آن برگیرندگان [روح شایسته کرداران که جان [آنان]را به آرامی بر می گیرند.

۳ - و سوگند به آن به سرعت روندگان،

۴ - و آن سبقت گیرندگان [برای انجام فرمان خدا که به خوبی [سبقت می گیرند]،

۵ - و آن تدبیرگران کار [جهان و انسان؛ آری، به همه این ها سوگند که رستاخیز در راه است، و شما دگرباره زنده خواهید شد.]

۶ - روزی که آن [خروشِ تکان دهنده [زمین و زمان را] به لرزه درآورد.

۷ - و

آن [خروشِ از پی در آینده، از پی آن طنین افکند.

۸ - در آن روز دل هایی سخت [پریشان و] هراسانند.

۹ - دیدگان آنان فرو افتاده است.

۱۰ - [اینان در دنیا] می گفتند: آیا به راستی ما را [پس از مرگ به [صورت]آفرینش نخست باز می گردانند؟!

۱۱ - آیا هنگامی که [به استخوان هایی پوسیده [تبدیل شدیم، [باز هم ما را زنده خواهند ساخت ؟!

۱۲ - [آن گاه به ریشخند] گفتند: در این صورت این بازگشتی زیانبار خواهد بود!

۱۳ - امّا آن بازگشت [واقعیت دارد و] تنها [با] یک خروش است [و بس .

۱۴ - و به ناگاه آنان [در جا، زنده می شوند و] در زمین هموار خواهند بود.

نگرشی بر واژه ها

نازعات: این واژه از ریشه «نزع» به معنی از جای برکندن چیزی یا کشیدن آن آمده است.(۲۵)

غرق: این واژه اسمی است که به جای مصدر آمده و در اصل به معنی «اغراق» که برکشیدن کمان تا آخرین درجه ممکن به هنگام پرتاب تیر می باشد، آمده است و در اینجا نشانگر شدت و سختی در کندن یا کشیدن است.

نشط: این واژه به معنی کندن آمده است. «ناشطات» نیز از این ماده است.

سبح: به معنی حرکت سریع در آب و یا در هوا آمده است، و واژه «سابحات» از این ماده است.

سبق: از ریشه «سبقت» به معنی سبقت گرفتن و پیشی جستن از دیگری با شتاب و سرعت آمده، و «سابقات» از این ماده است.

رجف: اضطراب و لرزه سخت. واژه «راجفه» نیز از این ریشه، به معنی زلزله شدید آمده است.

رادفه:

از ریشه «ردف» به معنی پیاپی آمده است. درست به همین دلیل است که به فردی که پشت سر دیگری بر مرکب نشسته است، «ردیف» گفته اند.

وجیف: از ماده «وجف»، در اصل به معنی پریشانی سخت آمده است. و به قلب پریشان و توفان زده، «قلب واجف» می گویند. این واژه به معنی سرعت و شتاب در پیمایش راه نیز آمده است.

حافره: از ریشه «حفر» به معنی کندن زمین آمده است. به همین جهت اثر برجای مانده از کندو کاو را «حفره»، و سم اسب را «حافر» گفته اند؛ چرا که زمین را می کند. اما در آیه به معنی «محفور» که اسم مفعول آن می باشد آمده است.

ساهره: این واژه از ماده «سهر» به معنی روی زمین، بیابان خشک و هموار، و شب بیداری آمده است.

تفسیر

به فرشتگان فرمانبردار سوگند که رستاخیز آمدنی است سوره پیش با یاد رستاخیر و ترسیم گوشه ای از رویدادهای تکاندهنده آن پایان یافت، اینک این سوره نیز در مورد رستاخیز آغاز می گردد و محور بحث های آن رستاخیز می باشد.

در آغازین آیه آن، خدای فرزانه می فرماید:

وَ النَّازِعاتِ غَرْقاً

به فرشتگانی که جان کفرگرایان و ظالمان را به سختی می گیرند سوگند.

در مورد تفسیر این آیه دیدگاه ها متفاوت است:

۱ - به باور گروهی منظور از این کشندگان، فرشتگان مرگ هستند، که روح کفرگرایان و ستمکاران را از بدنشان به سختی بر می کشند و جانشان را می گیرند؛ درست همانسان که تیرانداز به هنگام افکندن تیر کمان را تا آخرین درجه ممکن می کشد و تیر را می زند.

این دیدگاه گروهی از مفسران پیشین است. از علی(ع) نیز همین دیدگاه

را روایت کرده اند.(۲۶)

«مسروق» در این مورد می گوید: منظور فرشتگانی هستند که به هنگام مرگ، جان فرزندان انسان را از بدن آنان بر می گیرند.

امّا به باور «مجاهـد» منظور قانون و پدیده مرگ است که جان را از بدن بر می گیرد. این دیدگاه از امام صادق نیز روایت شده است.

۲ - امّـا از دیـدگاه گروهی دیگر این سوگنـدها اشاره به «ستارگانی» دارد که هماره از افقی به افق دیگر کشیده می شونـد و طلوع و غروب می نمایند.

در این مورد «ابوعبیـده» می گویـد: منظور فرشـتگانی هسـتند که از محـل طلوع خود سـر بر می آورنـد و در جایگـاه غروبشان غروب می کنند.

۳ - و به باور گروهی منظور سلاح ها و کمان های مجاهدان راه عدالت و آزادی است، که تیرها را به سوی تجاوزکاران نشانه می روند.

واژه «ناشـطات» بسان «ازهاق» که جمع «زهق» می باشد، به معنی کمندها و کمان ها آمده است؛ بنابراین می توان گفت منظور این است که: سوگند به تیراندازان و مجاهدان.

آن گاه می فرماید:

وَ النَّاشِطاتِ نَشْطاً

و به فرشتگانی که جان مردم شایسته کردار را به آرامی می ستانند سوگند.

در تفسیر آیه دیدگاه ها یکسان نیست.

۱ - به باور برخی منظور این است که به مجاهـدان راه عـدالت و آزادی سوگنـد که کمنـدها و کمان های خویش را به شدت می کشند و قلب تجاوزکاران را با تیرهای خود هدف می گیرند.

۲ - از امیرمؤمنان آورده اند که: منظور فرشـتگانی هسـتند که جان کفرگرایان و ظالمان را از میان پوست و سرانگشتان آنان به سختی بیرون می کشند.

واژه «نشط» به معنی جذب کردن و برگرفتن آمده است، هنگامی که گفته شد: «نشطت الدلو نشطاً» منظور این است که

آن دلو را، آن گونه که باید کشیدم.

۳ - از «ابن عباس» آورده اند که: منظور فرشتگانی هستند که جان خوبان را به آسانی و آرامی برمی گیرند؛ درست بسان برگرفتن «عقال» از دست شتر و رها ساختن آن.

۴ - از دیدگاه پاره ای منظور جان های مردم توحیدگرا و شایسته کردار است، که به هنگام فرارسیدن مرگ برای خروج از بدن کشیده می شود، چرا که هر انسان با ایمانی در آستانه مرگ، جای خود و همسران بهشتی خویشتن را در بهشت پر طراوت و زیبا می بیند، و آن گاه است که شادمان گردیده و برای خروج از بدن آماده می گردد و به سرعت خارج می شود.

۵ - و به باور برخی منظور ستارگانی هستند که از افقی به افق دیگر به سرعت می روند. با این بیان واژه «ناشط» به معنی سریع آمده؛ چنانکه به الاغ تندرو گفته می شود: «حمار ناشط».

سپس با سوگند دیگری می فرماید:

وَ السَّابِحاتِ سَبْحاً

و به آنهایی که به سرعت حرکت می کنند سوگند.

در تفسیر این آیه نیز دیدگاه ها یکسان نیست.

۱ - از علی(ع) آورده اند که فرمود: منظور فرشتگانی هستند که جان مردم با ایمان و پرواپیشه را به آرامی و مهر می گیرند، آن گاه آن ها را رها می کنند تا راحت باشند.(۲۷)

۲ - امّا از دیدگاه «مجاهد» و ... منظور فرشتگانی هستند که به سرعت از آسمان فرود می آیند. با این بیان واژه «سبح» به معنی سرعت بسیار گرفتن در آب یا خشکی است، به همین جهت به اسب تیزتک و تندرو «الجواد السابح» می گویند.

۳ - پاره ای برآنند که: منظور ستارگانی هستند که در مدار خود شنا می کنند.

۴ - و

از نظر «ابومسلم» مجاهدان چابک سوار هستند که به سرعت به سوی رزمگاه می رونـد. با این بیان آیه مورد بحث بسان این آیه است که می فرماید: و العادیات ضبحاً(۲۸) سوگند به اسب هایی که با همهمه می تازند...

در آیه بعد می افزاید:

فَالسَّابِقاتِ سَبْقاً

و به آنهایی که برای انجام فرمان خدا سبقت می جویند.

در این مورد نیز دیدگاه ها متفاوت است.

۱ – از دیدگاه «مجاهد» منظور فرشتگان هستند که در ایمان و انجام کارهای شایسته از انسان ها پیشی گرفته اند.

امّا از دیدگاه برخی دیگر منظور فرشتگانی هستند که در رساندن وحی و پیام خدا به پیامبران بر شیطانها سبقت جستند.

و از امیرمؤمنان آورده اند که: آنها فرشتگانی هستند که در رساندن ارواح مردم شایسته کردار به بهشت بر یکدیگر پیشی می گیرند.

۲ – از «ابن مسعود» آورده اند که: منظور جان ها و روان های مردم با ایمان است که در آستانه مرگ، با دیدن مهر و رحمت خدا و پاداش او به آنان، از شدت شادمانی و شور و شوق از فرشتگان مرگ سبقت می گیرند و جان را هدیه می کنند.

۳ – از دیدگاه «قتاده» و ... منظور ستارگانی هستند که در حرکت خویش بر یکدیگر سبقت می جویند.

۴ – و از دیدگاه «عطاء» و ... منظور مجاهدان و مبارزان راه آزادی و عدالت هستند که در راه رزمگاه، پاره ای بر پاره ای دیگر سبقت می گیرند.

و می افزاید:

فَالْمُدَبِّراتِ أَمْراً

و آن هایی که کار جهان را به فرمان خدا تدبیر می کنند.

در این مورد نیز دیدگاه ها یکسان نیست:

۱ – از امیرمؤمنان آورده اند که: منظور فرشتگانی هستند که از این سال تا سال آینده تدبیر امور بندگان خدا

با آنهاست.(۲۹)

۲ - امّا از دیدگاه پاره ای منظور چهار فرشته گرانقدر خدا، جبرئیل، میکائیل، فرشته مرگ و اسرافیل می باشند که امور جهان را تـدبیر می کننـد. نخستین آنهـا سررشـته دار بادهـا و لشـکریان خـداست، و دومین آنها سررشـته دار باران ها و روییـدنی ها؛ سومین آنها مسئول گرفتن جان هاست، و چهارمی پس از این مرحله، تدبیر امور ارواح را به عهده دارد و فرمان خدا را بر آنها می آورد.

۳ - «علی بن ابراهیم» بر آن است که منظور آسـمانهای چنـدگانه هسـتند که فرمـان خـدا بر آنها فرود می آیـد و در این جهان جریان می یابد.

آری، خدای فرزانه به این پدیده هایی که برشـمردیم سوگند یاد می کند تا مطلب بسیار پر اهمیّت و خبر بزرگی را بدهد. پاره ای برآنند که خدا، نه به این پدیده ها، بلکه به پروردگار آنها سوگند یاد می کند.

گفتنی است که این دیدگاه وانهادن ظاهر آیات، بدون دلیل روشن است.

از حضرت باقر و صادق آورده اند که: خدای فرزانه بر هر یک از آفریده های خویش که اراده فرمود، سوگند یاد می کند؛ امّا آنان جز به نام ذات پاک او نمی توانند سوگند یاد کنند. و این بدان دلیل است که هدف از سوگند او، توجه دادن انسان ها به نکته عبرت انگیز و عبرت آموز در پدیـده ها و جریان هاست؛ و نیز بـدان جهت که مقام والا و موقعیت پراهمیت آن پدیده ای را که به آن سوگند یاد می شود، نشان دهد.

به هر حال ذات بی همتای او همه این سوگندها را آورده است تا مطلب بسیار پراهمیتی را بگوید که در ظاهر آیات نیامده، امّا می تواند این گونه باشد: به همه این پدیده های اندیشاننده و بزرگ سوگند که شما انسان ها سرانجام در آستانه

رستاخیز زنده خواهید شد و حساب و کتاب و پاداش و کیفر و بهشت و دوزخی در کار است.

نشانه های فرارسیدن رستاخیز

پس از روشنگری و سوگند بر تردیدناپذیر بودن رستاخیز، اینک در بیان پاره ای از نشانه های فرارسیدن آن در آستانه رستاخیز می فرماید:

یَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَهُ

رویداد سهمگین رستاخیز، روزی رخ خواهد گشود که آن خروش تکاندهنده همه چیز را به لرزه در می آورد.

واژه «راجفه» به معنی خروش سهمگینی است که بسان رعد لرزه و اضطراب می افکند و در آیه، منظور دمیدن نفخه صور است که همه موجودات زنده می میرند.

آن گاه از پی آن، رویداد سهمگین دیگری رخ می گشاید.

تَتْبَعُهَا الرَّادِفَهُ

در این آیه منظور نفخه دوم است که با دمیدن آن، همه مردگان برای روز رستاخیز زنده می گردند.

در آیه دیگری در این مورد می فرماید:

و نفخ فی الصور فصعق من فی السموات و من فی الأرض الّا من شأ اللَّه...(۳۰)

و در صور دمیده می شود، پس هرکه در آسمانها و هر که در زمین است، بیهوش در می افتد؛ مگر کسی که خدا بخواهد؛ آن گاه بار دیگر در آن دمیده می شود، و به ناگاه آنان بر پا ایستاده می نگرند.

سپس می افزاید:

قُلُوبٌ یَوْمَئِذٍ واجِفَهٌ

در آن روز سهمگین دل هایی سخت پریشان و در هراسند.

از دیدگاه برخی منظور این است که: در آن روز، زمین سخت به لرزه در می آید، و آن گاه با آمدن لرزه های پیاپی همه چیز را نابود می سازد.

اما به باور «ابن عباس» واژه «واجفه» به معنی هراس انگیز آمده و منظور این است که: در آن روز، دل هایی سخت پریشان و در هراسند و لحظه ای

آسایش و آرامش احساس نمی کنند؛ چرا که لحظه به لحظه با رویدادهای هراس انگیز تازه ای رو به رو می گردند.

و می فرماید:

أَبْصارُها خاشِعَةٌ

دیدگان آنان از شدت وحشت و هراس فرو افتاده و ذلت زده اند.

از دیدگاه پاره ای منظور چشم های آن کسانی است که بر دین و آیینی جز اسلام مرده اند.

در ادامه آیات در اشاره به پندارها و بافته های شرک گرایان و ظالمان در دنیا می فرماید:

یَقُولُونَ أَ إِنَّا لَمَرْدُودُونَ فِی الْحافِرَهِ

اینان در دنیا می گویند: آیا به راستی ما پس از مرگ دگرباره زنده خواهیم شد؟

آری، هنگامی که در دنیا به این کفرگرایان و انکارگران رستاخیز گفته می شود که شما پس از مرگ در آستانه رستاخیز زنده خواهید شد. آنان می گویند: آیا ما پس از مرگ دگرباره به همان صورت نخستین خویش زنده خواهیم شد؟

واژه «حافره» را در فرهنگ عرب، پاره ای به معنی آغاز هر چیز گرفته اند؛ امّا از دیدگاه برخی دیگر به معنی زندگی دوم یا زنده شدن در آستانه رستاخیز است. پاره ای نیز آن را به معنی زمین گود شده گرفته اند و منظور این است که: آیا به راستی ما پس از مرگ از گورهایمان زنده سر بر می آوریم؟

و نیز به تردید افکنی خود ادامه می دهند که:

أَ إِذا کُنَّا عِظاماً نَخِرَهً

آیا هنگامی که ما به استخوان هایی پوسیده تبدیل شدیم، باز هم ما را زنده خواهند ساخت؟!

واژه «نخره» به معنی استخوان پوسیده و پودر شده آمده است.

انکارگران رستاخیز در تمسخر معاد و ایمان به معاد گستاخانه می گویند:

قالُوا تِلْکَ إِذاً کَرَّهٌ خاسِرَهٌ

اگر به راستی رستاخیز و حسابرسی در کار باشد، در

این صورت این بازگشتی زیانبار و دردناک خواهد بود.

به بـاور پـاره ای منظور آنان این بود که: اگر به راستی گفتار محمـد(ص) درست باشـد، این رسـتاخیز و بازگشت به حساب و کتاب و حضور در روز پاداش و کیفر برای ما سخت زیان آور خواهد بود.

پس از آوردن پنـدار شـرک گرایـان در مورد معـاد و جهان پس از مرگ، اینک در اشاره ای روشـنگر به سـهل و آسان بودن پدیدآوردن رستاخیز برای آفریدگار توانا می فرماید:

فَإِنَّما هِیَ زَجْرَهٌ واحِدَهٌ

امّا بدانید که آن بازگشت و زنده شدن مردگان واقعیت دارد، و پدید آوردن آن برای خدا بسیار آسان است، و آمدن آن تنها با یک خروش است و بس.

آری، با دمیدن اسرافیل بر «صور» است که مردگان به خواست خدا از دل خاک سر بر می آورند.

و به ناگاه زنده می شوند و در زمینی صاف و هموار خواهند بود.

فَإِذا هُمْ بِالسَّاهِرَهِ

از دیـدگاه گروهی منظور این است که: و به ناگاه زنـده می شونـد و بر روی زمین پدیـدار می گردنـد. و به باور پاره ای بدان جهت از زمین، به «سـاهره» تعـبیر شـده است، که همـاره در شب و روز در حـال تلاـش و تحرک و رویانیـدن است. و به همین دلیـل گفته انـد: بهترین ثروت چشـمه آب در زمینِ بـارور است که وقتی در آنجا خوابیـدی سپیـده دم آن، بیـدار می گردی و زمانی که به سفر رفتی و در آن حضور نداشتی سرسبزی و طراوت و آبادانی آن گواه کاردانی و آگاهی و دلسوزی توست.

پاره ای نیز برآنند که منظور صحرای محشر است. ۱۵ - آیا سرگذشت موسی به تو رسیده است؟

۱۶ - آن گاه

که پروردگارش او را در وادی مقدس «طوی» ندا داد،

۱۷ - [که:] به سوی فرعون برو چراکه او سر به طغیان برداشته است.

۱۸ - و [به او] بگو: آیا بر سر آن هستی که [از شرك و ظلم به پاکیزگی گرایی؟

۱۹ - و تو را به سوی پروردگارت رهنمون گردم تا [از کیفر او] بترسی [و پروا پیشه سازی .

۲۰ - آن گاه بزرگترین معجزه [خود] را به او نمود.

۲۱ - امّا [فرعون تکذیب نمود و نافرمانی کرد.

۲۲ - سپس [به حق پشت کرد و به کوشش [ضد اصلاحی برخاست.

۲۳ - و [دارو دسته انحصارطلب خود را] گرد آورد و ندا داد،

۲۴ - و گفت: من، برترین پروردگار شما هستم!

۲۵ - پس [خدا هم او را به کیفر عبرت انگیز دنیا و آخرت گرفتار ساخت.

۲۶ - به راستی که در این [داستان برای هرکس که [از خدا] می ترسد عبرتی است.

تفسیر

آیا سرگذشت موسی به تو رسیده است؟

در این آیات قرآن شریف برای هشدار به کفرگرایان و خودکامگان و قوت قلب بخشیدن به حق طلبان و عدالت خواهان، روی سخن را به پیامبر گرامی می کند و می پرسد:

هَلْ أَتاكَ حَدِيثُ مُوسى هان ای محمد(ص)! آیا سرگذشت عبرت آموز موسی به تو و امت و مردم ات رسیده است؟

آغاز آیه گرچه پرسشی است، امّا منظور تقریر و ترسیم داستان درس آموز موسی است.

آن گاه می فرماید:

إِذْ ناداهُ رَبُّهُ بِالْوادِ الْمُقَدَّسِ طُوىً آن هنگامی که پروردگارش او را در سرزمین مقدس «طوی» ندا داد و فراخواند.

واژه «مقدس»، به معنی

پاک و پاکیزه آمده، و «طوی» نیز نام سرزمین مبارکی است که در آنجا نخستین اشعه روشنگر وحی بر قلب پاک موسی تابید و خدا با او سخن گفت.

پاره ای نیز آن را به دوبار منزّه و پاک شمردن معنا کرده اند.

سپس در ترسیم پیام خدا به او می فرماید:

اذْهَبْ إِلى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغی به سوی فرعون برو که سخت سرکشی و بیداد پیشه ساخته و کفر ورزیده است.

منظور از سرکشی و طغیان فرعون، عبارت از این بود که او در میان مردم برتری جویی می کرد و تکبر می ورزید و ضمن کفرگرایی و شکستن مقررات خدا، به سرکشی برخاسته و به جای اصلاح و تدبیر شایسته کارها، تباهی و فساد پدید می آورد.

و می افزاید:

فَقُلْ هَلْ لَکَ إِلی أَنْ تَزَکَّی و به او بگو: آیا در اندیشه این هستی که اصلاح بپذیری و پاکیزه گردی؟

به باور «ابن عباس» منظور این است که: آیا بر سر آن هستی که از شرک و بیداد دست برداری و به یکتایی خدا گواهی دهی؟ و این نشانگر ظرافت در دعوت و مهر و لطف در اصلاحگری و سازندگی است و منظور این است که: آیا در جان خود شوق و شوری می یابی که به خدا ایمان آوری و اصلاح پذیری یا نه؟

و پس از اصلاح پذیری ات تو را به سوی پروردگارت راه نمایم تا از او بترسی و پرواپیشه سازی، و از ستم و گناه دست برداری و دریابی که ذات بی همتای او تو را آفرید و پرورد.

وَ أَهْدِیَکَ إِلی رَبِّکَ فَتَخْشی به باور برخی منظور این است که: تا

تو را به راه حق و عدالت رهنمون گردم، که اگر آن را گام سپاری تو را به خشنودی خدا و پاداش پر شکوه او برساند.

در آیه بعد در ترسیم فراز دیگری از این سرگذشت درس آموز می فرماید:

فَأَراهُ الْآیَةَ الْکُبْری آن گاه موسی پس از دلیل و برهان بسیار و روشنگری فراوان بزرگترین معجزه و نشانه درستی دعوت خود را ارائه کرد و او را به سوی خدا و عمل به مقررات عادلانه آسمانی و رعایت حقوق و آزادی مردم فراخواند.

در مورد معجزه بزرگ آن حضرت در آیه مورد بحث دو نظر است:

به باور پاره ای منظور عصای او بود که به صورت اژدهایی سهمگین در می آمد. امّا به باور پاره ای دیگر منظور «ید بیضاء» بود.

اصلاح ناپذیری و حق ستیزی رژیم فرعون موسی با نهایت مهر و دلسوزی و در پرتو منطق و اعجاز برای اصلاح آن عنصر استبدادپیشه گام به پیش نهاد، امّا واکنش او با آن مهر و منطق، بسیار نامناسب بود و سخت مغرورانه!

فَکَذَّبَ وَ عَصی امّا فرعون رسالت و دعوت آسمانی موسی را دروغ شمرد و به انکار رسالت او برخاست و راه نافرمانی در پیش گرفت.

او به همین بسنده نکرد که دعوت موسی را نپذیرفت، بلکه به حق و عدالت پشت کرد و برای شکستن و بی اثر ساختن معجزه پرشکوه آن حضرت، دست به تلاش و کوشش تبهکارانه و ضد اصلاحی زد.

ثُمَّ أَدْبَرَ یَسْعی به باور «جبایی» منظور این است که: او با دیدن آن اژدهای هراس انگیز و ترس شدید از آن، روی برتافت و تلاش کرد تا بگریزد و

خود را نجات دهد.

در آیه بعد در اشاره به تلاش و کوشش تخریبی و ضد اصلاحی او می فرماید:

فَحَشَرَ فَنادی

او به جای اصلاح پذیری و هدایت، دارو دسته انحصارگر و سپاهیان مسلح خود را بسیج کرد و در میان آنان ندا داد...

و گفت: هان ای مردم! من هستم که برترین پروردگار شمایم و بالاتر از من نیست.

فَقالَ أَنَا رَبُّکُمُ الْأَعْلی

به باور پاره ای منظور او این بود که: این من هستم که به هرکس دلم خواست می توانم زیان و آسیب وارد آورم، امّا هیچ کس نمی تواند به من آسیب و زیانی برساند! و بدین سان به بدترین دروغ و گناه دست زد، چراکه این وصف تنها از آن خدایی است که او و همه پدیده ها و انسان ها را آفریده است و نه وصف عنصر بی مقدار و تجاوزکاری چون او و یا دیگر استبدادگران.

و به باور پاره ای دیگر، او ضمن انکار خدای یکتا، بت ها را خدا شمرد و خود را برترین پروردگار آنها و مردم در بند استبداد عنوان داد!

در ادامه آیات قرآن شریف در بیان فرجام عبرت انگیز و عبرت آموز اصلاح ستیزی و بیداد می فرماید:

فَأَخَذَهُ اللَّهُ نَکالَ الْآخِرَهِ وَ الْأُولی پس خدای دادگر نیز گریبان آن عنصر سرکش را گرفت و او را به عذاب مرگبار دنیا و آخرت گرفتار ساخت.

واژه نکال، مصدر و در بردارنده معنای مبالغه است و تقدیر آیه می تواند این گونه باشد: فنکل اللّه به نکال الاخره... پس خدا نیز او را به کیفر سخت دنیا و آخرت گرفتار ساخت.

عذاب و کیفر او در دنیا این بود که به امواج

خروشان نیل سپرده شد و غرق گردید، و عذاب سرای آخرت او نیز آتش دوزخ خواهد بود.

پاره ای برآنند که منظور آیه این است که: پس خدا او را به گفتار آغاز و انجامش در دشمنی با دعوت موسی و اصلاح ستیزی اش کیفر کرد، چرا که در آغاز دعوت موسی گفت: من، خدایی جز خویشتن برای شما مردم نمی شناسم(۳۱) و سرانجام هم باگستاخی گفت: من هستم که برترین پروردگار شما مردم می باشم.(۳۲)

از حضرت باقر آورده اند که: میان این دو سخن فرعون چهل سال فاصله بود.

پاره ای آورده اند که: فرعون با دیدن اژدهای سهمگین فریاد برآورد که: هان ای مردم! من برترین پروردگار شما هستم، این اژدها را از من دور سازید! و با این وصف آن مردم تیره بخت و تاریک اندیش را به گونه ای خرافی بارآورده و شستشوی مغزی داده بود، که ندانستند این چه خدای بزرگی است که از آنان کمک می خواهد؟

«ابن عباس» آورده است که موسی رو به بارگاه خدا کرد و گفت: پروردگارا، با این که فرعون ذات بی همتای تو را انکار می کرد و خود را پروردگار برتر جا می زد، و با این که پیامبر و آیات تو را دروغ می شمرد، چگونه و به چه دلیل به او چهل سال مهلت دادی؟

پیام آمد که: او خوش اخلاق و خوش برخورد بود و من دوست داشتم در دنیا پاداش او را داده باشم فاوحی اللّٰه الیه انّه کان حسن الخلق، سهل الحجاب، فاحببت ان اکافیه.

از حضرت صادق آورده اند که پیامبر خدا می فرمود: فرشته وحی روزی رو به بارگاه خدا کرد و گفت: یارب تدع فرعون و قد قال انا ربکم

الاـ علی پروردگارا! در حالی که فرعون خود را پروردگار برتر و بالاـتر می خوانـد، او را به حال خود وانهادی و کیفر نمی کنی؟

پیام آمد که: این سخن را کسی بسان تو می گوید که از فرار او و از دست رفتن فرصت برای کیفر بترسد، امّا ما می دانیم که او هرگز از قلمرو قدرت ما نخواهد گریخت. انما یقول هذا مثلک من یخاف الفوت.

و سرانجام در آخرین آیه مورد بحث می فرماید:

إِنَّ فِي ذلِكَ لَعِبْرَةً لِمَنْ يَخْشى به راستی که در این داستان برای هر کس که از عذاب و کیفر خدا بترسد پند و اندرزی است.

آیه شریفه روشنگری می کنـد که انسان خردمنـد و خردورز است که می تواند از این سرگذشت درس آموز، عبرت گیرد و حق و باطل را بشناسد و راه درست و سعادتمندانه را برگزیند.

پرتوی از آیات از آیات الهام بخش و درس آموزی که بیانگر پرتوی از سرگذشت عبرت انگیز موسی و فرعون است، نکات ظریفی دریافت می گردد که پاره ای از آن ها عبارتند از:

الف - هدف های عدالت خواهانه و ستم ستیز وحی و رسالت از این آیات به روشنی دریافت می گردد که پیامبران خدا در دعوت زندگی بخش خویش از جمله این هدف های بلند و انسانی را پی می گرفتند:

۱ - ارشاد و هدایت انسان به راه راستی و رستگاری یا سرچشمه آنها.

۲ - اصلاح و پاکسازی درون و برون فرد و جامعه به سوی زندگی خردمندانه و براساس فطرت پاک انسانی و پیراسته از ستم و فریب.

۳ - مبارزه با تجاوز و قانون شکنی و تلاش برای عدالت و آزادی.

اذهب الی فرعون

انّه طغی فقل هل لکَ الی اَنْ تزکی و اهدیکَ الی ربکَ...(۳۳)

ب – از کجا؟

برای اصـلاح فرد و جامعه و پاکسازی ظاهر و باطن و درون و برون انسان ها و روابط گوناگون جامعه ها و تمـدن ها، باید کار را از کجا آغاز کرد؟

در این مورد دیـدگاه هـا ممکن است متفـاوت باشـد، امّا آیات نشانگر داسـتان موسـی و فرعون، بیانگر آن است که: در درجه نخست بایـد این کار سترگ و بسـیار دقیق و ظریف را از اصـلاح انـدیشه و عقیده و باورهای فکری و مغزی و قلبی و از درون انسـان هـا آغـاز کرد؛ چرا که دست و زبان ترجمان دل و مغز است، و برای اصـلاح جامعه ها و تمـدن ها نیز بایـد از نظام ها و زمامداران و رهبران و مدیران، کار اصـلاح گری و اصـلاح پذیری را آغاز کرد؛ چرا که اینان هستند که نقش مغز و قلب سالم و یا بیمار جامعه ها و تمدن ها را دارند.

در این آیات خدای فرزانه برای اصـلاح و پاکسازی جامعه از شرک و استبداد به موسی دستور می دهد که به سوی فرعون برو که طغیان و تجاوز پیشه ساخته است.(۳۴)

امیرمؤمنان نیز فرمود: جامعه جز با اصلاح پذیری و پاکسازی حکومت ها و حاکمان و عالمان روی رستگاری و فلاح نمی بیند و اصلاح نمی پذیرید

فَلَیْسَتْ تَصْلُحُ الرَّعِیَّهُ إِلَّا بِصَلَاحِ الْوُلَاهِ وَ لَا تَصْلُحُ الْوُلَاهُ إِلَّا بِاسْتِقَامَهِ الرَّعِیَّهِ فَإِذَا أَدَّتْ الرَّعِیَّهُ إِلَی الْوَالِی حَقَّهُ وَ أَدَّی الْوَالِی إِلَیْهَا حَقَّهَا عَزَّ الْحَقُّ بَیْنَهُمْ وَ قَامَتْ مَنَاهِجُ الدِّینِ وَ اعْتَدَلَتْ مَعَالِمُ الْعَدْلِ وَ جَرَتْ عَلَی أَذْلَالِهَا السُّنَنُ فَصَلَحَ بِذَلِکَ الزَّمَانُ وَ طُمِعَ فِی بَقَاءِ الدَّوْلَهِ وَ یَئِسَتْ مَطَامِعُ الْأَعْدَاءِ...(۳۵)

ج – چگونه؟

در این راه ممکن است روش ها و شیوه های گوناگونی پیشنهاد کرد، اما روش مورد نظر این آیات پیش از هر چیز و بیش از هر چیز، روش منطق و مدارا و خردمندی و خردورزی، و انگیزش انسان ها به درست اندیشیدن و بازگشت به خویشتن و خدای خویش است.

باید فشار کار را روی مغز و عواطف انسان برد، و دو اصل گفتگو و مهر و نرمش را گره گشا و کلید حلّ مشکلات و سرمایه اصلاح و پاکسازی شناخت، و با ظرافت و لطافت به فرد و گروه یاری کرد تا خود ابتکار عمل را در تجدید نظر و اصلاح پذیری خویش به دست گیرد و به بیان قرآن، او اراده کند، هدایت و اصلاح بخواهد، و پروا پیشه سازد، و به عدل و قانون و منطق و شایسته کرداری روی آورد.(۳۶)

د - ثمره و دستاورد کار

و دستاورد کار اصلاحی و پاکسازی واقعی و درست هم مسئولیت پذیری و پروا و قانون گرایی و رعایت حقوق بشر و احترام به مقررات خداست، که باید به راستی جلوه کند و نه ظاهرسازی و شعر و شعار و نمایش های مضحک و چندش آور و سوداگرانه.(۳۷)

ه - اصل اصلاح پذیری و آخرین نکته در این سرگذشت عبرت انگیز و درس آموز این است که این خود انسان است که باید اصلاح پذیرد و تلاش ها و فرصت ها و خیرخواهی ها و دلسوزی ها را با تاریک اندیشی و برتری طلبی و انحصارگری و خودکامگی عقیم نسازد و از دست ندهد، و با خیره سری و مرگ اندیشی و بیداد فرصت ها را به تهدید و خطر تبدیل نسازد، چرا که اوست که طغیان کرده

و تجاوز و مرز شکنی پیشه ساخته، و باز خود اوست که باید با یاری همنوعان خویش شوق و شور اصلاح پذیری نشان دهد، و با آغوش باز هدایت را بپذیرد، و از خدا بترسد و پروا و رعایت حقوق بشر را پیشه سازد و...

درست به همین دلیل هم در این آیات نشان می دهد که موسی با منطق و مدارا، مهر و لطف، بشر دوستی و خیرخواهی، ارائه دلیل و برهان و معجزه تلاش می کند، امّا می پرسد: آیا فرعون می خواهد اصلاح بپذیرد و آیا رژیم او اصلاح پذیر هست یا نه؟(۳۸)

۲۷ - آیا آفرینش شما [پس از مرگ سخت تر است یا [آفرینش]آسمان؟ که [خدای توانا] آن را برپا ساخته است؟

۲۸ - [او] سقف آسمان را برافراشت و آن را درست [اندازه گیری و طراحی]کرد.

۲۹ - و شب آن را تاریک و روزش را آشکار گردانید.

۳۰ - و زمین را پس از آن گسترش بخشید.

۳۱ - آبِ آن و چراگاهش را از آن پدید آورد.

۳۲ - و کوه ها [آن را لنگر آن ساخت.

۳۳ - تا برای شما و دام هایتان مایه بهره وری [و وسیله برخورداری]باشد.

۳۴ - پس آن گاه که [رستاخیز،] آن بزرگترین رویداد رخ دهد،

۳۵ - روزی که انسان آنچه تلاش کرده است به یاد می آورد،

۳۶ - و دوزخ برای هر که ببیند آشکار ساخته می شود، [آری، آن هنگام است که هر کسی به پاداش و کیفر عملکرد خویش خواهد رسید].

۳۷ - امّا آن کسی که سرکشی نمود،

۳۸ - و زندگی دنیا را [برتری داد و] برگزید،

۳۹ -

بی گمان دوزخ همان جایگاه اوست.

۴۰ - و امّا آن کسی که از ایستادن در برابر پروردگارش ترسید و نفس خود را از هوس باز داشت،

۴۱ - بی تردید جایگاه او همان بهشت [پر طراوت و زیبا] است.

۴۲ - از تو درباره رستاخیز می پرسند که تحقق آن در چه زمانی است؟!

۴۳ - تو از بسیار یاد کردن آن در چه اندیشه ای هستی؟!

۴۴ - [علم به زمان فرا رسیدن آن تنها به سوی پروردگارت پایان می پذیرد.

۴۵ - تو تنها بیم دهنده کسی هستی که از آن می هراسد.

۴۶ - روزی که مردم آن را بینند، چنانند که گویی جز شامگاهی از روزی یا چاشتگاه آن در عالم برزخ درنگ نکرده اند.

نگرشی بر واژه ها

سمک: این واژه به معنی ارتفاع و بلندی آمده، و در برابر عمق و گودی است. واژه «مسموکات» نیز به مفهوم آسمان هاست.

این بیان امیرمؤمنان از این باب است که فرمود: یا داعم المسموکات! هان ای استواری بخش آسمانهای بلند!

در شعر و نثر عرب این واژه به همین معنی به کار رفته است.«فرزردق» می گوید: ان الذی سمک السماء بنی لنا... آن خدایی که آسمان را برافراشت و استوار ساخت، برای ما خانه ای بنیاد کرده است که پایه های آن استوارتر و طولانی تر است.

تسویه: نظام بخشیدن به چیزی است تا با اندازه گیری و دقت بسان دیگری طراحی می شود.

غطش: ظلمت و تاریکی. هنگامی که گفته شود: اغطشه اللّه، منظور این است که خدا آن را تیره و تار ساخت.

دحو: به معنی گسترش بخشیدن آمده است.

ارسی: از ریشه «رسو» به معنی استواری بخشیدن آمده است.

طامه: از

ریشه «طم» بسان «نظم» به معنی سوگ بزرگ و رویداد سهمگین آمده است.

واژه «اطم» از همین ریشه، به معنای بلندتر آمده، و نیز «و طم الطائر الشجره» پرنده از فراز شاخه درخت برخاست، از همین باب است.

تفسیر

نمونه هایی از قدرت وصف ناپذیر خدا

در آیات پیش قرآن شریف به منظور پندآموزی و اندرزدهی و عبرت انگیزی به کفرگرایان و ظالمان به سرگذشت موسی و هدف ها و انگیزه های وحی و رسالت پرداخت، و ضمن نشان دادن واکنش زشت و ظالمانه فرعون در برابر خیرخواهی و دعوت اصلاحی آن حضرت به کیفر اصلاح ستیزی فرعون در دنیا و آخرت توجّه داد، اینک پس از آن بحث های روشنگر و اندیشاننده، انکارگران رستاخیز را مخاطب می سازد و می فرماید:

أَ أَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقاً أَمِ السَّماءُ بَناها

به راستی آیا آفرینش دگرباره شما در آستانه رستاخیز دشوارتر است یا پدید آوردن این آسمانهای شگفت که خدای توانا آن ها را بنیاد کردو سامان بخشید؟ به راستی کدام یک دشوارتر است؟

آیه مورد بحث بسان این آیه است که می فرماید:

لخلق السماوات و الأرض اکبر من خلق الناسّ...(۳۹) بی گمان آفرینش آسمان ها و زمین بزرگتر و پر شکوه تر از آفرینش مردم است، امّا بیشتر مردم نمی دانند.

آن گاه در مورد عظمت آفرینش که با همه شگفتی و بزرگی اش برای خدا آسان است می افزاید:

رَفَعَ سَمْكَها فَسَوَّاها

او سقف آسمان و پدیده های بلندتر از آن را بالا برد و آن را درست کرد و نظام بخشید.

به باور پاره ای منظور این است که: او سقف آن را بالا برد و بدون سستی و شکاف آن را نظام بخشید.

امّا به باور پاره ای دیگر،

و آن را در تصرف فرشتگان قرار داد.

سپس در اشاره به یکی دیگر از قدرت نمایی های شگفت انگیز خدا می فرماید:

وَ أَغْطَشَ لَیْلَها وَ أَخْرَجَ ضُحاها

و شبِ آسمان را تاریک گردانید و روز آن را روشن ساخت.

در آیه شریفه شب و روز را به آسمان اضافه کرد، چرا که فروزشکاه نور و منشأ تاریکی، در طلوع و غروب خورشید است، و آن هم به تدبیر پدیدآورنده هستی و نظام بخش نور و ظلمت در آسمان هاست.

در آیه بعد به آفرینش و گسترش بخشیدن به زمین توجه می دهد و می فرماید:

وَ الْأَرْضَ بَعْدَ ذلِکَ دَحاها

و زمین را پس از آفرینش آسمان گسترش بخشید.

«ابن عباس» می گوید: خدای فرزانه زمین را پس از آفرینش آسمان گسترش بخشید، اگرچه پیش از آن مرحله، پدید آمده و در زیر زمین کعبه بود و آن گاه آن را گسترد.

به باور پاره ای منظور این است که: و زمین را به همراه آفرینش آسمان گسترش بخشید. قالب و سبک بیان آیه مورد بحث بسان این آیه است که می فرماید: عتل بعد ذلک زنیم... گستاخ، و گذشته از آن بی ریشه و تبار است.

و می افزاید:

أَخْرَجَ مِنْها ماءَها وَ مَرْعاها

و آب آن زمین و چراگاه آن را نیز از دل آن پدید آورد.

از دیدگاه پاره ای منظور این است که: و جویبارها و چشمه سارها را در آن پدید آورد و جاری ساخت، و گل و گیاه، و علوفه حیوانات را از دل آن رویانید.

به بیان «ابن عباس» خدای فرزانه در این آیات روشنگری می کند که: همه سودها و منافعی که از زمین نصیب انسان و حیوان و

پرنـده و جنبنده می گردد، از آب، این رمز حیات و زندگی گرفته تا دانه ها، میوه ها، درختان، کشتزارها، گلها، علوفه ها و هر آنچه تأمین کننده رزق و روزی آنهاست، همه و همه به خواست خدا و تدبیر او از دل زمین می روید و می جوشد.

و روشنگری می کند که:

وَ الْجِبالَ أَرْساها

و کوه های زمین را میخ ها و لنگر آن ساخت و به وسـیله آن ها به زمین آرامش بخشـید، و از لرزش ها و تکان های گوناگون کنترل فرمود.

و سرانجام می فرماید:

مَتاعاً لَکُمْ وَ لِأَنْعامِکُمْ

آری، خدای فرزانه زمین را آفرید، آب و گیاه را از دل آن رویانید، کوه ها را وسـیله استواری و کنترل لرزش های آن ساخت و دیگر نیازهای زندگی انسان، نظیر انواع معادن و منابع را در دل آن قرار داد، تا شـما انسان ها و نیز چارپایان شما از آنها بهره ور گردید و به راحتی زندگی کنید.

آن گاه که آن سهمگین ترین رویداد رخ دهد!

در آیات پیش پرتوی از قـدرت نمایی های خـدا و شاهکارهای او در خلقت - که هر کـدام دلیلی بر امکان معاد و زنـده شدن مردگان هستند - به تابلو رفت، اینک در وصف آن روز بزرگ می فرماید:

فَإِذا جاءَتِ الطَّامَّةُ الْکُبْری پس آن گاه که آن بزرگترین رویداد رخ می دهد...

منظور از آن بزرگترین رویـداد، روز رسـتاخیز است، چرا که از هر رویـداد تکاندهنـده و حـادثه مصـیبت بـاری سـهمگین تر و بزرگتر است، و به همین دلیل هم گفته انـد: هیچ فاجعه ای نیست، جز این که از آن بزرگتر خواهد بود، مگر رویداد سـهمگین رستاخیز، که از همه رویدادها سهمگین تر است.

از دیدگاه پاره ای از مفسران منظور از آن رویداد بزرگ، نفخه

دوم می باشد که با دمیده شدن آن، همه مردگان از دل خاک بر می خیزند.

امّا از دیدگاه پاره ای دیگر منظور تاریکی وحشت باری است که همه چیز را به هم می ریزد.

و به باور برخی منظور از آن رویداد سهمگین، آن هنگامی است که نیک بختان را با احترام به سوی بهشت راه می نمایند و تیره بختان و اصلاح ناپذیران دنیا را به سوی آتش شعله ور دوزخ می کشانند.

آن گاه می فرماید:

یَوْمَ یَتَذَکَّرُ الْإِنْسانُ ما سَعی این رویداد سهمگین روزی رخ خواهد داد که در آن روز انسان هر آنچه در زندگی انجام داده است، همه را از کارهای نیک و بد به یاد می آورد.

سپس می افزاید:

وَ بُرِّزَتِ الْجَحِیمُ لِمَنْ یَری و دوزخ برای هر بیننده ای هویدا می گردد، چرا که سرپوش ها و موانع را بر می دارند، تا آن را به همگان آن گونه که هست نشان دهند. آری، آن روز است که هر کس به پاداش و کیفر کارش خواهد رسید.

در آیه بعد در اشاره به حال روز سرکشان و ظالمان در آن روز سهمگین می فرماید:

فَأَمَّا مَنْ طَغی امّا آن کسی که در زندگی دنیا سرکشی و بیداد پیشه ساخت و با شکستن مرز مقررات به گناه دست یازید...

و زندگی دنیا را بر پاداش پرشکوه خدا و نیک بختی این جهان و آن جهان برگزید...

وَ آثَرَ الْحَیاةَ الدُّنْیا

واژه «ایثار» به معنی برتری دادن چیزی بر دیگری است.

بی گمان جایگاه چنین کسی دوزخ و آتش شعله ور آن است.

فَإِنَّ الْجَحِیمَ هِیَ الْمَأْوی

در ادامه آیات در بیان برخی از وصف ها و ویژگی های بهشتیان و

پاداش پرشکوه آنان می فرماید:

وَ أَمَّا مَنْ خافَ مَقامَ رَبِّهِ وَ نَهَی النَّفْسَ عَنِ الْهَوی و امّا آن کسی که از ایستادن در برابر پروردگارش پروا کرد و ترسید؛ و نفس خود را از هواها و هوس ها و گناهان باز داشت...

بی تردید جایگاه او همان بهشت پر طراوت و زیباست و در آنجا از نعمت های خدا بهره ور خواهد بود.

فَإِنَّ الْجَنَّهَ هِیَ الْمَأْوی

بدین سان قرآن نایل آمدن به این سعادت وصف ناپذیر را در گرو پروای از خدا، خودسازی و کنترل نفس و رعایت مقررات خدا و حقوق مردم می سازد تا کمال جویان را بدان سو رهنمون گردد.

در ادامه سخن از رستاخیز و سرنوشت کفرگرایان و توحیدگرایان در آن روز بزرگ، اینک روی سخن را به پیامبر گرامی می کند و می فرماید:

یَسْئَلُونَکَ عَنِ السَّاعَهِ أَیَّانَ مُرْساها

هان ای پیامبر! از تو در مورد روز رستاخیز می پرسند که تحقق آن روزی که تو آن را وصف می کنی، چه زمانی خواهد بود؟

آن گاه می فرماید:

فِیمَ أَنْتَ مِنْ ذِکْراها

و تو از بسیار یاد نمودن آن روز در چه اندیشه ای هستی، و تو را چه به گفت گو در مورد آن؟

به باور پاره ای منظور این است که: تو ای پیامبر! تنها می دانی که روز رستاخیز آمدنی است، و در آن هیچ تردیدی نیست، امّا در مورد هنگام تحقق آن آگاهی و دانشی نداری.

و به باور پاره ای دیگر، آگاهی از هنگامه تحقق روز رستاخیز جزء رسالت و دعوت تو نیست، و تو برای اعلام لحظه های تحقق آن رویداد نیامده ای، و تو تنها برای دعوت مردم به سوی توحید و تقوا و

عدالت و آزادی برانگیخته شده ای.

از دیدگاه برخی این آیه پرسش کفرگرایان است که می گویند:

هان ای پیامبر! از تو در مورد رستاخیز می پرسند و می گویند: این روز سهمگین که از آن بسیار یاد می کنی، و آن را وصف می نمایی، چه زمانی خواهد آمد؟

سپس می افزاید که:

إِلى رَبِّكَ مُنْتَهاها

آگاهی از فرارسیدن روز رستاخیز تنها نزد پروردگار توست و دانش آن با ذات بی همتای اوست.

ممکن است منظور این باشد که: پدید آوردن آن روز با پروردگار توست.

واژه «منتهی» به معنی جایگاه رسیدن پدیده است، و مفهوم این آیه بسان این جمله است که گفته شود: الی امر ربّک منتهاها کار رستاخیز و پدید آمدن آن با فرمان خداست، و ذات پاک او آن را پدیدار خواهد ساخت.

با این بیان می توان چنین دریافت که: یادآوری روز رستاخیز و توجه دادن به آن، وصف رستاخیز و بیان نشانه های فرارسیدن آن و اقرار و ایمان به آن، کار پیامبر است و پدید آوردنش کار خداست؛ چرا که جز ذات پاک او هیچ کس توان آن کار را ندارد.

از دیدگاه «حسن» منظور این است که دانش رستاخیز و آگاهی از زمان تحقق آن تنها با خداست و نه دیگری.

و بار دیگر به پیامبر گرامی روشنگری می گردد که:

إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرُ مَنْ يَخْشاها

هان ای پیامبر! تو تنها هشدار دهنده کسی هستی که از آن می هراسد. چرا که هشدار از آن، تنها برای پرواپیشگان و ایمان آورندگان به روز رستاخیز - که از کیفر و هشدار خدا حساب می برند - سودبخش و سازنده است، نه کسانی که آن روز را گستاخانه انکار

می کنند.

و در آخرین آیه مورد بحث که پایان بخش این سوره است می فرماید:

كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَها لَمْ يَلْبَثُوا إِلاَّ عَشِيَّةً أَوْ ضُحاها

روزی که مردم آن را ببینند، چنان هستند که گویی جز شامگاهی از روز یا بخشی از آغاز روز را در دنیا نزیسته و درنگ نکرده اند.

آیه مورد بحث بسان این آیه است که می فرماید:

... کانهم یوم یرون مایوعدون لم یلبثوا الا ساعه من نهار...(۴۰)

روزی که آنچه را در مورد رستاخیز وعده داده می شوند، بنگرند، گویی جز ساعتی از روز را در دنیا نمانده اند...

به باور «قتاده» منظور این است که: اینان هنگامی که سرای آخرت را بنگرند، دنیا در نظرشان ناچیز جلوه می کند، به گونه ای که یک عمر زندگی در دنیا در نظر آنان جز ساعتی جلوه نمی کند.

پرتوی از آیات آیات انسان پروری که گذشت،به شیوه ای کوتاه و گویا و هنرمندانه به این نکات توجه می دهد:

۱ - قدرت نمایی خدا و طرح یک پرسش اندیشاننده قرآن در این آیات به پرتوی از قدرت نمایی های خدا در بر افراشتن آسمان بلند،

پدید آوردن نظام نور و ظلمت،

آفرینش و گسترش بخشیدن به زمین،

جوشاندن و پدید آوردن آب و گیاه از دل آن،

کنترل لرزه های زمین با آفرینش کوه های بلند،

قرار دادن منابع و معادن و وسایل زندگی در آن،

هدفمند و هدفدار آفریدن همه این پدیده ها - که برای سود رسانی و رشد بخشیدن به انسان هاست - توجه می دهد تاانسان را نیک بیندیشاند. و آن گاه این پرسش اندیشاننده را طرح کند که: هان ای مردم! آیا به راستی پدیدآوردن این شگفتی ها و

شاهکارها دشوارتر است، یا آفرینش دگرباره شما انسان ها در آستانه رستاخیز؟ کدام یک؟

راستی خدایی که این قدرت و حکمت را در برابر شما قرار داده است، آیا نمی تواند آن را کامل سازد و رستاخیز را پدید آورد؟

۲ - دو وصف مهم روز رستاخیز

دومین نکته ای که این آیات انسان را بدان توجه می دهد، دو وصف بسیار مهم و هشدار دهنده روز رستاخیز است، که عبارتند از: به یاد آوردن دیر هنگام عملکردهایش در دنیا و رو به رو شدن با آن ها، و دیگر رو به رو شدن با آتش دوزخ و دیدن آن به صورت آشکار؛ درست آن گونه که خدا آن را آفریده است، و آن گاه باور دیر هنگام آن، که دیگر برای گناهکاران و ظالمان سود بخش نخواهد بود.(۴۱)

۳ - راز گرفتاری در روز رستاخیز

سومین نکته در آیات مورد بحث، نشان دادن هنرمندانه و دقیق راز گرفتاری انسان در روز رستاخیز و سقوط او به آتش شعله ور دوزخ است که عبارتند از:

الف - طغیانگری و قانون گریزی و اصلاح ستیزی و پایمال ساختن حقوق خدا و خلق.

ب - دنیاپرستی و دنیا را بر همه چیز برگزیدن و همه چیز را نردبان و وسیله و ابزار ثروت اندوزی و انحصار قدرت ساختن.(۴۲)

امیرمؤمنان فرمود: و من طغی ضل علی عمل بلاحجه(۴۳) کسی که به سرکشی گراید، به ورطه گمراهی می افتد و آن گاه به جنایت و بیدادی دست می یازد که هیچ دلیل و سندی ندارد.

و نیز با پرده برداری از رابطه سرکشی و اصلاح ناپذیری با دنیاپرستی و انحصارگری هشدار داد که:

أَیُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَخْوَفَ مَا أَخَافُ

عَلَيْكَمُ اثْنَانِ اتِّبَاعُ الْهَوَى وَ طُولُ الْأَمَلِ فَأَمَّا اتِّبَاعُ الْهَوَى فَيَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ وَ أَمَّا طُولُ الْأَمَلِ فَيُنْسِى الْ آخِرَة.(۴۴)

بی گمان هراس انگیزترین چیزی که از آنها بر شما بیمناک هستم، دو آفت و دو خطراست: پیروی از هوای دل و دیگر آرزوهای دور و دراز. آن یکی شما را از قانون گرایی و حق پرستی و رعایت حقوق مردم باز می دارد، و این یکی آخرت را از یادتان می برد و شما را به تیره بختی می کشد.

۴ – راز نجات و رستگاری خدا ترسان کمال طلب و دیگر راز نجات و نیک بختی خداترسانِ پرواپیشه و کمال جو را به تابلو می برد که عبارتند از:

الف – احساس مسئولیت در برابر خدا که از شناخت عمیق و ایمان راستینِ به او سرچشمه می گیرد، و انسان را به اطاعت او و دوری جستن از گناه و ستم بر می انگیزد.

ب – و دیگر خودسازی و اصلاح نفس و حاکمیت بر دنیای وجود خویش که خردمندانه و با مهر و مدارا و منطق و بشر دوستی عمل می کند و نه خشم و خشونت و فریب و نیرنگ و حق کشی و دجالگری.(۴۵)

۵ – جایگاه هماره خداپرستان واقعی و سوداگران و دنیا پرستان و سرانجام در آخرین آیات این سوره جایگاه هماره و عبرت انگیز یکتاپرستان خداترس و درست اندیش و دادپیشه را نشان می دهد که بهشت پرطراوت و زیبای خداست،(۴۶) و در کنار آنان قرارگاه هماره سرکشان و استبدادگرانِ دنیاپرست و جاه طلب و تجاوزکار به حقوق مردم را که آتش شعله ور دوزخ و عذاب تکاندهنده آن است.(۴۷)

بار خدایا! به شکوه و عظمت قرآن و آورنده اش، و

به عزت و شکست ناپذیرت سوگند که ما را به لطف و فضل خویش از آتش دوزخ دور بدار، و به سوی بهشت رهنمون باش، آمین رب العالمین.

تفسیر اطیب البیان

سوره نازعات ، غرض سوره : طرح مسأله بعث و حساب .

(۱) (و النازعات غرقا):(قسم به فرشتگانی که به شدت بر می کشند)

(۲) (و الناشطات نشطا):(و قسم به فرشتگانی که با مدارا و نشاط پیش می روند)

(۳) (و السابحات سبحا):(و سوگند به همه فرشتگانی که در سراسر عالم شناورند)

(۴) (فالسابقات سبقا):(پس به جهت زودتر رسیدن از یکدیگر سبقت می گیرند)

(۵) (فالمدبرات امرا):(و سپس سوگند به ملائکه ای که امور را تدبیر می کنند)این سوگندها به ملائکه مدبر امور عالم باز می گردد که واسطه های اجرای اوامر الهی هستندوهرامری که از ساحت عزت حق صادر شود،بدون چون و چرا به انجام می رساننددر این آیات وظایف ملائکه در انجام مأموریت از لحظه ای که شروع به نزول می کنند تا آخرین وضعی که در تدبیر عالم ماده به خود می گیرند توصیف شده است .می فرماید: قسم به فرشتگانی که با قوت و شدت از موقف خطاب الهی بیرون شده وبسوی هدف مطلوب نازل می شوند و با شدت و جدیت به سوی انجام امر صادر شده ازناحیه پروردگار می شتابند و با سرعت و شتاب پیش می روند و در انجام اوامر حق ازیکدیگر سبقت می گیرند و تدبیر ربوبی را به اذن پروردگارشان در عالم بکار می زنند و به ظهور می رسانند.

(۶) (یوم ترجف الراجفه):(که قطعا مبعوث خواهید شد، در آن روزی که زلزله ای وحشتناک بیاید)

(۷) (تتبعها الرادفه):(و پس ازآن حادثه دومین

رخ دهد)

(۸) (قلوب یومئذ واجفه):(دلهایی در آن روز سخت هراسان است)

(۹) (ابصارها خاشعه):(دیدگان آنها از شرم فرو افتاده باشد)

(۱۰) (یقولون ءانا لمردودون فی الحافره):(می گویند چگونه ما را بصورت اول بازمی گردانند)

(۱۱) (ء اذا کنا عظاما نخره):(بعد از آنکه استخوانهایی پوسیده شدیم)

(۱۲) (قالوا تلک اذا کره خاسره):(گویند: این بازگشت حقیقتا زیان بار است)

(۱۳) (فانما هی زجره واحده):(آری این بازگشت فقط با یک صیحه عظیم روی می دهد)

(۱۴) (فاذا هم بالساهره):(که ناگهان همه اموات ، روی زمین قرار می گیرند)متعلق قسمها حذف شده که به اتفاق همه مفسران به وقوع قیامت باز می گردد، چون درادامه مطلب به توصیف قیامت می پردازد، می فرماید: درآن روز صیحه های عظیمی روی می دهد که در آن تردد و اضطراب وجود دارد وسپس حادثه بعدی رخ می دهد،که منظور از آن نفخه دوم است .یعنی احتمالا(راجفه) صیحه و نفخه اول در صور است که در طی آن همه مردم می میرند و (رادفه) نفخه دوم است که در اثر آن همه اموات سر از گور بر می آورند.در ادامه می فرماید: در آن روز قلبهای گروهی مضطرب و نگران است و دیدگان صاحبان آن قلبها فرو افتاده است ،(یعنی اثر ظاهری خشوع در دیدگانشان ظاهر شده)آنها زمانی که در دنیا بودند، می گفتند: مگر ممکن است که ما دوباره به همان حالت زندگی اولمان باز گردیم ؟ چون (حافره) یعنی اول و ابتدای هر چیز،(پس معلوم می شودقلبهای مضطرب و چشمهای خاشع متعلق به منکران بعث و قیامت است).در ادامه برای تأکید استبعاد

خود می گفتند: چگونه این بازگشت محقق می شود،وقتی که استخوانهای ما پوسیده شده و اجزائمان متفرق می شود و هر آینه اگر چنین رجعتی محقق باشد، رجعتی است که برای صاحبش خسارت بار است .خدای متعال در جواب استبعاد آنها نسبت به قیامت می فرماید: امر بعث ابدا بر مامشکل نیست ، فقط یک نهیب و صیحه طرد کننده با صدایی عظیم واقع می شود(یعنی همان نفخه دوم)و آنگاه به ناگهان همه اموات ، زنده شده و روی زمین هموار و بی آب و علف قرار خواهند گرفت ، پس از آنکه لحظه ای قبل از آن مرده و درون قبرها بودند.

(۱۵) (هل اتیک حدیث موسی):(آیا داستان موسی به تو رسید؟)

(۱۶) (اذ نادیه ربه بالواد المقدس طوی):(آنزمان که پروردگارش از وادی مقدس طوی او را ندا کرد و گفت :)

(۱۷) (اذهب الی فرعون انه طغی):(بسوی فرعون برو که او طغیان کرده)

(۱۸) (فقل هل لک الی ان تزکی):(و بگو: آیا می خواهی که پاک شوی ؟)

(۱۹) (و اهدیک الی ربک فتخشی):(و من تو را بسوی پروردگارت هدایت کنم تا ازاو پروا کنی)

(۲۰) (فاریه الایه الکبری):(موسی معجزه بزرگتر را به او نشان داد)

(۲۱) (فکذب و عصی):(ولی او تکذیب و سرپیچی کرد)

(۲۲) (ثم ادبر یسعی):(و سپس بازگشت تا علیه موسی تلاش کند)

(۲۳) (فحشر فنادی):(منادی فرستاد تا همه جمع شدند)

(۲۴) (فقال انا ربکم الاعلی):(آنگاه گفت : من پروردگار بزرگ شما هستم)

(۲۵) (فاخذه الله نکال الاخره و الاولی):(و در نتیجه این استکبار، خداوند اورابه عذاب دنیا و آخرت مؤاخذه نمود)

(۲۶) (ان فی ذلک لعبره

لمن یخشی):(و در این سرگذشت عبرتی است برای فردی که از عاقبت سوء هراسان است)آیه با استفهامی تقریری و برای تحریک به شنیدن ماجرای موسی و نیز اتمام حجت و استدلال بر علیه منکرین بعث می فرماید: آیا داستان موسی به نزدت آمده و به گوشت رسیده ؟ آنزمان که خدای متعال در وادی مقدس طوی به او وحی نمود و فرمود: بسوی فرعون برو و او را انذار کن ، چون او از حد بندگی طغیان کرده است و به او بگو: آیا مایل هستی که از آلودگی طغیان و کفر پاکیزه شوی و من تو را به سوی معرفت پروردگارت هدایت کنم تا در نتیجه آن خشیت پیدا کنی و از طغیان و تعدی دست برداری ؟(تزکی) یعنی پاک شدن از طغیان از راه توبه ، و خشیت نیز اثر مترتب بر آن است که همان ترس ملازم با ایمان به خداست که انسان مؤمن را وادار به اطاعت از خدا و ترک معصیت او می کند و هر کس که به پروردگارش معرفت بیابد، بواسطه این معرفت از گناه و فسق و نافرمانی اجتناب می ورزد، در ادامه ظاهرا موسی به نزد فرعون رفته و او رادعوت کرده و معجزه وآیت بزرگی را که ظاهرا همان معجزه عصا بود به وی نشان داده ، ولی فرعون موسی و رسالت او را تکذیب کرده و او را ساحر خوانده و از وی نافرمانی کرد، سپس در حالتی که تصمیم گرفته بود با دعوت موسی معارضه کند به اوپشت کرد و اعراض نمود، به همین منظور مردم را از اطراف مملکت

جمع آوری کرد وبه آنها گفت : پروردگار بزرگتر شما منم € و با این جمله به آنها فهماند که سایر آلهه شما ازمن کوچکترند و من رب همه آنها هستم و این ادعای ربوبیت حاکی از طغیان و استکباراوست که از غفلت توده مردم و اطاعت و اعتراف آنها به خود مغرور شده و ادعای ربوبیت نموده و حال اینکه او فقط یک فرد بشر بود که هیچ مالکیت و قوتی در نفس خود و از ناحیه خودش نداشت و فقط مردم ذلیلی که در نزد او کرنش می کردند باعث شدند که او بر گرده آنها سوار شود و خود را صاحب عزت و کرامت ببیند و طغیان کند ودر اثر همین طغیان و استکبار و بلند پروازی به ناحق ، خداوند او را در دنیا با عذاب غرق و در آخرت پس از مرگ به عذاب دوزخ مؤاخذه نمود و همانا این ماجرای موسی عبرتی است برای هر کس که خشیت داشته و بواسطه فطرت سالم ، غریزه ترس از شقاوت و عذاب را دارا باشد.

(۲۷) (ء انتم اشد خلقا ام السماء بنیها):(آیا خلقت شما سخت تر است یا آفرینش آسمان که خدا بنایش کرده ؟)

(۲۸) (رفع سمکها فسویها):(و سقف آن را بالا برده و آن را منظم ساخته)

(۲۹) (و اغطش لیلها و اخرج ضحیها):(شبش را تاریک و روزش را روشن نموده)

(۳۰) (و الارض بعد ذلک دحیها):(و زمین را پس از آن گسترده)

(۳۱) (اخرج منها ماءها و مرعیها):(و آب و چراگاه در آن ایجاد کرده)

(۳۲) (و الجبال ارسیها):(و کوهها را استوار ساخته)

(۳۳) (متاعا لکم و لانعامکم):(و

همه اینها مایه برخورداری و تنعم شما وحیوانات شماست)این خطابهای توبیخی متوجه مشرکین منکر قیامت است و می خواهد بفرماید:خدای تعالی چیزهایی آفریده که خیلی بزرگتر از شماست ، پس او می تواند دوباره درنشأت آخرت شما را زنده و مبعوث کند و نیز با ذکر تدبیر عام در سراسر عالم ، ربوبیت خدا را اثبات می کند و لازمه ربوبیت خدا صحت نبوت ووقوع تکلیف است و لازمه تکلیف هم وقوع بعث و جزاست .می فرماید: آیا خلقت شما عظیمتر و شدیدتر است یا خلقت آسمان ؟ آسمانی که خداآن را مرتفع و برافراشته کرد و اجزای آن را ترکیب نمود تا هر جزئی در موضعی که حکمت اقتضاء می کند، قرار بگیرد و شبش را تاریک و روزش را روشن و نورانی نمودواینکه شب و روز را به آسمان نسبت داده ، به جهت آنست که منشاء ایجاد روز و شب ،نور اجرام آسمانی است ، درادامه فرمود: بعد از آسمان زمین را گسترد و با شکافتن چشمه ها و رویاندن نباتات ، آب و چراگاه از زمین بیرون آورد و کوهها را بر زمین استوار کرد تا زمین نوسان و اضطراب نداشته باشد و بتواند آبها و معادن را در خودذخیره کند و این همه نعمات در آسمان و زمین متاع و بهره ای برای شما و چهارپایانی است که خدا مسخر شما کرده است .پس این خلقت و تدبیر که باعث بهره مندی شماست بر شما واجب می سازد که در پی معرفت پروردگارتان باشید و از مقام او بترسید و شکر نعماتش را بجا آورید، چون دراین میان ،

روزی هست که در آن بدانچه کرده اید جزا داده می شوید و اگر شکر بجاآورده باشید با شکر و سپاس جزا می بینید و اگر کفران کرده باشید دچار عذاب می شوید.و استفهام موجود در آیات استفهامی بدون جدل است که هر عقل سلیمی به آن پاسخ مثبت می دهد و اعتراف می کند که خلقت آسمانها و زمین از خلقت بشر شدیدتر و سختراست ، پس قطعا خلقت و اعاده انسان بر خداوند خالق آسمان و زمین دشوار نیست .

(۳۴) (فاذا جاءت الطامه الکبری):(پس آنزمان که آن حادثه بزرگ روی دهد)

(۳۵) (یوم یتذکر الانسان ما سعی):(در آن روز انسان هر چه کرده به یادمی آورد)

(۳۶) (و برزت الجحیم لمن یری):(و جهنم برای هر صاحب چشمی ظاهر می شود)

(۳۷) (فاما من طغی):(اما کسی که طغیان کرده)

(۳۸) (و اثر الحیوه الدنیا):(و زندگی دنیا را ترجیح داده)

(۳۹) (فان الجحیم هی الماوی):(دوزخ جایگاه اوست)(طامه) یعنی عالی و غالب و مراد از آن هر بلا و داهیه ای است که انسان از دفع آن عاجز باشد، بنابراین طامه الکبری ، همان قیامت است و با استفاده از فاء تفریع می خواهدبفرماید، وقوع قیامت از لوازم خلقت آسمان و زمین و نتیجه طبیعی تدبیر جاری درآنهاست ، به هر جهت می فرماید وقتی که قیامت کبری واقع شود، در آن روز انسان همه اعمال جدی و سعی و تلاش خود را به یاد می آورد و در آن روز دوزخ ظاهر می شود وپرده از روی آن کنار می رود تا هر صاحب چشم و بینایی بتواند آن را به

عیان مشاهـده کند، پس معلوم می شود جهنم قبل از روز قیامت هم وجود داشـته ، ولی در آن روز برای مردم ظاهر می گردد، و قبل از آن از دیـده آنان مسـتور و محجوب بوده ، آنوقت به اوضاع مردم در آن روز اشاره می کند که مردم در آن عرصه به دو گروه منقسم می شوند:طاغیان ، و ترسـندگان از خدا، که گروه اول یعنی کسانی که در اثر طغیان و تجاوز از حدعبودیت ، آخرت را فراموش کرده و از آن غافل بوده اند و به پیروی از هوای نفس فقطبه زندگی دنیا اندیشیده و آن را بر آخرت ترجیح داده اند، جایگاهشان دوزخ است ،چون آنها از هدایت و حق ، تعدی و تجاوز کرده اند.

(۴۰) (و امـا من خاف مقام ربه و نهی النفس عن الهوی):(و اما آنکس که ازمقام پروردگارش بیمناک بوده و نفس خود را از تمایلات باز داشته)

(۴۱) (فـان الجنه هی المـاوی):(همانـا بهشت جایگاه اوست)در اینجا به ذکر طائفه دوم می پردازد که از نظر صـفات در نقطه مقابل طاغیان قراردارنـد، اینان از مقام پروردگار خود خائفنـد، یعنی از مرحله ربوبیت خـدا که مبـدأ مغفرت و رحمت او و نیز مبـدأ عقـاب شدیـد اوسـت و صـفات کریمـه دیگر کـه لازمه ذات اوست ،ماننـد: علم ، قـدرت ، قهر، غلبه ، رحمت و غضـب هراساننـد.و در نتیجه همین خوف ، نفس خود را از هواهـا و تمایلات بازداشـته و طاعت حق رابر هوای نفس ترجیـح می دهند (هر چند که گاهی در اثر ضعف نفس ونادانی مرتکب معصیت شوند، اما هرگز در مقام استکبار

حق نیستند) وهمینکه در مقام نهی از نفس خودهستند خداوند هم واسع المغفرت است و از خطاهای کوچک آنها در می گذرد وجایگاه ایشان رادرآخرت ،بهشت جاویدقرارمی دهد.

(۴۲) (یسئلونک عن الساعه ایان مرسیها):(از تو می پرسند که زمان وقوع قیامت چه زمانی است ؟)

(۴۳) (فیم انت من ذکریها):(تو از ذکر آن چه چیزی بدست می آوری ؟)

(۴۴) (الی ربک منتهیها):(هیچ ، برای اینکه انتهای آن و وقت معین آن نزدپروردگار توست)

(۴۵) (انما انت منذر من یخشیها):(اصلا وظیفه تو فقط انذار کسانیست که از آن روز بیمناکند)

(۴۶) (کانهم یوم یرونها لم یلبثوا الا عشیه او ضحیها):(روزی که وقتی آن رامی بینند، چنین به نظر می رسد که بیش از شبی یا بامدادی با دنیا فاصله نداشته اند)خطاب به رسولخدا ص می فرماید: ای محمد ص از تو در باره قیامت می پرسندکه زمان وقوع آن ، چه وقتی است و قیامت کی بپا می شود؟ ولی تو از یادآوری بسیارقیامت چه چیزی بدست می آوری ؟ چون از کثرت ذکر قیامت علم به تاریخ آن حاصل نمی شود، و یا شاید معنا این باشد که می خواهد با استفهام انکاری بفرماید، تو علمی به حقیقت قیامت و خصوصیات آن پیدا نمی کنی ، مگر وقتی که به زمان آن احاطه یابی وقیامت واقع شود و قبل از آن ، وقوع این علم ممکن نیست ، چون انتهای آن به سوی پروردگار توست و حقیقت و صفات قیامت را جز پروردگارت کسی نمی داند و شایدهم آیه می خواهد بفرماید: ساعت قیامت واقع نمی شود، مگر با فنای اشیاء و سقوطاسباب ، بنابراین هیچ سببی

فرض نمی شود که بطور حقیقت بین خدا و پدید آمدن قیامت واسطه باشد، در نتیجه زمان هم که در این عالم از اسباب است نمی تواند واسطه باشد،پس روز قیامت در حقیقت توقیت بردار نیست .لذا ما تنها این تکلیف را بر عهده تو نهاده ایم که افرادی را که دلواپس و نگران قیامت هستندازعذاب آن بیم دهی ، ولی زمان وقوع آن درعلم تو وهیچ یک ازمخلوقات نمی گنجد.همینقدر بگویم که قیامت آنقدر به زندگی دنیا نزدیک است که می پندارند پس ازگذشت یک شب یا نصف یک روز، دوباره زنده شده اند و فاصله بین مرگ و قیامت رابه گونه ای احساس می کنند که نسبتش با روز و شب های گذشته عمرشان مانند یک شب و یا یک ظهر است .و یاد قیامت ، ضمانت قرار گرفتن نفس در چنان حالتی است که در پیش روی خودتمام دنیای مادی و زر و زیور آن و هر چه در آنست را بکلی حقیر و پست ببیند.

تفسیر نور

«نزع» به معنای جدا کردن، با کندن و کشیدن است. «غرق» و «اغراق» به معنای شدت است. «نشط» به معنای گشودن گره است و نشاط یعنی آنکه عقده های روحی باز شوند. بر خلاف بعضی انسان ها که نمازشان با کسالت و انفاقشان با کراهت است، فرشتگان الهی در انجام مأموریّت ها

با نشاط هستند. «ناشط» به کسی گویند که کاری را با رغبت انجام می دهد. همچنین این کلمه، در مورد کسی که سطل آب را از چاه بیرون می کشد، گفته می شود، گویا فرشتگان جان مؤمنان را به آرامی بیرون می کشند.<۷۲۳>

«نازعات» و «ناشطات» در واقع در وصف برای طایفه ای از

فرشتگان است و چون کلمه «طائفه» مؤنث است این صفات نیز مؤنث آمده است.

«سابحات» از «سبح» به معنای حرکت سریع در آب یا هواست. اشاره به اینکه فرشتگان در انجام مأموریّت های الهی سریع و چابک هستند.

به فرموده حضرت علی علیه السلام، فرشتگان با آرامی و رفاقت جان مؤمنین را می گیرند. «یقبضون ارواح المومنین یسلّونها سلاً رفیقا»<۷۲۴>

سوگند خداوند به فرشتگان، هم نشانه اهمیّت و جایگاه فرشتگان در نظام هستی است و هم اهمیّت امری که برایش سوگند یاد شده است.

ممکن است پنج صفتی که در این آیات آمده، برای پنج گروه فرشته باشد و ممکن است برای یک گروه باشد، به این معنا که به محض صدور فرمان از جا کنده و با نشاط پیگیری و با سرعت حرکت می کنند و از یکدیگر سبقت می گیرند تا فرمان را مدبّرانه انجام دهند.<۷۲۵>

۱- هر کس دل بسته تر به مادیات باشد، دل کندنش از آن سخت تر خواهد بود. <<والنازعات غرقا>>

۲- لحظه مرگ، آغاز پاداش و کیفر است. <<غرقا، نشطا>>

۳- هردسته از فرشتگان مأمور کاری مخصوص اند.<<النازعات، الناشطات، السابحات>>

۴- نشاط داشتن در انجام مأموریّت یک ارزش است. <<والناشطات نشطا>>

۵ - تمام هستی میدان کار فرشتگان است. <<والسابحات سبحاً>>

۶- فرشتگان در انجام مأموریّت الهی بر یکدیگر سبقت می گیرند. <<فالسابقات>>

۷- فرشتگان، کار خود را به نحو احسن انجام می دهند. <<غرقا، نشطاً، سبحاً، سبقاً>>

۸ - با اینکه تدبیر هستی با خداست: <<یدبّر الامر>><۷۲۶> ولی خداوند به فرشتگان نیز اجازه تدبیر داده است. <<فالمدبّرات امرا>>

۹- فرشتگان در اداره و تدبیر مهارت لازم را دارند. <<فالمدبّرات امرا>>

۱۰- تدبیر و مدیریّت امور، نیازمند نشاط و سبقت و چابکی است. <<الناشطات، السابحات، السابقات، المدبّرات>>

۱۱- نظام هستی تصادف نیست،

بر اساس تدبیر است. <<فالمدبّرات...>>

۱۲- تدبیر ارزشی است که به خاطر آن می توان سوگند یاد کرد. <<فالمدبّرات امراً>>

«راجفه» به معنای اضطراب و لرزه شدید است. «اراجیف» به کلمات فتنه انگیز که مایه اضطراب باشد گفته می شود.

«رادفه» از «ردیف» به معنای در پی آمدن است و به پس لرزه ها گفته می شود. شاید زمین لرزه اول به خاطر صور اول باشد که همه می میرند و مراد از «رادفه» صور دوم باشد که همه زنده می شوند، چنانکه در آیه ۶۸ سوره زمر به هر دو امر تصریح شده است.

«واجفه» به حرکت یا اضطراب شدید و سریع گفته می شود و «خاشعه» به کسی گویند که سر به زیر انداخته و به زمین چشم دوخته است.

«حافره» به معنای آغاز و ابتدای هر چیزی است. بنابراین کافران از بازگشت به زندگی نخستین تعجّب می کردند. امّا ممکن است «حافره» به معنای «محفوره» باشد، یعنی قبری که در زمین حفر می کنند، که در این صورت معنا چنین می شود: آیا بعد از مردن، از قبرهایمان برمی

دیم و زنده می شویم؟<۷۲۷>

«نخره» استخوان پوسیده ای است که با اندک فشاری از هم بپاشد.

دلهایی که در دنیا از خوف خدا لرزان باشد <<وجلت قلوبهم>><۷۲۸> در آخرت در امان است. <<لاخوف علیهم و لا هم یحزنون>><۷۲۹> و دلهایی که در دنیا آرامش غافلانه دارند، آنجا مضطربند. <<قلوب یومئذ واجفه>>

«زجر»، راندن با فریاد و صداست و «زجره» شاید همان نفحه دوم در صور باشد که مقدّمه زنده شدن تمام مردگان می شود و «ساهره» زمین هموار قیامت است، زیرا در آن سرزمین، چشم ها به خواب نمی رود و در حال سَهَر است.

۱- دگرگونی نظام طبیعت از مقدّمات رستاخیز است. <<ترجف الراجفه...>>

۲- زلزله های قیامت در

یک مرحله نیست، پی درپی هستند. <<الراجفه... الرادفه>>

۳- در قیامت همه نگران نیستند، بعضی دلها دلهره دارند. <<قلوبٌ>>

۴- ارتباط عمیقی بین روح و جسم برقرار است.<<قلوب... واجفه، ابصارها خاشعه>>

۵ - گروهی از مردم، بـا طرح سؤالات تکراری، در وقـوع قیـامت ایجـاد شـک و تردیـد می کننـد. <<یقولـون ءانّا لمردودون؟>>

«واد» همان وادی است که درّه میان دو کوه یا دو تپه را گویند و «طُوی درّه ای در پائین کوه طور است.

«خشیت» به ترسی گویند که ناشی از ایمان به عظمت خداوند باشد.

«تَزکّی» از «زکات» به دو معناست: رشد و نموّ، پاکی و طهارت.

جایگـاه گفتگو با خداونـد بایـد پاک و مقـدّس باشـد. چنانکه در این آیه می فرمایـد: <<ناداه ربّه بالواد المقـدّس>> و در آیات دیگر می خوانیم:

<<طهّر بیتی للطائفین و القائمین و الرّکع السجود>><۷۳۰>، (خداوند به ابراهیم فرمود:) خانه مرا برای طواف کنندگان و برپا ایستادگان و رکوع و سجودکنندگان (نمازگزار)، پاکیزه بدار.

<<ما کان للمشـرکین ان یعمروا مساجـد اللّه>><۷۳۱>، مشـرکان سـزوار نیست و حق ندارنـد به تعبیر و بازسـازی مساجد الهی دست بزنند.

<<ان اولیائه الاّ المتقون>><۷۳۲>، تنها پرهیزکاران شایسته تولیت وسرپرستی (مسجد الحرام) هستند.

<<خذوا زینتکم عند کلّ مسجد>><۷۳۳>، در هر مسجدی و به هنگام نماز، زینت های خود را همراه کنید.

۱- آغاز سخن با سؤال، شوق شنیدن را در افراد زیاد می کند. <<هل اتاک>>

۲- نقل سرگذشت پیامبران پیشین برای پیامبران بعدی، عامل تقویت روحیه است. <<هل اتاک حدیث موسی >

۳- رهبران الهی قبل از مبارزه با طاغوت ها، ارتباط خود را با خداونـد محکم می کردنـد. <<اذ ناداه ربّه... اذهب الی فرعون انه طغی>>

۴- برخی سرزمین ها، مورد احترام و قداست هستند. <<الواد المقدّس طوی>>

۵ - انبیا، سردمداران مبارزه با طاغوتند. <<اذهب الی

فرعون انه طغی>>

۶- در نهی از منکر به سراغ ریشه ها بروید. <<اذهب الی فرعون>>

۷- از هدایت هیچ کس حتی فرعون مأیوس نباشید و لااقل، سخن حق را به ابلاغ کنید تا اتمام حجّت شده باشد. <<اذهب الی فرعون... فقل هل لک الی ان تزکّی>>

۸ - در نهی از منکر، حتی با طاغوت ها آرام سخن بگویید. <<انه طغی فقل هل لک...>>

۹- با سؤال، فطرت ها را بیدار کنید. <<هل لک الی ان تزکّی>>

۱۰- در شیوه تبلیغ، لحن عاطفی و نرمش در گفتار را فراموش نکنید. <<هل لک>>

۱۱- جهت دعوت انبیا، تزکیه انسان هاست. <<هل لک الی ان تزکّی>>

۱۲- در دعوت و تبلیغ مردم، از کلماتی استفاده کنید که همه انسان ها بپذیرند و بپسندند. (دعوت به پاکی و دوری از ناپاکی) <<الی ان تزکّی>>

۱۳- اگر به تزکیه تمایلی نباشد، تلاش انبیا بی ثمر است. <<تزکّی و اهدیک الی ربّک>>

۱۴- در مکتب انبیا، برای مبارزه با طاغوت ها، ابتدا آنها را موعظه می کنند. <<انّه طغی... تزکّی و اهدیک الی ربّک>>

۱۵- نشانه هدایت پذیری، خوف و خشیت است. <<اهدیک... فتخشی>>

۱۶- پیامبران مردم را به سوی خدا دعوت می کردند نه خود. <<الی ربّک>>

۱۷- طغیان همراه با بی باکی و ناپاکی است. (خداوند می فرماید: به سراغ فرعون طغیانگر برو و درباره تزکیه و خشیت با او سخن بگو، یعنی او ناپاک و جسور است.) <<انّه طغی .. ان تزکّی... فتخشی>>

۱۸- ریشه طغیان، نداشتن تزکیه اخلاقی است. <<انّه طغی... الی ان تزکّی>>

۱۹- اصلاح افراد، بستگی به اراده و اختیار خود آنان دارد. <<هل لک الی ان تزکیّ>>

در برابر فرعون که می گفت: <<اَنا ربّکم الاعلی>> من پروردگار برتر هستم، حضرت موسی می گوید: <<اهدیک الی ربّک>> تو را به پروردگارت

رهنمون کنم.

«نکـال»، کیفر و مجـازاتی است که هر کس آن را ببینـد یـا بشـنود، ار ارتکـاب مثل آن خودداری کنـد. عـذاب آخرت، از آن جهت نکال نامیده شده، که هر کس آن را بشنود، از هر عملی که وی را گرفتار سازد، خودداری می کند.<۷۳۴>

۱- برای امثال فرعون باید بزرگترین معجزه ها را آورد. <<الایه الکبری >

۲- طاغوت ها برای حفظ کیان خود از منحرفان استمداد می کنند. <<فحشر فنادی >

۳- ادّعای نبوّت و انتظار تسلیم شدن دیگران، به معجزه آوردن نیاز دارد. <<اهدیک... فاراه الایه الکبری>>

۴- در افراد متکبر، حتی بزرگ ترین معجزات کارساز نیست.<<الایه الکبری فکذّب>>

۵ - معجزات انبیا یکسان نیست. <<الایه الکبری >

۶- تکذیب انبیا، برای نافرمانی از تعالیم آنان و آزاد بودن از قید و بندهای دینی است. <<فکذّب و عصی>>

۷- کسانی که از استدلال و گفتگوی مستقیم عاجزند، پشت پرده تلاش می کنند. <<فکذّب... ثمّ ادبر یسعی>>

۸ - جوّ سازی و شعار و هیاهو، از ابزار فرعون هاست. <<فحشر فنادی>>

۹- مردم دارای فطرت خداجویی هستند. طاغوت ها مسیر آن را متوجه خود می کنند. <<انا ربّکم>>

۱۰- مستکبران، روزی به زانو در خواهند آمد. <<انا ربّکم... فَاَخَذَه اللّه>>

۱۱- تاریخ وسیله عبرت است، نه سرگرمی و پرکردن ایام فراغت. <<لعبرهً>>

۱۲- از تاریخ آن قسمتی را بازگو کنید که سازنده و عبرت آموز باشد. <<لعبرهً>>

۱۳- عبرت ها بسیار است، عبرت گرفتن مهم است که به آمادگی روحی نیاز دارد. <<لعبرهً لمن یخشی >

۱- در تبلیغ، شیوه سؤال بسیار مفید است. <<ءانتم اشد خلقاً ام السماء>>

۲- بهترین راه خداشناسی، توجّه به نعمت هـای اوست. بایـد از محسوسـات برای پی بردن به معقولات اسـتفاده کرد. <<رفع سمکها فسوّاها>>

۳- دنیا برای ماست، نه ما برای دنیا. <<متاعاً لکم>>

۴-

در کامیابی های مادی، انسان و چهارپا در کنار هم هستند. (آنچه مایه امتیاز انسان است کمالات معنوی است.) <<متاعاً لکم و لانعامکم>>

۵ - نعمت ها برای بهره گیری انسان است، تحریم ها و ریاضت های نابجا بی معنا است. <<متاعا لکم و لانعامکم>>

۶- گسترش زمین و گردش آن در فضا، بعد از آفرینش آسمان ها بوده است. <<و الارض بعد ذلک دَحاها>>

۱- قیامت، بزرگترین و فراگیرترین حادثه است که تمام حوادث دیگر را تحت الشعاع خود قرار می دهد. <<الطامه الکبری>>

۲- انسان در قیامت، دائماً متذکّر کارهایش در دنیا می شود. <<یتذکّر الانسان ما سعی>>

۳- ریشه طغیان، دنیاپرستی است. <<طغی و اثر الحیاه الدنیا>>

۴- خداوند که ترس ندارد، مقام اوست که مایه ترس انسان می شود. مثل اینکه انسان از قاضی می ترسد، زیرا می داند اگر جرمی مرتکب شود، با او سر و کار دارد. <<خاف مقام ربّه>>

۵ - ریشه مبارزه با نفس، خوف الهی است. <<خاف مقام ربّه و نهی النفس عن الهوی>>

۶- نفس انسان فتنه گر است که باید او را باز داشت. <<و نهی النفس عن الهوی>>

۷- قانون الهی برای همه افراد یکسان است. <<من طغی... من خاف>>

۸ - دنیا بد نیست، ترجیح آن بر آخرت بد است. <<اثر الحیاه الدنیا>>

سؤال از زمان وقوع قیامت، بارها در قرآن مطرح شده، امّا پاسخی به آن داده نشده است. زیرا یکی از الطاف الهی، مخفی بودن زمان مرگ وقیامت است و دانستن زمان آن سبب به هم خوردن آرامش درونی و ارتباطات بیرونی و سبب رشد اضطراری و بدون انتخاب است.

آنچه مهم است ایمان به وقوع قیامت است نه دانستن زمان وقوع آن.

برای غافلان، هشدار و انذار لازم تر از بشارت است. لذا «انما انت مبشّر»

در قرآن نداریم، امّا <<انّما انت منذر>> آمده است.

۱- برخی سؤالات درباره قیامت، نابجاست و نیاز به پاسخ ندارد. (مانند سؤال از زمان وقوع قیامت) <<یسئلونک عن الساعه...>>

۲- گفتگو در امری که به بشر مربوط نیست، معنا ندارد. <<فیم انت من ذکراها>>

۳- علم بشر محدود است و نمی تواند به انتهای علم که مخصوص خداوند است دست یابد. <<الی ربّک منتهاها>>

۴- وظیفه پیامبر، انذار مردم است، نه الزام و اجبار به پذیرش. <<انّما انت منذر>>

۵ - از شرایط پذیرش دعوت انبیا، آمادگی روحی مردم و پرواداشتن از گناه است. <<انت منذر من یخشاها>>

۶- آخرت به قدری بزرگ است که تمام عمر دنیا و برزخ در کنار آن، به مقدار شبی یا روزی بیش نیست. <<لم یلبثوا الاّ عشیةً او ضحاها>>

«والحمد للّه ربّ العالمین»

تفسیر انگلیسی

The souls of the wicked are averse to part with their body at death, but their choice .will not count. The angel of death will drag forth their souls vehemently

.Wa in verses ۱ to ۵ means "I swear" just as the early verses of al Mursalat

In contrast to the wicked, the souls of the righteous will be drawn out gently to their new life. They are always ready for it. For them death is a release from the .temptations of this world. They welcome the approach of the day of judgement

There are angels who traverse all frontiers of the universe to carry out divine commands. They never lag behind or leave anything undone while executing the will .of Allah

:Aqa Mahdi Puya says

The first ۳ verses refer to the preparatory work before any divine

will takes effect which sets in motion that which is willed. Verses ۴ and ۵ refer to the administration or operation of the consequences of the divine will. The forces working in the universe operate in harmony under the laws made by the creator. There is no reason to restrict its application or reference to any particular agency. Refer to the .commentary of Saffat: ۱ to ۳; Dhariyat: ۱ to ۴ and Mursalat: ۱ to ۵

(see commentary for verse ۳)

(see commentary for verse ۳)

The whole world as we see it will be in a violent commotion at the dawn of the day of .resurrection

The commotion referred to in verse ۶ is a preliminary to its disappearance in order to .make way for the new world that will then come into being

All hearts will be in agitation and all eyes will be cast down: The hearts of the righteous to see the beginning of the fulfilment of their Lords promise with their eyes cast down in humble modesty and obedience; the hearts of the beliers for fear of His just .punishment in utter humiliation and shame for their past arrogance and insolence

(see commentary for verse ۸)

Refer to the commentary of Rad: ۵. The beliers of the inevitable day of resurrection used to say that death was the end of an things and their rotten bones and limbs would never be restored again. On the day of resurrection they will indeed be in a .terrible loss; indeed they will go to perdition

(see commentary for verse ۱۰)

see commentary)

(for verse ١٠

(see commentary for verse ١٠)

:The Holy Prophet said

".People are asleep. They will awake when they die"

.Refer to the commentary of Ta Ha: ٩ to ٩٨

(see commentary for verse ١٥)

(see commentary for verse ١٥)

(see commentary for verse ١٥)

(see commentary for verse ١٥)

(see commentary for verse ١٥)

(see commentary for verse ١٥)

(see commentary for verse ١٥)

(see commentary for verse ١٥)

(see commentary for verse ١٥)

(see commentary for verse ١٥)

(see commentary for verse ١٥)

This verse draws attention to the insignificance of pride and arrogance man displays in his ignorance and thoughtlessness. The whole universe which, willingly or unwillingly, submits to His will shall disappear at His command. So man has no ability .whatsoever to avoid that which Allah wills

.Refer to the commentary of Rahman: ٥ and Jathiyah: ٣ to ١١

(no commentary available for this verse)

:Aqa Mahdi Puya says

Daha means further expansion of the earth. It may refer to the upper soil of the earth .which grows food for all the created beings

(no commentary available for this verse)

.Refer to the commentary of Nahl: ۱۵

By Allahs bountiful beneficence, everything on earth has been made available to man .for his sustenance

As said in verse ۱۴, on the day of judgement man will be fully aware of what he used to strive for in the life of the world. He will not only remember every detail of his deeds but also clearly see the fire of punishment. The eternal punishment will be given to those who had wilfully and persistently disobeyed Allah and transgressed all bounds. The punishment will not touch those

who had repented and have been forgiven; and those who are guilty of minor sins through human frailty, their good deeds will be weighed in the balance against their bad deeds. Those who feared the punishment, paid heed to Allahs warnings and .restrained their souls from lust, will dwell in paradise

(see commentary for verse ۳۴)

(see commentary for verse ۳۴)

(see commentary for verse ۳۴)

(see commentary for verse ۳۴)

(see commentary for verse ۳۴)

(see commentary for verse ۳۴)

(see commentary for verse ۳۴)

.Refer to the commentary of Araf: ۱۸۷

The Holy Prophet announced the sure arrival of the day of resurrection as a warner. Its exact hour is known to Allah alone. Our time has no connection with timeless state .in the spiritual world in which the final judgement win take place

:Aqa Mahdi Puya says

The whole system of universe is in motion and progress. It is Allah unto whom the .motion shall terminate

In the awakening, referred to in verse ۱۴, the conscious self shall be in a state free from the bounds of time and space. The whole system of four dimensions will appear .to him even less than a part of an ordinary day of this world

(see commentary for verse ۴۲)

(see commentary for verse ۴۲)

(see commentary for verse ۴۲)

(see commentary for verse ۴۲)

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹